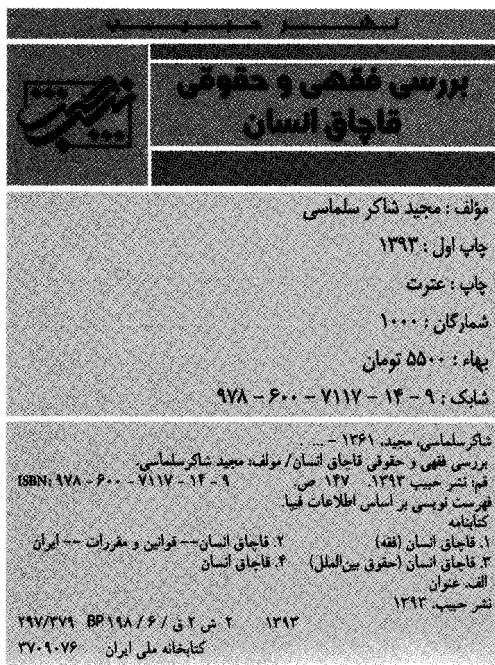
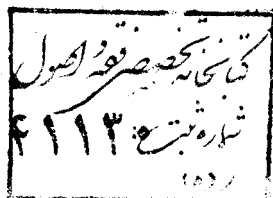


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی فقهی و حقوقی قاچاق انسان



همه حقوق چاپ و نشر این اثر برای ناشر محفوظ است. ©
Printed in the Islamic Republic of Iran



اهداء و تشکر:

اثر معنوی این کتاب را به روح پاک برادرم طلبه مرحوم
میرزا حبیب شاکر سلماسی تقدیم می‌کنم که همواره یاد
و نامش در دلم زنده است و تشکر صمیمانه از همسر
و پسرم محمدهادی که با سعه صدر و تحمل خویش،
مرا در انجام رسالت طلبگی نیک یآوری بودند.

فهرست مطالب

.....	مقدمه	۷
.....	بخش اول: کلیات	۱۳
.....	فصل اول: مفهوم شناسی	۱۴
.....	مبحث اول: قاچاق	۱۴
.....	۱- قاچاق در لغت	۱۴
.....	۲- قاچاق در اصطلاح	۱۵
.....	مبحث دوم: انسان	۱۷
.....	۱- انسان در لغت	۱۷
.....	۲- انسان در اصطلاح	۱۸
.....	مبحث سوم: قاچاق انسان	۱۹
.....	فصل دوم: اهداف قاچاق انسان	۲۲
.....	مبحث اول: قاچاق اطفال و کودکان	۲۲
.....	۱- قطع و فروش اعضای بدن کودکان	۲۳
.....	۲- اجبار به کارهای سخت و فعالیت های مجرمانه:	۲۳
.....	۳- فرزند خواندگی:	۲۳
.....	مبحث دوم - قاچاق زنان و مردان	۲۴
.....	۱- اجبار به کارهای سخت و فعالیت های مجرمانه	۲۴
.....	۲- بهره کشی جنسی	۲۵
.....	۳- ازدواج اجباری	۲۶
.....	فصل سوم: ارکان جرم قاچاق انسان و مبانی آن؛	۲۸
.....	مبحث اول: ارکان جرم قاچاق انسان	۲۸
.....	الف. رکن قانونی قاچاق انسان	۲۸
.....	ب. رکن مادی قاچاق انسان؛	۲۹
.....	۱. رفتار مجرمانه	۳۰
.....	۲. موضوع جرم	۳۱
.....	۳. وسیله جرم	۳۱

۴.	تأثیر زمان و مکان	۳۱
۵.	شخصیت طرفین	۳۲
۶.	نتیجه مجرمانه	۳۲
ج.	رکن روانی قاچاق انسان	۳۲
۱-	سوء نیت عام	۳۳
۲-	سوء نیت خاص	۳۳
	مبحث دوم: بررسی مبانی جرم قاچاق انسان	۳۴
۱.	کرامت انسان	۳۵
۲.	امنیت و حیثیت ملی	۳۹
۳.	اشاعه فحشاء، بی بند و باری	۴۰
۴.	آزادی انسان	۴۲
	بخش دوم: بررسی قاچاق انسان از منظر حقوق	۴۷
	فصل اول: جرم قاچاق انسان در مقررات جمهوری اسلامی ایران	۴۹
	مبحث اول: پیشینه قانون مبارزه با قاچاق انسان	۴۹
	مبحث دوم: مصادیق جرم قاچاق انسان	۵۰
۱-	وارد ساختن و خارج ساختن	۵۰
۲-	تحويل گرفتن، انتقال دادن و فراهم نمودن موجبات اختفاء	۵۱
۳-	تشکیل یا اداره دسته و گروه	۵۱
	مبحث سوم: تفاوت قاچاق انسان با آدم ربائی	۵۲
۱.	تفاوت در عنصر قانونی	۵۲
۲.	تفاوت در اعمال مادی فیزیکی	۵۲
۳.	تفاوت در شرایط تحقق جرم	۵۲
	مبحث چهارم: نقاط قوت قانون مبارزه با قاچاق انسان	۵۳
	مبحث پنجم: نقاط ضعف قانون مبارزه با قاچاق انسان	۵۵
	فصل دوم: قوانین قاچاق انسان در مقررات بین‌المللی	۵۸
	فصل سوم: مقایسه همخوانی و تفاوت‌های قوانین جمهوری اسلامی با قوانین بین‌المللی	۶۳
	مبحث اول: همخوانی قوانین جمهوری اسلامی با قوانین بین‌المللی	۶۳
	مبحث دوم: تفاوت‌های قوانین جمهوری اسلامی با قوانین بین‌المللی	۶۵

بخش سوم: بررسی قاچاق انسان از منظر فقه	۷۱
فصل اول: تطبیق عناوین فقهی بر قاچاق انسان	۷۱
مبحث اول: خرید و فروش انسان	۷۱
الف) جرم انگاری خرید و فروش انسان	۷۲
ب) تعیین مجازات برای خرید و فروش انسان	۷۳
مبحث دوم: قطع و فروش اعضاء بدن انسان	۷۵
مبحث سوم: ازدواج اجباری و تدلیس در آن (ازدواج‌های اجباری یا فریب‌آمیز)	۷۹..
مبحث چهارم: قوادی (خرید و فروش زنان برای روسپی‌خانه‌ها)	۸۱
مبحث پنجم: فرزند خواندگی دروغین و غیرقانونی	۸۳
مبحث ششم: اجبار به کارهای سخت، دشوار و کارهای خلاف شرع و قانون	۸۷
مبحث هفتم: افساد فی الارض	۸۸
فصل دوم: جایگاه رضایت فرد قاچاق شده در فقه	۹۲
مبحث اول: بررسی مالکیت انسان بر نفس و بدن خویش	۹۲
مبحث دوم: بررسی نقش رضایت انسان	۱۰۲
فصل سوم: اقوال فقهاء	۱۰۶
مبحث اول: حکم قاچاق انسان با قطع نظر از اهداف و مقاصد	۱۰۷
مبحث دوم: حکم قاچاق انسان با تاکید بر اهداف و مقاصد آن	۱۱۶
۱. قطع و فروش اعضاء	۱۱۶
۲. کارهای اجباری و سخت	۱۲۰
۳. فرزند خواندگی دروغین	۱۲۲
۴. بهره‌کشی جنسی	۱۲۵
۵. ازدواج اجباری	۱۳۰
بخش چهارم: نتیجه‌گیری و پیشنهادات	۱۳۵
منابع و مأخذ	۱۴۱

مقدمه

از جمله اقدامات ضد انسانی و ضد اخلاقی که زندگی انسان عصر حاضر را به چالش کشیده است، قاچاق انسان^۱ و به خصوص قاچاق زنان و کودکان است که به بردگی عصر مدرن^۲ شهرت یافته است. با توجه به اهتمام و عنایت شرع مقدس اسلام بر آزادی، ارزش و کرامت انسان، تلاش این کتاب بر آن است که قاچاق انسان را از منظر اسلام مورد بررسی قرار دهد.

قاچاق انسان به صورت مستقل در فقه اسلامی مطرح نشده و لکن در قالب مباحث «بیع حر» در بحث مکاسب محرمة جزء کارهای حرام شمرده شده است^۳ و در تحریر الأحکام علامه حلی علاوه بر حرام تکلیفی بیع حر (قاچاق انسان)، حکم وضعی هم بر این جرم بار می‌شود^۴ و ابوصلاح حلبی

۱. Human smuggling

۲. modern Age slavery

۳. خونی، مصباح الفقه، ج ۶، ص ۱۱۱: «اما عدم جواز بیع نفسه فمن جهة ما دلّ علی حرمة بیع الحر».

۴. حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۶۱: «بیع الحرّ حرام، و کذا أكل ثمنه، و ثمن ما ليس بمملوك للإنسان. و لا يصح تملكه له».

قطع دست را برای کسی که به جرم بیع حر دست یازد، دانسته است^۱ (البته نه از روی سرقه، بلکه از جهت فساد فی الأرض)^۲. مضافاً بر این که قاچاق انسان علاوه بر مصداق واقع شدن بیع حر، از مصادیق قوادی و اشاعه فحشاء و محاربه خواهد بود که هر کدام مستقلاً کار حرامی بوده و علاوه بر ضمان و حرمت تکلیفی و وضعی، مستوجب حد و تعزیز و در برخی موارد مستوجب قتل خواهد بود.

مجاورت ایران اسلامی با کشورهای افغانستان، پاکستان، ترکیه و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس - که عمدتاً زنان و دختران با وعده‌های دروغین به آنجا قاچاق می‌شوند - باعث شده تا این کشور در معرض ترانزیت قاچاق انسان قرار گرفته و همین امر موجب تحمیل هزینه‌های گزاف ناظر بر وقوع و خسارت‌های وارده ناظر بر مبارزه با این پدیده باشد، و وسعت آثار و پیامدهای این جرم که می‌توان به ناهنجاری‌های خشونت علیه زنان، سقوط ارزش‌های دینی و اخلاقی، از بین رفتن ارزش و کرامت انسانی و نقض حقوق قربانیان، ابتلاء به بیماری‌های مسری و شیوع آن در جهان، ایجاد اختلالات روحی - روانی، ناهنجاری‌های اجتماعی مثل پول‌شویی و جعل، تزلزل بنیان خانواده‌ها و مخدوش شدن نظام سالم اقتصادی و اختلال در امنیت اجتماعی و استثمار نیروی کار اشاره کرد.

قاچاق انسان در فقه حرام می‌باشد و مقررات کیفری ایران نیز قاچاق انسان را جرم می‌داند و برای مرتکب آن مجازات در نظر گرفته است. مبنای جرم قاچاق انسان در فقه و مقررات را می‌توان در منع اشاعه فحشاء و کرامت

۱. حلبی، ۱۴۰۳، ص ۴۱۲: «و من باع حرة زوجة أو أجنبية قطع «۲» لفساد فی الأرض».

۲. همان.

انسان، آزادی او و همچنین امنیت ملی کشور دانست. قاچاق انسان با هدف قطع و فروش اعضای قربانی و فروش کودکان برای فرزندخواندگی و روسپی‌گری زنان و اجبار به کارهای اجباری قربانیان صورت می‌گیرد. هدف نوشتار حاضر آن است که تجارت انسان را در قالب یک جنایت سازمان‌یافته با تکیه بر اسناد فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار داده و ضمن بررسی کاستی‌ها و نواقص احتمالی قوانین مربوطه، با بالا بردن سطح آگاهی مردم از رشد فزاینده آن بکاهد.

همان‌طور که اشاره شد، بحث قاچاق انسان به صراحت و با این عنوان در کتب فقهی وارد نشده است، بلکه به صورت ابواب مرتبط مثل قوادی، اشاعه فحشاء، ضمان حر و بیع حر آمده است. امتیاز این کتاب در این نکته می‌تواند باشد که نگاه تحقیق، نگاهی فقهی و دینی به این پدیده است، در حالی که سایر تحقیقات صورت گرفته در این حوزه مهم و مورد نیاز جامعه، با وجود کلیه امتیازات و محسنات، به بُعد حقوقی این مسأله در مقررات جمهوری اسلامی و قوانین بین‌المللی پرداخته است و معمولاً کاستی‌ها و کمبودها و موانع عملی این قوانین را در پیشگیری از این جنایت فراملی بررسی کرده‌اند، و اگر در تحقیقی هم نظر اسلام بررسی شده، مربوط به بخشی از قاچاق انسان می‌شود، مثل تحقیقاتی که در مورد قاچاق زنان برای روسپی‌گری از منظر اسلام صورت گرفته است.

از امتیازات دیگر کتاب حاضر این است که میزان هم‌سوئی احکام اسلامی با قوانین موضوعه را مورد مذاقه قرار خواهد داد. این اثر می‌تواند در کلیه مراکز علمی و فرهنگی و قضائی و انتظامی که به نوعی برای پیشگیری از این جنایت فراگیر دخالت دارند، کاربرد داشته باشد.

این کتاب با مقدمه و سه بخش و خاتمه ارائه شده است. بخش اول در سه فصل کلیات و مفاهیم، اهداف قاچاق انسان و مبانی جرم‌انگاری قاچاق انسان، بخش دوم در سه فصل قاچاق انسان در مقررات جمهوری اسلامی ایران، قوانین قاچاق انسان در مقررات بین‌المللی و مقایسه همخوانی و تفاوت‌های قوانین جمهوری اسلامی با قوانین بین‌المللی و بخش سوم در سه فصل تطبیق عناوین فقهی بر قاچاق انسان، جایگاه رضایت فرد قاچاق شده در فقه اسلامی و اقوال فقهاء آمده است. کتاب با نتیجه‌گیری و پیشنهادات خاتمه یافته است. لازم می‌دانم امتنان خالصانه از استاد معظم جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای علی محمدی جورکویه داشته باشم که با ارشادات و راهنمایی‌های خویش عملاً راه را برای این حقیر در پیشبرد اهداف این اثر هموار کردند.

مجید شاکر سلماسی

۱۳۹۲/۲/۶

بخش اول:

کلیات

بخش اول: کلیات

در هر پژوهشی تعریف و تبیین مفاهیم امری ضروری است. ضرورت تعریف و مفهوم‌شناسی، به جهت محدود کردن اولیه معنی یک واژه است که می‌تواند تعاریف متعددی داشته باشد.

قاچاق و انسان، دو مفهوم اساسی در بررسی تجارت شوم انسان به شمار می‌رود که روشن شدن مفهوم این واژگان، کمک شایانی به بررسی فقهی و حقوقی قاچاق انسان خواهد کرد و چه بسا بررسی حقوقی و فقهی قاچاق انسان با ابعاد گسترده‌ای که دارد، با وضوح کلیات و مفاهیم آن، با سهولت بیشتر پیش برود.

بیان اهدافی که سوداگران قاچاق انسان از این تجارت شوم دنبال می‌کنند نیز برای بررسی فقهی و حقوقی بحث لازم است و همچنین بحث از مبانی جرم‌انگاری قاچاق انسان در حقوق و فقه که از آن سخن گفته خواهد شد نیز باید تبیین شود که قانون‌گذار و شارع بر اساس کدام مبانی قاچاق انسان را جرم تلقی کرده و آن را ممنوع شمرده است.

فصل اول: مفهوم‌شناسی

مبحث اول: قاچاق

۱- قاچاق در لغت

قاچاق در لغت به معنای برده، ربوده، آنچه ورود آن به کشور و یا معامله آن از طرف دولت ممنوع است، آمده است و متاع قاچاق، متاع ممنوع‌الورود یا ممنوع‌المعامله دانسته شده است.^۱

واژه قاچاق شدن مصدر مرکب از «قاچاق» ترکی و «شدن» فارسی است که در تداول به کالائی گفته می‌شود که بدون پروانه قانونی به کشوری وارد شود و یا ورود شخصی بدون گذرنامه به کشوری را قاچاق گویند. و قاچاق شدن کارمند دولت به معنای غیبت کردن وی هنگام سرویس اداری یا گریختن از خدمتی قانونی و قاچاق شدن سرباز را گریختن از خدمت نظام آورده‌اند.^۲

قاچاق واژه‌ای ترکی است به معنای خرید و فروش اجناس به طور غیرقانونی.^۳ قاچاق برگرفته از واژه ترکی «قاچماق» به معنای گریزانیدن، فرار و ترک وطن است. قاچاق هم در معنای اسم مصدر آمده و هم در معنای اسم آلت. در معنای اسم مصدر، یعنی انجام دادن کاری بر خلاف قانون و به نحو پنهانی، و در معنای اسم آلت، متاعی است که معامله یا ورود آن به داخل کشور ممنوع است.^۴

۱. دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۷۲۹۴، واژه قاچاق.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۷۲۹۴، واژه قاچاق شدن.

۳. معین، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۶۰۷، واژه قاچاق

۴. عمید، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۸۹۴، واژه قاچاق.

در معاجم عربی، قاچاق (معادل عربی: تهريب) این گونه تعریف شده است: «کالای ممنوعه‌ای را قاچاق کرد: یعنی کالای ممنوعه را به طور مخفیانه از کشوری به کشور دیگر وارد کرد»^۱

قاچاق در ادبیات انگلیسی به صورت اسمی و صفت به کار رفته است. در معنای اسمی وارد کردن یا صادر کردن یا مالکیت غیرقانونی و ممنوعه کالا را افاده می‌دهد و به صورت وصفی، به معنای توزیع یا فروش غیرقانونی و ممنوع، اقتصاد سیاه بدون پرداخت مالیات، می‌باشد^۲. قاچاقچی به کسی اطلاق می‌شود که مال‌التجاره ممنوع‌الورود و یا ممنوع‌المعامله بدون کسب اجازه‌ای از دولت و یا پرداختن گمرک وارد کند یا بفروشد و یا آن‌که کالا از بیراهه گذراند^۳.

۲- قاچاق در اصطلاح

پیشینه قانون‌گذاری قاچاق در ایران، با مراجعه پیشینه قانون قاچاق در کشور روشن می‌شود که

اولین قدم قانون‌گذاری توسط مجلس شورای وقت، به تاریخ ۱۳۰۶/۱۲/۲۲ می‌رسد که بدین شرح به تصویب رسیده است:

ماده واحده: مرتکبین قاچاق نسبت به مالی که موضوع عایدات دولت است و همچنین اشخاصی که اشیای ممنوع‌الورود را به داخل مملکت وارد نمایند به حبس تأدیبی از هشت روز تا دو سال محکوم خواهند شد. به علاوه به رد عین یا مثل یا قیمت

۱. انیس، ۱۲۷۵، ص ۹۸۰، ماده هرب: (هَرَبُ البضَاعَةِ الممنوعة: أدخلها من بلد إلى بلد خفية).

۲. Contraband: "(n) goods whose importation or exportation or possession is prohibited by law. (adj) distributed or sold illicitly"; "the black economy pays no taxes". (Oxford advanced learners dictionary-vth edition- ۲۰۱۰)

۳. دهنخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۷۲۹۴، واژه قاچاقچی.

مال قاچاق شده و اشیای ممنوع‌الورود محکوم می‌گردند. حبس فوق از قرار روزی یک تومان قابل اتیاع است.^۱

با در نظر گرفتن مواد (۱۹، ۳۴، ۳۶ و ۴۵) قانون مجازات مرتکبین قاچاق سال ۱۳۱۲ و اصلاحات بعدی آن^۲ و همین‌طور ماده ۳ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز و سایر مقررات قانون امور گمرکی^۳، می‌توان قاچاق را این‌گونه تعریف کرد که: قاچاق عبارت است از وارد کردن و یا خارج کردن کالای موضوع عایدات دولت به طور غیرمجاز به کشور، یا خودداری از اجرای برخی از مقررات گمرکی، یا حمل یا خرید و فروش کالای قاچاق به قصد سود بردن، بدون پرداخت حقوق و عوارض گمرکی.

در واژه‌شناسی حقوق، قاچاق این‌گونه تعریف شده است: حمل و نقل کالا از نقطه‌ای به نقطه‌ای، خواه دو نقطه مزبور در داخل کشور باشد، قاچاق داخلی و خواه یک نقطه در داخل باشد و نقطه دیگر در خارج باشد که آن را قاچاق خارجی می‌گویند، بر خلاف مقررات مربوط به حمل و نقل به‌طوری‌که این عمل ناقض ممنوعیت یا محدودیتی باشد که قانوناً مقرر شده است.^۴

قاچاق در واژه شناسی حقوق، به معنی حمل و نقل کالا از نقطه‌ای به نقطه دیگر برخلاف مقررات مربوط بیان شده است و با توجه به معنی لغوی

۱. قانون مجازات مرتکبین قاچاق، مصوب ۲۲ اسفند ماه ۱۳۰۶ شمسی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (این قانون به موجب قانون مصوب ۱۶ اسفند ماه ۱۳۰۷ دوره هفتم نسخ شده است. همان)

۲. بانک قوانین و مقررات، قوانین کیفری، جرایم اقتصادی و قاچاق، قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹/۱۲/۱۳۱۲ با اصلاحات بعدی (---/۲۷۹/---) www.irbar.com/laws-databank/ ۲۹/۱۲/۱۳۱۲ برای اطلاع بیشتر ر.ک به قانون مزبور.

۳. همان.

۴. جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۵۱.

قاچاق، قاچاقچی در اصطلاح به کسی اطلاق می‌شود که بدون رعایت ممنوعیت قانونی و پرداخت درآمد دولت، مبادرت به صدور یا ورود کالا به کشور می‌نماید.^۱

از نظر قوانین حقوقی و کیفری، قاچاق یک ناهنجاری اقتصادی و منافی نظام اجتماعی می‌باشد که با مدنظر قرار دادن شرایط خاصی، جرم تلقی شده و قابل پیگرد و مجازات می‌باشد.^۲

قاچاق در برخی منابع این‌گونه تعریف شده است: وارد کردن یا خارج کردن متقلبانه‌ی کالای موضوع حق و حقوق دولت یا کالای ممنوع یا انحصاری می‌باشد.^۳

مبحث دوم: انسان^۴

یکی از چالش‌های جدی در علوم انسانی تعریف انسان است. در این مجال انسان با قطع نظر از مفاهیم فلسفی و عرفانی درباره انسان و بدون در نظر گرفتن آموزه‌های قرآنی و روائی در مورد انسان، به ایضاح لغوی و اصطلاحی، انسان خواهیم پرداخت که با اختصار آنچه ضروری است بدان پرداخته می‌شود.

۱- انسان در لغت

انسان در لغت به معنای مردم آمده است که واحد و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است. واژه انسان در اصل انس بود که الف و نون به آن ملحق شده است و این مأخوذ است از انس (به ضمه) که به معنی الفت گرفتن و ظاهر

۱. ولیدی، ۱۳۸۲، ص ۲۵ - ۳۲.

۲. همان.

۳. احمدی، ۱۳۸۵، ص ۴۱.

شدن است. بعضی گفته‌اند که مأخوذ از نسیان است (غیاث اللغات)؛ برخی انسان را به موجود سخن‌گوی میرنده (جامع‌الحکمتین از فرهنگ علوم عقلی) و برخی به حیوان ناطق معنی کرده‌اند (از تعریفات جرجانی).^۱

انسانیت مصدر جعلی یا اسم مصدر است. آدمیت به معنای تربیت و اخلاق نیک که از مشخصات انسان است (فرهنگ فارسی معین). به معنای مردمی و مروت و تمدن و تربیت و ملایمت و خوش خلقی و ادب هم آمده است (ناظم‌الأطباء). و بی‌انسانیت نیز بی‌تربیت و بی‌ادب معنی شده است (ناظم‌الأطباء).^۲

برخی گفته‌اند: انسان اسم است به معنای آدمی، مردم، بشر که جمعش اناس و آناس می‌باشد.^۳ انسانیت مصدر جعلی به نوع دوستی، انسان بودن و اخلاق نیک آمده است.^۴

۲- انسان در اصطلاح

واژه انسان ۶۵ مرتبه در کتاب قرآن استفاده شده است، اگر گذرا به موارد مراجعه شود، روشن می‌شود جسم و صورت ظاهری منظور نیست، چنان‌که در واژه بشر منظور است، بلکه باطن و نهاد و استعداد و انسانیت و عواطف او مدنظر است:

□ انسان، ستمگر و ناسپاس است.^۵

□ و انسان، همیشه عجول بوده است.^۶

۱. دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۵۴۹، واژه انسان.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۵۴۹، واژه انسانیت.

۳. معین، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۷۹، واژه انسان.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۷۹، انسانیت.

۵. سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۳۴ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳): *إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ*.

۶. سوره مبارکه اسراء، آیه ۱۱ (همان): *وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا*.

- انسان بیش از هر چیز، به مجادله می‌پردازد^۱.
- و این‌که برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست^۲.
- ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند^۳.
- در آیاتی که راجع به اول خلقت و عنوان آن‌ها انسان است، مانند:
- ما انسان را از گِل خشکیده‌ای (همچون سفال) که از گِل بد بوی (تیره رنگی) گرفته شده بود، آفریدیم^۴.
- انسان را از نطفه بی‌ارزشی آفرید^۵.
- اگر در آیات دقت شود روشن می‌شود که صورت ظاهر از آن‌ها مراد نیست.
- علم منطوق در تعریف انسان می‌گوید: انسان حیوان ناطق است^۶.

مبحث سوم: قاچاق انسان^۷

تاریخ بشر شاهد استواری اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بسیاری از جوامع بوده است، به گونه‌ای که برخی^۸، شهروند درجه دوم را جزء ضروریات دانسته‌اند؛ و این نظام اجتماعی تا قرن نوزدهم در بین طبقات مردم از استحکام بالائی برخوردار بوده است، با قطع نظر از فرامین دینی و با دید قوانین بشری. در اواخر قرن هیجدهم برای نخستین بار انقلاب فرانسه تساوی افراد بشر را

۱. سوره مبارکه کهف، آیه ۵۴ (همان): وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا.

۲. سوره مبارکه نجم، آیه ۳۹ (همان): لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى.

۳. سوره مبارکه احقاف، آیه ۱۵ (همان): وَصَيَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا.

۴. سوره مبارکه حجر، آیه ۲۶ (همان): لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَلٍ مَسْنُونٍ.

۵. سوره مبارکه نحل، آیه ۴ (همان): خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ.

۶. جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۱۷.

v. human Trafficking.

۸. برای نمونه ارسطو، فیلسوف یونانی.

این گونه مطرح کرد: انسان‌ها آزاد و برابر، زاده و باقی می‌مانند، تفاوت‌های اجتماعی تنها به دلیل نظم عمومی بنا شده‌اند.^۱

وضع قوانین لغو برده‌داری، به معنای پایان حقیقی این پدیده شوم اجتماعی نبود، بلکه همواره تاریخ، گزارشگر برده‌داری در قرون مختلف بود و حتی قرن اخیر شاهد ظهور برده‌داری نوینی تحت عنوان قاچاق انسان می‌باشد، که به جهت عواقب روانی و اخلاقی نسبت به انسان و اجتماع بدتر از برده‌داری سابق بوده و هست. وقتی این ناهنجاری این پدیده اجتماعی را مدنظر قرار داده و اهداف آن را بررسی می‌کنیم به عمق فاجعه پی خواهیم برد. در رابطه با مفهوم قاچاق انسان تعریف دقیق نمی‌توان ارائه کرد، ولی با دقت نظر در قوانین موضوعه می‌توان به مفهومی از قاچاق انسان دست یافت.

این پدیده نوظهور در منابع روایی و فقهی اسلامی بحث نشده است تا بتوان تعریفی فقهی یا دینی از آن ارائه داد و اگر بخواهیم در بحث قاچاق انسان به منابع فقهی و روایی دست یابیم، به ناچار باید این بحث را لایه‌لای مباحثی چون بیع حر و قوادی و اشاعه فحشاء و تدلیس و ضمان اعمال مستوفاء شخص و خرید و فروش اعضای بدن جستجو کنیم.

قاچاق انسان بر طبق بند پیشگیری، منع و مجازات قاچاق، ماده ی ۳ پروتوکول الحاقی کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه جرایم سازمان یافته فراملی که در سال ۲۰۰۰، در سازمان ملل متحد تصویب شده است، چنین آمده است که: اصطلاح «قاچاق انسان» به معنای جلب، حمل و نقل، نگهداری و دستیابی به افراد به وسیله تهدید یا استفاده از زور یا سایر اشکال اجبار، آدم

۱. بند اول از اعلامیه حقوق بشر و انسان فرانسه سال ۱۷۸۹ (Art one of French Declaration)

(of the Rights of Man and of the Citizen of ۱۷۸۹.

ریایی، تقلب، فریبکاری، سوء استفاده از قدرت، حالت آسیب‌پذیری، پرداخت یا حصول پول یا منافع مالی برای تأمین رضایت یک فرد، که بر فرد دیگر کنترل دارد، غرض بهره‌کشی می‌باشد.^۱

در قانون مبارزه با قاچاق انسان در نظام حقوقی ایران (۱۳۸۳.ش)، به موجب ماده اول، قاچاق انسان عبارت است از: خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوء استفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوء استفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده، به قصد فحشا یا برداشت اعضاء و جوارح، بردگی و ازدواج.

طبق بند (ب) این قانون تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفاء فرد یا افراد موضوع بند (الف) این ماده پس از عبور از مرز با همان مقصود قاچاق انسان شمرده خواهد شد.

۱. زارعی و کلاتری، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳-۱۵۲: پروتکل الحاقی کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه

جرایم سازمان‌یافته فراملی، ماده ۳.

فصل دوم: اهداف قاچاق انسان

برای به دست آوردن حکم فقهی قاچاق انسان و تبیین قوانین مربوط به آن، بررسی و شناخت اهداف قاچاق انسان ضرورت دارد، چرا که بررسی و تبیین حکم فقهی قاچاق انسان با قطع نظر از اهداف و مقاصد آن، میسر نخواهد بود. منظور از اهداف قاچاق انسان این است که بدانیم قاچاق انسان با چه هدف و قصدی از سوی قاچاقچیان انجام می‌پذیرد و قربانیان قاچاق انسان، با چه سود و منفعتی کالای این تجارت واقع می‌شوند.

اهداف قاچاق انسان، نظر به نوع قربانیان این تجارت نوظهور، در دو بخش قاچاق کودکان و زنان و مردان بررسی قابل بررسی می‌باشد؛ چرا که قاچاق انسان یا به منظور تن فروشی، اجبار به کارهای سخت و ازدواج‌های اجباری صورت می‌گیرد و یا به جهت قطع و فروش اعضاء و فرزندخواندگی دروغین انجام می‌شود.

مبحث اول: قاچاق اطفال و کودکان

امروزه قاچاق کودکان در جهان، مخصوصاً مناطق جنگی، جنگ زده و ناامن شایع است و قاچاق کودک، هر ساله منبع سودآوری برای افراد سودجو و باندهای بین‌المللی شده است.

کودکان به جهت ویژگی‌های خاص سنی، در معرض آسیب بیشتری می‌باشند. قاچاق کودکان امنیت از کودکان و آسایش بسیاری از خانواده‌ها را سلب کرده است، به گونه‌ای که قاچاق کودک، به یک ترس و اضطراب تبدیل شده است و از این جهت است که قاچاق کودکان به عنوان یک تهدید جدی مطرح می‌شود.

اهداف و مقاصدی که قاچاقچیان از قاچاق کودکان دنبال می‌کنند را

می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱- قطع و فروش اعضای بدن کودکان

مراد از عضو بدن، جزئی از بدن است؛ ولی هر جزئی مقصود نیست. بلکه مقصود از آن، جزئی است که دارای عمل و وظیفه مستقل می‌باشد^۱.

خرید و فروش انسان برای قطع و فروش اعضای بدن، امری است که در همه کشورها منع شده و قوانین سختی برای مبارزه با آن وضع شده است. ولی بسیاری از کودکان و به خصوص کودکان خردسال به منظور قطع و فروش اعضای بدن قاچاق می‌شوند.

عمده قربانیان این نوع از قاچاق، کودکانی هستند که سرپرست مناسب ندارند؛ قاچاق این کودکان آسان‌تر است. چرا که کسی پی‌گیر ایشان نبوده و قاچاقچیان به بهانه نداشتن فرزند وانمود می‌کنند که فرزند ندارند و کودک بی‌سرپرست را به فرزند می‌گیرند و به این طریق به هدف خود می‌رسند.

۲- اجبار به کارهای سخت و فعالیت‌های مجرمانه:

در این نوع از قاچاق، قربانیان به کارهای سخت و دشوار مثل کار در منازل و کارخانجات و رستوران‌ها و یا به فعالیت‌های مجرمانه مثل تکدی‌گری و جابجایی مواد مخدر و سرقت و راهزنی و زورگیری با دستمزد ناچیز یا در قبال مسکن و تغذیه نامناسب مجبور می‌شوند.

در این کارها که کودکان مجبور به انجام آن می‌شوند، به دلیل ضربات و لطمات روحی زندگی کودک و سلامت جسمانی و روحی او به شدت متأثر می‌شود و طبیعتاً آینده وی را به مخاطره می‌اندازد.

۳- فرزند خواندگی:

شکی نیست که سرپرستی از کودکان یتیم و بی‌سرپرست، از ابعاد مختلف، فواید زیادی دارد و اصل قضیه قابل انکار نیست. ولی مشکل این جاست که

۱. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۶۷.

خرید و فروش کودکان رواج یابد و سودجویان درصدد برآیند تا کودکان نیازمند و درمانده را خریداری کرده و به جهت سود بیشتر، به توانگران بفروشند. جلوه‌ای نامبارک از برده فروشی که خاطر هر انسان خردمند را آزار می‌دهد.

این نوع از قاچاق کودک که به هدف فرزند خواندگی انجام می‌شود. نوع دیگری از قاچاق انسان است که قربانیان توسط افراد سودجو به خانواده‌های توانگر فروخته می‌شوند.

مبحث دوم - قاچاق زنان و مردان

قاچاق زنان و مردان یکی از آسیب‌های اجتماعی است که عده زیادی را در این وادی به فلاکت رسانده و مشکلات عدیده‌ای را برای شخص و اجتماع فراهم کرده است. قاچاق زنان و مردان باعث شده بسیاری از زنان و مردانی که به جهت گریز از فقر و بدبختی، در جستجوی یک زندگی آرمانی، خانه و وطن خود را ترک کرده، ولی نه تنها به آن نرسیده، بلکه بیش از پیش در مشکلات غرق شده‌اند که راه گریزی از آن نمی‌توان یافت. بسیاری از این زنان و مردان که در دام قاچاقچیان انسان اسیر می‌شوند، تنها قصد دارند با یافتن کاری با درآمد نسبی، خود و خانواده شان را از فقر و تیره‌روزی نجات دهند. اما در این راستا، گرفتار باندهای جنایتکار قاچاق انسان می‌شوند و سرانجامی تاریک‌تر از آنچه که در وطن خود داشته‌اند، پیدا می‌کنند.

اهدافی که از قاچاق زنان و مردان بر آن مترتب می‌شود عبارت است از:

۱- اجبار به کارهای سخت و فعالیت‌های مجرمانه

همان‌گونه که اشاره شد، یکی از اهداف اساسی و پر درآمد که افراد را به این تجارت شوم وا می‌دارد، واداشتن زنان و مردان، علی‌الخصوص مردان به کارهای اجباری و دشوار و فعالیت‌های مجرمانه است که در قبال دستمزد

ناچیز صورت می‌گیرد. به عنوان نمونه می‌توان به کارهای دشوار و پرخطری مثل کارهای شبانه‌روزی، کار در کارگاه‌های پرخطر اشاره کرد و فعالیت‌های مجرمانه را می‌توان در قالب قاچاق مواد مخدر، سرقت مسلحانه، زورگیری، که به دست مردان صورت می‌گیرد دسته‌بندی نمود.

قاچاقچیان برای پیشگیری از فرار قربانیان، گذرنامه‌های آنان را در دست خود نگه می‌دارند و فرد قربانی هم از خوف قانون و گرفتار شدن در زندان و ترس از قاچاقچیان ناچار است باندهای قاچاق را تحمل کرده و به خواسته‌های آن‌ها تن دهد.

۲- بهره‌کشی جنسی

قاچاق زنان با هدف بهره‌برداری جنسی، یکی از پر درآمدترین تجارت‌های نامشروع جهان است و یکی از جرائم سازمان یافته محسوب می‌شود. در این نوع قاچاق، زنان قاچاق شده با اجبار به روسپی‌گری و تورسم جنسی قاچاق می‌شوند. برخی از این زنان با پوشش مشاغلی چون کار خانگی، کشاورزی، آرایشگری و پذیرایی در رستوران‌ها به خارج از وطن خود مهاجرت می‌کنند که در نهایت به دام استثمار جنسی گرفتار می‌شوند.

تجارت زنان برای قاچاقچیان، مانند خرید و فروش ماشین، اسلحه و اجناس دیگر است. این افراد زنان را برای جلب مشتری به نمایش می‌گذارند و حتی در بعضی از آژانس‌ها، برای تجارت زنان، حراج ماهیانه برگزار می‌کنند.^۱

زنان قربانی قاچاق به سبب بهره‌کشی‌های جنسی، نقش زیادی در انتقال بیماری ایدز دارند. طبق گزارشات و تحقیقات کارشناسان، حساسیت‌های بین‌المللی نسبت به این پدیده ناهنجار اجتماعی، ناظر به نقل و انتقال

غیرقانونی نیست، بلکه نگرانی‌ها درباره محتوای ضد بشری و مغایرت آن با کرامت انسانی می‌باشد.^۱

۳- ازدواج اجباری

به دست آوردن مفهوم روشنی از ازدواج اجباری دشوار است، چرا که مفهوم ازدواج اجباری با توجه به نوع نگرش جامعه و شریعت متفاوت خواهد بود. مثلاً ازدواجی که با بیان رضایت ازدواج از سوی والدین مطرح می‌شود و با آئین سستی یا تشریفات مذهبی انجام می‌شود در قوانین برخی کشورها مثل انگلیس و استرالیا و آلمان و کانادا و نروژ، ازدواج اجباری تلقی می‌شود.^۲

ازدواج اجباری، پیوند زناشویی رسمی است که در این پیوند، رضایت و اراده زوجین یا یکی از آن نادیده انگاشته می‌شود و برای برقراری این پیوند، از انواع فشارهای جسمی و روانی استفاده می‌گردد.^۳

فقهاء این نوع ازدواج را باطل دانسته‌اند، زیرا رضایت طرفین در عقد ازدواج نادیده انگاشته شده است.^۴ فتوای فقهاء این است که بعد از اذن پدر،

۱. اشتری، ۱۳۸۰.

۲. امیری، ۱۳۸۹، ص ۲۷۹.

۳. ضمیری، ۱۳۸۲، ص ۳۰.

۴. سیستانی، ج ۳، ص ۲۰، مسأله ۴۱: «یشترط فی صحه العقد رضا الزوجین واقعاً؛ فلو أذنت الزوجه متظاهراً بالکراهه مع العلم برضاها القلبي صح العقد، كما انه إذا غلّمت کراهتها واقعاً و إن تظاهرت بالرضا بطل العقد». - منتظری، ج ۱، ص ۱۸۳، سوال ۱۳۸: «سؤال ۱۳۸: آیا اگر زنی بدون علاقه با مردی ازدواج کند آن ازدواج شرعاً صحیح است؟ پاسخ: اگر مقصود از بی‌علاقه بودن، اجبار و اکراه باشد یعنی بدون رضایت زن عقد بخوانند و او بعلاوه اینکه اجازه نکند ردّ هم بکند این عقد باطل است و در ازدواج دختر باکره به علاوه رضایت دختر، به احتیاط واجب، اذن پدر یا جد پدری هم شرط است مگر در صورتی که آن‌ها بخوانند به ضرر دختر اقدام نمایند یا دختر با احتیاج به ازدواج، دسترسی به پدر یا جد پدری نداشته باشد». - بهجت، ۱۳۹۲، ص ۳۷۸: «زن و مرد باید به عقد راضی باشند». - سبحانی تبریزی، ۱۴۲۹هـ.ق. ص ۴۴۷: «شرط پنجم «صحت عقد ازدواج این است که» زن و مرد به ازدواج راضی باشند».

رضایت دختر در جواز عقد نکاح لازم است و قانون مدنی^۱ نیز بر همین فتوا استوار شده است.

باید توجه داشت که در بسیاری از ازدواج‌های اجباری در بحث قاچاق انسان، عقد یا ثبت نکاح صرفاً توجیهی برای سوء استفاده‌های جنسی شخص خریدار خواهد بود.

در قاچاق انسان به هدف تحمیل ازدواج، زنان و دخترانی که مجبور به ازدواج می‌شوند باقی زندگی خود را همچون خدمتکاران سپری می‌کنند و علاوه بر این که از داشتن زندگی ساده‌ای که بر پایه عشق و علاقه استوار شود محروم می‌شوند، بلکه در طول زندگی خود به سان ابزاری در دست مردان خود خواهند بود.

۱. ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی: نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید. (به نقل از: ضمیری، ۱۳۸۲، ص ۳۰)

فصل سوم: ارکان جرم قاچاق انسان و مبانی آن

قبل از ورود به مبانی جرم‌انگاری قاچاق انسان در قوانین و شریعت اسلامی لازم است به ارکان حقوقی قاچاق انسان اشاره شود. در جزای عمومی برای تحقق هر جرم، سه رکن قانونی، مادی و روانی لازم است.^۱

مبحث اول: ارکان جرم قاچاق انسان

الف. رکن قانونی قاچاق انسان

برای بررسی رکن قانونی جرم قاچاق انسان، باید به موادی نظیر ماده ۳ قانون مبارزه با قاچاق انسان اشاره کنیم که به عنوان عنصر قانونی جرم قاچاق انسان تلقی می‌شود.

طبق ماده سوم قانون مبارزه با قاچاق انسان، چنان‌که عمل مرتکب (قاچاق انسان) از مصادیق مندرج در قانون مجازات اسلامی باشد، مطابق مجازات‌های مقرر در قانون یادشده و در غیاب صورت به حبس از دو تا ده سال و پرداخت جزای نقدی معادل دو برابر وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه‌دیده یا شخص ثالث وعده پرداخت آن به مرتکب داده شده است، محکوم می‌شود.

در تبصره یک همان ماده، چنان‌چه فرد قاچاق شده کمتر از هجده سال تمام داشته باشد و عمل ارتكابی از مصادیق محاربه و افساد فی الارض نباشد، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌شود.

۱. افراسیابی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۸؛ لازم به ذکر است در احکام اسلام نیز جرایم شرعی دارای سه رکن اصلی می‌باشند. (در این مورد ر.ک: گرجی، ۱۳۵۸، ص ۱۰۳)

در تبصره دو ماده سوم همان قانون، کسی که شروع به ارتکاب جرایم موضوع این قانون نماید، لیکن نتیجه منظور بدون اراده‌ی وی محقق نگردد، به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌گردد.

تبصره سه ماده سوم قانون مبارزه با قاچاق انسان، مجازات معاونت در جرم قاچاق انسان به میزان دو تا پنج سال حبس حسب مورد و نیز جزای نقدی معادل وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه‌دیده یا شخص ثالث وعده پرداخت آن به مرتکب داده شده است، خواهد بود.

طبق ماده ۴ همین قانون، برای کارکنان دولت یا مؤسسات، شرکت‌ها و سازمان‌های وابسته به دولت و نیروهای مسلح یا مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی یا نهادهای انقلاب اسلامی، یا به طور کلی کارکنان قوای سه‌گانه که به نحوی از انحاء در جرایم موضوع این قانون دخالت داشته باشند، علاوه بر مجازات‌های مقرر در این قانون، انفصال موقت یا دایم از خدمات محکوم نیز در نظر گرفته شده است.

ب. رکن مادی قاچاق انسان؛

بدیهی است که برخلاف اصول اخلاقی که افکار پلید و قصد مجرمانه را مورد مذمت قرار می‌دهد، حقوق و قانون، فکر و اندیشه و همچنین تصمیم به ارتکاب جرم و حتی تهیه مقدمات آن را مجازات نمی‌کند، زیرا چنین اندیشه و تصمیمی نظم اجتماعی را به هم نمی‌زند. حقوق جزاء وقتی اندیشه و تصمیم را مورد مجازات قرار می‌دهد که به وسیله اعمال مادی و خارجی ظهور یافته باشند.^۱ رفتارهای دربردارنده قاچاق انسان بر پایه قانون مبارزه با قاچاق انسان، چهار قسمت است:

۱. افراسیابی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶۷.

۱- رفتارهای اصلی: شامل خارج ساختن یا وارد ساختن یا ترانزیت است. با بودن شرط مرز در این قانون، خارج ساختن به معنای بیرون بردن از مرزهای هوایی، دریایی و زمینی کشور و در برابر آن وارد ساختن و آوردن شخص به درون حاکمیت سرزمینی کشور است.

۲- رفتارهای پسینی: دربردارنده رفتارهایی است که مرتکب پس از خارج ساختن و یا وارد کردن و یا ترانزیت شخص مورد قاچاق توسط دیگری، نسبت به آن انجام می‌دهد. این رفتارها عبارتند از: تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفاء فرد یا افراد موضوع قاچاق.

۳- رفتارهای پیشینی: به جهت ماهیت، دستیاری (معاونت) جرم است، ولی قانون‌گذار آن‌ها را به اندازه قاچاق زنان بزرگ دانسته و در حکم قاچاق به شمار آورده است. رفتارهای این دسته، دربردارنده تشکّل یا اداره است که اتمام آن بنیاد دادن و اداره کردن گروه برای انجام قاچاق انسان است.

۴- رفتارهای کیفیتی: اگر قاچاق انسان به طور سازمان‌یافته باشد، جرم، در حکم قاچاق انسان خواهد بود. روشن است سازمان‌یافتگی، ماهیت جرم را دگرگون نمی‌کند و تنها شیوه و چگونگی انجام بزه را آسان‌تر و البته خطرناک‌تر می‌کند؛ از این رو قانون‌گذار نباید چنین رفتاری را به صرف سازمان‌یافتگی در حکم قاچاق به شمار نیآورد.^۱

رکن مادی جرم قاچاق انسان در شش قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد:^۲

۱. رفتار مجرمانه

۱ عالی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۱۵۹-۱۶۱.

۲ حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷.

در ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق انسان، مجموعه رفتارهای مرتکب قاچاق انسان، ظهور و بروز در فعل مادی دارد. مثل خارج ساختن، وارد ساختن، ترانزیت، تحویل گرفتن، انتقال دادن، مخفی کردن و فراهم ساختن موجبات اخفاء، که کلیه این رفتارها، رفتارهایی هستند که نیازمند انجام فعل مثبت مادی از طرف مرتکب هستند.

۲. موضوع جرم

عنوان قانون قاچاق انسان و به کارگیری عبارات «فرد قاچاق شده»، «بزه دیده» و «فرد»، همگی نشانگر آن است که این جرم در وهله اول جرم علیه اشخاص است، ولی باید توجه داشت که این جرم می تواند جرائم علیه امنیت را نیز شامل شود؛ خصوصاً زمانی که گروه های سازمان یافته در این حوزه وارد فعالیت می شوند. در برخی از موارد، فعالیت این گروه ها و قاچاق اتباع یک کشور چنان اهمیت می یابد که می تواند تهدیدی جدی علیه امنیت یک کشور محسوب شود. همچنان که در قوانین جمهوری اسلامی ایران در تبصره ۱، ماده ۳، عمل مرتکب را محاربه دانسته که از مصادیق جرائم علیه امنیت است.

۳. وسیله جرم

طبق قانون مبارزه با قاچاق انسان، استفاده از سلاح، هم در وقوع جرم و هم در تشدید مجازات بی تأثیر است. همچنین قاچاق از راه زمینی و توسط وسایل حمل و نقل زمینی یا از راه هوایی و توسط هواپیما یا از راه دریایی و توسط کشتی دارای حکم واحد است و مجازات مرتکبین که از وسایل مختلف برای قاچاق استفاده کرده اند، یکسان است.

۴. تأثیر زمان و مکان

طبق ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق انسان، باید ایران مبدأ یا مقصد قاچاق باشد. از این رو، نقل و انتقال افراد در داخل مرزهای کشور از شمول این قانون

خارج است و صرفاً رفتاری طبق این قانون قابل مجازات است که فردی از ایران خارج و یا از کشور دیگری به ایران وارد شود.

۵. شخصیت طرفین

جنسیت و ملیت مرتکب و بزه‌دیده، تأثیری در وقوع جرم قاچاق انسان ندارند. استفاده مطلق از واژگان «فرد بزه‌دیده»، «کسی» و «مرتکب»، نشانگر آن است که ملیت و جنسیت هیچ یک از طرفین جرم، تأثیری در وقوع جرم نداشته، این جرم از طرف هر شخص، اعم از ایرانی یا خارجی و زن یا مرد نسبت به هر شخص، اعم از ایرانی یا خارجی و زن و مرد قابل ارتکاب است.

۶. نتیجه مجرمانه

طبق قانون مبارزه با قاچاق انسان، قاچاق انسان در تقسیم‌بندی جرائم از لحاظ نیاز یا عدم نیاز به تحقق نتیجه مجرمانه، در شمار جرائم مطلق است؛ زیرا آنچه برای تحقق آن مهم و ضروری است، خارج ساختن، وارد ساختن، ترانزیت، تحویل گرفتن، انتقال دادن، مخفی ساختن و موجبات اخفای فرد است. تحقق یا عدم تحقق نتایج دیگر، مؤثر در مقام نیست؛ بدین معنا که به محض خارج ساختن فردی از مرزهای کشور به قصد فحشاء، جرم محقق شده است؛ هرچند فرد قاچاقچی بلافاصله پس از ورود به کشور دیگر دستگیر شده و مجالی برای بهره‌کشی جنسی از بزه‌دیده نداشته باشد.^۱

ج. رکن روانی قاچاق انسان

برای تحقق جرم قاچاق انسان، در کنار تحقق رکن قانونی و مادی که اشاره شد، وجود رکن روانی نیز ضروری است. رکن روانی در جرائم عمدی، متفاوت از جرائم غیرعمدی است. رکن روانی جرائم عمدی، علاوه بر قصد انجام رفتار مجرمانه، قصد تحقق نتیجه مجرمانه است؛ حال آن‌که در جرائم

۱. حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹ به بعد.

غیرعمدی، رکن روانی، علاوه بر قصد انجام رفتار ممنوع، وقوع خطای جزایی است.^۱

رکن روانی در جرم قاچاق انسان را می‌توان در قالب سوءنیت عنوان کرد. سوء نیت عبارت از اراده خود آگاه شخصی در ارتکاب رفتار مجرمانه، یا تعلق اراده فاعل به اجرای رفتار ممنوعه است.^۲

در جرم قاچاق انسان، سوءنیت به دو صورت عام و خاص بررسی می‌شود:

۱- سوء نیت عام

سوء نیت عام مرتکب، عبارت است از قصد مرتکب در متقل ساختن بزه‌دیده از مرزهای کشور، قصد تحویل گرفتن یا قصد اختفای فرد یا قصد فراهم ساختن موجبات اخفای وی پس از عبور از مرز و استدلال برخی مبنی بر این که قصد فحشاء، برداشت عضو و جوارح، بردگی و ازدواج، سوء نیت عام این جرم را تشکیل می‌دهد، صحیح به نظر نمی‌رسد.^۳

۲- سوء نیت خاص

سوءنیت خاص جرم قاچاق انسان، قصد بهره‌کشی جنسی از شخص در فعالیت‌های جنسی، قصد

برداشت اعضاء و جوارح، قصد بردگی و قصد ازدواج است. از این رو، چنان‌چه جابه‌جایی و نقل و انتقال اشخاص به منظوری غیر از اهداف مذکور صورت گرفته باشد، همچون زمانی که شخصی برای مسافرت تفریحی شخصی را به خارج می‌برد، جرم قاچاق محقق نشده است.

۱. همان، ص ۱۱۳.

۲. حبیب‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۹۴.

۳. شبانی، «قاچاق انسان»، ص ۵۸، به نقل از: حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴.

مبحث دوم: بررسی مبانی جرم قاچاق انسان

بررسی مبانی جرم‌انگاری قاچاق انسان در قوانین حقوقی و تبیین مبانی مخالفت آموزه‌های دینی با قاچاق انسان برای مقاصد مختلف می‌تواند نوع نگاه قانون‌گذار و شارع را به این جرم مشخص سازد. بدیهی است انسان در تعالیم اسلامی با قطع نظر از توصیف‌های بلند و عرفانی از او، به طور خاص با آنچه که شأن و حیثیت انسان را نادیده می‌گیرد، مثل کالا‌انگاری انسان و استفاده ابزاری، مبارزه نموده است یا این که تعالیم اسلامی با فحشاء و منکرات مخالفت شدیدی دارد.

برای بررسی مبانی جرم‌انگاری قاچاق انسان در قوانین و مخالفت اسلام با آن، ابتدا باید قوانین مبارزه با قاچاق انسان را مدنظر قرار داده و سپس نوع نگاه قوانین به انسان را مشخص کرد، و همچنین است در مبانی مخالفت اسلام با قاچاق انسان که ابتدا احکام انسان درباره قاچاق انسان را باید مورد مذاقه قرار داده و به جایگاه انسان در شریعت اسلام پرداخت. آیاتی از قرآن مجید صریحاً فحشاء و فاحشه را تقبیح و سرزنش نموده و از آن نهی می‌کند.^۱ اشاعه فحشاء در جامعه اسلامی در مقایسه با ارتکاب فحشاء به مراتب نکوهیده‌تر است. از نظر اسلام، گستراندن فحشاء رسالت شیطان و کاری شیطانی تلقی شده است.^۲ تعالیم اسلامی، اجبار کنیزان به زنا با هدف کسب درآمد را به شدت نهی کرده است.^۳ از منظر اسلام گذشته از اقدام عملی برای گسترش فساد و فحشا در جامعه اسلامی، تمایل و علاقه قلبی به آن نیز به شدت نکوهش شده است.^۴

۱. سوره مبارکه نحل، آیه ۱۹، و سوره مبارکه اعراف، آیه ۲۸.

۲. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۶۹، و سوره مبارکه نور، آیه ۲۱.

۳. سوره مبارکه نور، آیه ۳۳.

۴. سوره مبارکه نور، آیه ۱۹.

مبنای قرآنی مبارزه با قاچاق انسان را می‌توان در آیاتی که در باب کرامت انسان، ارزش معنوی انسان و منع إشاعه فحشاء و حقوق مادی انسان وارد شده است جستجو کرد.

از زمانی که افکار جامعه بین‌المللی معطوف به گروه‌های جنایتکاری شده است که دامنه فعالیت‌های مجرمانه خود را گسترش داده و برای به دست آوردن منافع خود با تمام توان در کشورهای مختلف فعالیت می‌کنند، ضرورت همکاری دولت‌ها برای مبارزه با این جنایات آشکار گشته است. در این زمینه کنوانسیون ملل متحد علیه جنایات سازمان‌یافته فراملی تهیه و تدوین گردید و در تاریخ ۱۵ نوامبر ۲۰۰۰ طی قطعنامه ۵۵/۲۵ در اجلاس پنجاه و پنجم به تصویب مجمع عمومی رسید و در دسامبر ۲۰۰۰ در پالرمو ۱۲۳ دولت از جمله ایران و تا اواسط مارس سال ۲۰۰۳ بیش از ۱۴۷ دولت اقدام به امضای آن نمودند و ۳۲ دولت نیز آن را تصویب کرده‌اند.^۱

قاچاق انسان در ایران نیز از سال‌ها پیش رواج داشته است.^۲ قانونی برای مبارزه با قاچاق انسان در قوانین جمهوری اسلامی ایران وجود نداشت تا این‌که در سال ۱۳۸۳ قانون جامع و فراگیری برای مبارزه با این پدیده تصویب شد. این قوانین در بردارنده نکاتی است که مبنای جرم‌انگاری قاچاق انسان را می‌توان از آن‌ها به دست آورد. با بررسی خطوط کلی قانون مبارزه با قاچاق انسان، سیاست‌های کلی قانون‌گذار و مبنای جرم‌انگاری قاچاق انسان روشن خواهد شد.

۱- کرامت انسان

قرآن کریم درباره کرامت انسان می‌فرماید:

۱. سلیمی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۰.

۲. ذاقلی، ۱۳۸۹، ص ۹۱.

□ ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.^۱

□ سپس نطفه را بصورت علقه «خون بسته» و علقه را به صورت مضغه «چیزی شبیه گوشت جویده شده» و مضغه را بصورت استخوانهایی در آوردیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم. پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.^۲

□ و همو فرموده است: خداوند کسی است که زمین را برای شما جایگاه امن و آرامش قرار داد و آسمان را همچون سقفی (بالای سرتان) و شما را صورتگری کرد و صورتتان را نیکو آفرید و از چیزهایی پاکیزه به شما روزی داد؛ این است خداوند پروردگار شما! جاوید و پربرکت است خداوندی که پروردگار عالمیان است.^۳

هم چنان‌که از آیات به دست می‌آید، کرامت انسانی در قرآن از آموزه‌های اسلامی بوده و فرامین دینی با هرگونه عمل یا رفتاری از جمله قاچاق انسان که کرامت ذاتی انسان را خدشه‌دار می‌کند، مبارزه کرده و آن را ممنوع اعلام خواهد داشت.

اولین مبنایی که برای جرم قاچاق انسان در حقوق جزائی جمهوری اسلامی و قوانین بین‌المللی مورد بحث قرار می‌گیرد، کرامت انسانی است. قاچاق انسان در تعارض آشکار با کرامت ذاتی انسان است که خداوند متعال در نهاد او قرار داده است. و از این روست که قوانین مبارزه با قاچاق انسان همواره جنبه حقوق بشری داشته است.

۱. سوره مبارکه اسراء، آیه ۷۰ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳).

۲. سوره مبارکه مومنون، آیه ۱۴ (همان).

۳. سوره مبارکه غافر، آیه ۶۴ (همان).

کرامت در معنای عام خود دلالت بر وجود کیفیتی خاص در حامل آن، اعم از انسان و غیرانسان، دارد که سبب برتری و امتیاز او نسبت به دیگران محسوب می‌شود. این معنا از کرامت جنبه عرضی دارد و قابل اکتساب و قابل زوال است. اما وقتی کرامت به انسان نسبت داده می‌شود به معنای نفی امتیازهای عرضی و راجع به حرمتی است که هر انسانی بما هو انسان از آن برخوردار است. این معنا از کرامت ذاتی انسان است و نه به دست می‌آید و نه از دست می‌رود.^۱

واژه کرامت انسانی هر چند امروزه رواج بیشتری پیدا کرده است، ولی واقعیت این است که مفهوم آن ریشه در مذهب دارد.

در تورات آمده است که: خدا انسان را به صورت خود آفرید.^۲ به عقیده توماس آکویناس، این صورت از آن جهت است که انسان دارای روح مجرد و موهبت عقل و اراده آزاد است، که به او امکان شناخت مستقیم و عشق ورزیدن به خدا را می‌دهد.^۳

در زبان فارسی از کرامت با عناوینی مثل منزلت، بزرگی، شأن و مقام، یاد می‌شود.

در متون و منابع اسلامی که منبع مهم و مرجع اساسی برای قوانین جمهوری اسلامی است، کرامت انسان با صراحت بیشتری مورد شناسایی و تأکید قرار گرفته است. قرآن کریم می‌فرماید: ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.^۴

۱. صادقی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷-۱۳۸.

۲. تورات، کتاب اول: سفر پیدایش، آیه ۲۶.

۳. به نقل از: جعفری، ۱۳۷۰.

۴. سوره مبارکه اسراء، آیه ۷۰ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر پایه کرامت ذاتی انسان و احترام به آن، وضع شده است. اصل دوم قانون اساسی ایران چنین است: جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به ۱- خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر او؛ ۲- وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین؛ ۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا؛ ۴- عدل خدا در خلقت و تشریع؛ ۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی؛ ۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا^۱.

چنان که ملاحظه می‌شود، در بند ۶، اصل ۲، قانون اساسی جمهوری اسلامی، اعتقاد به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، در کنار اصول اعتقادی یعنی توحید، نبوت، معاد، امامت و عدل مطرح شده است که این امر نشانگر اهتمام قانون‌گذار به کرامت انسانی است. فلسفه جرم‌انگاری قاچاق کالا، حفظ نظام اقتصادی یک کشور است. پس در قاچاق کالا، ورود و خروج از مرز مقصد اهمیت پیدا می‌کند. در قاچاق انسان آنچه اهمیت دارد استعمال انسان به صورت کالا است که این رویه مغایر با کرامت انسان است. از این رو است که فلسفه تصویب پروتکل قاچاق انسان حفظ حرمت و کرامت انسان است، هرچند که به نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی لطمه نزند^۲.

در اسناد بین‌المللی که پایه‌گذار فرهنگ حقوق بشر در دنیای معاصر به شمار می‌روند، کرامت ذاتی انسان زیربنای حقوق و آزادی‌های اساسی انسان‌ها تلقی شده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر با این جمله آغاز می‌شود:

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۲.

۲. ذاقلی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰.

«شناسایی کرامت ذاتی و حقوق مساوی و غیرقابل سلب تمام اعضای خانواده بشری، اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است.»^۱

در مواد مختلف این اعلامیه کرامت انسانی به کرات به عنوان مبنای حقوق مورد تصریح قرار گرفته است؛ طبق ماده ۱ اعلامیه، همه افراد انسان آزاد به دنیا می‌آیند و مساوی در کرامت و حقوق هستند. طبق ماده ۲۲، لازمه کرامت و رشد آزاد شخصیت انسان، برخورداری از حق تأمین اجتماعی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و طبق بند ۳، ماده ۲۳، هرکس حق دارد از مزد عادلانه و رضایت‌بخشی که متناسب با کرامت انسانی او، تکافوی زندگی او و خانواده‌اش را بنماید، برخوردار باشد.^۲

۲- امنیت و حیثیت ملی

از دیگر مبانی مدنظر قانون‌گذار در قانون مبارزه با قاچاق انسان در جمهوری اسلامی می‌توان به امنیت و حیثیت ملی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. قاچاق انسان به این جهت که سازمان یافته می‌باشد، می‌تواند امنیت و حیثیت ملی کشور را خدشه‌دار کرده و از این جهت است که قانون‌گذار را به مبارزه با آن وا داشته است.

ماده ۷ قانون مبارزه با قاچاق انسان، به جهت ثبات امنیتی داخل کشور و حیثیت بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، اتباع ایرانی نیز که خارج از مرزهای ایران مرتکب قاچاق انسان می‌شوند را مشمول مقررات این قانون می‌داند.^۳

۱. صادقی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳.

۲. همان.

۳. همان.

قاچاق انسان با این که در اسناد بین‌المللی در رده اسناد حقوق بشری سازمان ملل در زمره طیف جرایمی یا عنوان جرایم علیه کرامت انسانی قرار دارد، ولی در سیاست جنائی ایران جرم قاچاق انسان در ردیف جرایم امنیتی قرار دارد.^۱

۳- اشاعه فحشاء، بی بند و باری

بی بند و بار در لغت به معنای لایابالی و بی قید^۲ است. بدیهی است که هیچ جامعه و سیاستی بی‌بند و باری را بر نمی‌تابد. و با بی‌بند و باری، جامعه و خانواده و شخص امنیتی نخواهند داشت. خداوند متعال می‌فرماید:

□ کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.^۳

□ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می‌سازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد! و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی‌شد. ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند و خدا شنوا و داناست.^۴

□ آن زن قصد او کرد و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید- قصد وی می‌نمود! این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم. چرا که او از بندگان مخلص ما بود.^۵

۱. ذاقلی، ۱۳۸۹، ص ۹۳.

۲. معین، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۶۱۷: واژه بی بند و بار.

۳. سوره مبارکه نور، آیه ۱۹، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷).

۴. سوره مبارکه نور، آیه ۲۱، همان.

۵. سوره مبارکه یوسف، آیه ۲۴، همان.

□ و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید! اگر گواهی دادند، آنان [زنان] را در خانه‌ها(ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرارسد یا اینکه خداوند، راهی برای آنها قرار دهد.^۱

□ با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید! مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است، زیرا این کار، عملی زشت و تنفرآور و راه نادرستی است.^۲

□ نزدیک زنا نشوید، که کار بسیار زشت و بد راهی است.^۳
بی شک از مهمترین و اساسی‌ترین هدف قاجاق انسان، بهره‌کشی جنسی است و این هدف و قصد مجرمانه که در راستای فحشاء و اشاعه فحشاء است، می‌تواند مبنایی برای مخالفت اسلام با قاجاق انسان باشد. اسلامی که بر اساس اخلاق^۴ استوار است، اجازه نمی‌دهد رفتاری مغایر با اخلاق در جامعه صورت پذیرد.

جلوگیری از اشاعه فحشاء و منکرات چه در نگاه درون دینی و چه با نگاه برون دینی، از مبانی قانون‌گذار برای جرم قاجاق انسان است. در تمام ادیان الهی و تمدن‌های بشری، بی‌بند و باری و فحشاء مذموم بوده است و قطعاً قاجاق انسان عملی است که انطباق کامل با اولاً بی‌بند و باری و ثانیاً اشاعه فحشاء داشته و قانون‌گذار اهتمام خاص به مسأله قانون و اجتماع دارد.

۱. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۵، همان.

۲. سوره مبارکه نساء، آیه ۲۲، همان.

۳. سوره مبارکه اسراء، آیه ۳۲، همان.

۴. نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۸۷: «الشَّيْخُ الطَّبْرَسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ، عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»

لذا است که در راستای حمایت از قانون و تأکید بر فضای سالم و امن خانواده و اجتماع، قاچاق انسان را جرم تلقی کرده و برای مرتکبین آن، مجازاتی در نظر گرفته است.

بند «ج» ماده ۲ قانون مبارزه با قاچاق انسان، به جهت اهمیت موضوع قاچاق به قصد فحشاء و بی‌بند و باری، صراحتاً اعلام داشته است که عبور دادن، حمل یا انتقال غیرمجاز افراد به قصد فحشاء هر چند با رضایت آنان باشد، داخل در تعریف قاچاق انسان خواهد بود.^۱

۴- آزادی انسان

انسان تکویناً و به حسب خلقتش موجودی است آزاد و لازمه این آزادی تکوینی آزادی تشریعی (قانونی) است. بدین معنی که انسان در زندگی اجتماعی خویش به آزادی قانونی تمسک می‌کند و از میان انواع روش‌هایی که برای زندگی اجتماعی هست، روش خاص خود را انتخاب می‌کند و هر نوع که میل دارد عمل می‌کند و کسی از هم‌نوعان او حق ندارد بر او سلطه یافته و او را برده و بنده مطیع خود گرداند و میل و عمل او را مالک شود.

قرآن کریم می‌فرماید: برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد سپس او به مردم بگوید: «غیر از خدا، مرا پرستش کنید».^۲

اسلام آزادی را حق فطری و مشروع انسان می‌داند و کسی نمی‌تواند این حق را از او سلب کند.^۳ امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: ای مردم! همانا

۱. قانون مبارزه با قاچاق انسان، مصوب مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳.

۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۷۹، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷).

۳. نوری، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۲۳۲: «نَهَجُ الْبَلَاغَةِ، فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ: وَ أَكْرِمَ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَأَفَتَكَ إِلَى الرَّغْبَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تُغْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا وَ مَا خَيْرُ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ وَ يُسَرُّ لَا يُنَالُ إِلَّا بِهَضْرٍ»؛ این روایت هر چند مرفوع است، ولی روایات نهج البلاغه همواره مورد وثوق علمای شیعه بوده است و این روایت را می‌توان از روایات موثق دانست.

انسان بنده دیگری آفریده نشده است و همه انسان‌ها آزاد هستند.^۱

اسلام به جهت رعایت آزادی ذاتی انسان، با هر گونه استثمار و استعمار انسان‌ها مخالفت خواهد کرد و قاجاق انسان که نوع اتم و اکملی از استثمار و استثمار انسان بوده و منافی آزادی انسان می‌باشد، مخالف با آموزه‌های اسلامی می‌باشد و آزادی انسان مبنایی برای مخالفت اسلام با قاجاق انسان خواهد بود.

آزادی انسان در قانون‌گذاری بسیار قابل توجه می‌باشد. ماده اول اعلامیه حقوق بشر می‌گوید: تمام ابنای بشر آزاد زاده شده و در حرمت و حقوق با هم برابرند. عقلانیت و وجدان به آن‌ها ارزانی شده و لازم است تا با یکدیگر برادرانه رفتار کنند.^۲

ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر بر آزادی انسان تاکید کرده و آن را حق انسان دانسته و می‌گوید: هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است.^۳

در اعلامیه جهانی حقوق بشر و تنظیم برنامه‌ای برای آینده مصوب ۱۳ مه ۱۹۶۸م. در تهران آمده است: هدف نخستین سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر، برخورداری یکایک افراد از حداکثر آزادی و حیثیت است.^۴

۱. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۶۸: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْعَقْبِيِّ رَفَعَهُ قَالَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَتَاهَا النَّاسُ إِنْ آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَ لَا أُمَّةٌ وَ إِنْ النَّاسُ كُلُّهُمْ أَعْرَارٌ؛ این روایت ضعیف و مرفوع است، ولی به جهت وثاقت و عدالت یعقوب بن یزید انباری می‌توان به آن اعتناء نمود (خوئی، ۱۴۰۳، ج ۲۰، ص ۱۴۷).

۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۳. همان.

۴. همایش «بررسی مسائل مربوط به فعالیت‌های سازمان ملل متحد در زمینه بسط و تشویق احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی بشر»، اعلامیه جهانی حقوق بشر و تنظیم برنامه‌ای برای آینده، ۲۳ آوریل تا ۱۳ مه ۱۹۶۸، تهران.

در قانون مبارزه با قاچاق انسان در مقررات جمهوری اسلامی، تعریف قاچاق انسان که به اجبار، اکراه، تهدید، خدعه و نیرنگ و یا به سوء استفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوء استفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده، توسط قانونگذار لحاظ شده است، نشان از این دارد که آزادی انسان مدنظر قانونگذار بوده و آزادی انسان یکی از مبانی مبارزه قانونگذار با قاچاق انسان است.^۱

۱. قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳.

بخش دوم:

بررسی قاچاق انسان

از منظر حقوق

بخش دوم: بررسی قاچاق انسان از منظر حقوق

قاچاق جرمی است که همزاد توسعه و مرزبندی کشورها می‌باشد. عواقب زیان‌بار اقتصادی این عمل، موجب جرم‌انگاری این عمل شده است. اما امروزه جامعه بشری نظاره‌گر نوع جدیدی از قاچاق می‌باشد که علاوه بر زیان‌های اقتصادی در نظام اقتصادی کشورها، ارزش‌های فرهنگی و دینی را نشانه گرفته است و این عمل همان موضوع بحث قاچاق انسان می‌باشد.

اهمیت و ضرورت مبارزه با قاچاق انسان بدین جهت است که قاچاق انسان سودآورترین و بزرگترین فعالیت مجرمانه پس از مواد مخدر و اسلحه در جهان محسوب می‌شود.^۱ علاوه بر خود مسئله قاچاق انسان، این امر دارای آثار و تبعات بسیار سونی هست که از جمله این آثار می‌توان ابتدا به بیماری‌های مسری، تزلزل در بنیان خانواده‌ها و بروز بسیاری از ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی اشاره کرد. اهمیت مبارزه با این پدیده شوم اجتماعی زمانی مشهود است که بدانیم قاچاق انسان به عنوان مهم‌ترین جنایت سازمان‌یافته فراملی مطرح می‌باشد و این پدیده با سایر جنایات سازمان‌یافته ارتباطی عمیق دارد و این ارتباط به قدری آشکار است که شاید بتوان سایر جنایات سازمان‌یافته فراملی، اقدامی فرعی در جهت دست یافتن به اهداف مرتکبین قاچاق انسان

دانست که از آن جمله می‌توان به پول‌شویی، ارتشاء و ممانعت از اجرای عدالت اشاره کرد.

در این میان مستثنی نبودن ایران از این تجارت شوم از یک سو^۱ و بنای جمهوری اسلامی ایران که بر مبنای تعالیم اسلام و آزادی و کرامت انسان نهاده شده است از سوی دیگر^۲، ایجاب می‌کند که قوانین محکم و مجازات‌های سختی برای مرتکبین قاچاق انسان، وضع کند. در این فصل به قوانین موضوعه در جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

۱. قاچاقچیان انسان، ایران را هم به عنوان مبدأ، هم مقصد و هم محل ترانزیت مورد هدف قرار داده‌اند. طبق پژوهش‌های صورت گرفته، هر ساله تعدادی از زنان و کودکان از ایران به کشورهای حاشیه خلیج فارس و پاکستان قاچاق می‌شوند و در آن جا مورد بهره‌کشی و به ویژه بهره‌کشی جنسی قرار می‌گیرند (سازمان دفاع از قربانیان خشونت، ۱۳۸۲، ص ۵۵-۶۰، به نقل از: حبیب زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۰۲۹).

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۲.

فصل اول: جرم قاچاق انسان در مقررات جمهوری اسلامی ایران

قاچاق انسان پدیده شومی است که در قرن اخیر کشورهای جهان، از جمله ایران را تهدید می‌کند. عناوین مجرمانه قاچاق انسان و سوءاستفاده از انسان‌ها از دیرباز وجود داشت، ولی خصوصیات این عمل مجرمانه که آن را خطیر قرار داده، سازمان‌یافته و فراملی شدن آن است.

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۳ متأثر از رشد قاچاق انسان در کشور قانون مبارزه با قاچاق انسان را مشتمل بر هشت ماده به تصویب رساند.

مبحث اول: پیشینه قانون مبارزه با قاچاق انسان

پس از تصویب قرارداد بین‌المللی راجع به الغای خرید و فروش زنان و کودکان ۱۹۲۱ در ایران و پس از جرم‌انگاری انتقال زنان و دختران به خارج جهت روسپی‌گری که در کنوانسیون ۴ ماه می ۱۹۱۰ پاریس راجع به جلوگیری از رفتار جنایت‌آمیز نسبت به زنان و کودکان مقرر گردید، در سال ۱۳۱۳ بر مبنای همین کنوانسیون، قانون‌گذار در ماده ۲۱۳ قانون مجازات عمومی مقرر کرد: «هرکس زنی را با علم به این‌که آن زن در خارجه به شغل فاحشگی مشغول خواهد شد برای رفتن به خارجه تشویق کند و یا مسافرت او را به خارجه تسهیل کند یا او را ولو با رضایت خودش به خارجه ببرد و یا برای رفتن به آن‌جا اجیر نماید به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود، اگرچه اعمال مختلفه که مبنای جرم محسوب می‌شود در ممالک مختلفه صورت گرفته باشد»^۱.

با تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ و بر اساس ماده ۳ آن، خرید و فروش، بهره‌کشی یا به کارگیری کودکان به منظور

۱. قانون اصلاح ماده ۲۱۳ قانون مجازات عمومی، مصوب ۲۸ اسفندماه ۱۳۱۳.

ارتکاب اعمال خلاف از قبیل قاچاق ممنوع بوده و مرتکب به مجازات حبس یا جزای نقدی محکوم می‌شد و لیکن همان‌گونه که از موضوع قانون معلوم می‌گردد این ضمانت اجرا فقط نسبت به سوء استفاده از کودکان و نوجوانان قابل اعمال بود.^۱

تهدیدات جامعه اسلامی ایران و فراملی بودن قاچاق انسان، قانون‌گذار ایرانی را در سال ۱۳۸۳، ش جهت مقابله با جرم قاچاق انسان به وضع و تصویب قانون خاصی واداشت. در سال ۱۳۸۳، ش هیئت وزیران به پیشنهاد وزارت امور خارجه لایحه‌ای را تحت عنوان لایحه‌ی مبارزه با قاچاق انسان، در ۸ ماده، برای تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد که در سال ۱۳۸۳، ش تحت عنوان قانون مبارزه با قاچاق انسان در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید.

مبحث دوم: مصادیق جرم قاچاق انسان

طبق بند الف ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق انسان، قاچاق انسان عبارت است از: خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوء استفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوء استفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده، به قصد فحشا یا برداشت اعضا و جوارح، بردگی و ازدواج.

۱- وارد ساختن و خارج ساختن

همان‌طور که در قانون مبارزه با قاچاق انسان مشهود است، قانون‌گذار خارج کردن و وارد کردن افراد را از مرزهای کشور جرم قرار داده است. منظور از وارد و خارج ساختن، عبور دادن از مرزهای آبی و خاکی و هوائی کشور است و چگونگی عبور دادن تأثیری در جرم ندارد همان‌گونه که

۱. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، مصوب ۲۵ آذر ماه ۱۳۸۱.

مجاز یا غیرمجاز بودن ورود و خروج تأثیری در جرم ندارد^۱، هرچند عبور از مبادی غیرمجاز کشور جرم جداگانه‌ای محسوب می‌شود.

عبور دادن قربانی قاچاق انسان به معنای خارج ساختن و وارد ساختن شخص از مرز و ترانزیت، نیز طبق بند «ب» و «ج» ماده ۲ جرم محسوب شده است. این قانون جرم‌انگاری عبور دادن شخص را صراحتاً بیان داشته و آمده است که رضایت قربانی از مجرمانه بودن عمل نمی‌کاهد.

۲- تحویل گرفتن، انتقال دادن و فراهم نمودن موجبات اختفاء

هرچند در قانون، قاچاق انسان فقط در صورت درنوریده شدن مرزهای کشور صدق می‌کند، ولی قانون‌گذار افزون بر عمل مذکور، طبق بند «ب» ماده ۱، سایر اعمال مثل (تحویل گرفتن، انتقال دادن، مخفی نمودن و فراهم ساختن موجبات اخفاء قربانی) را نیز جرم تلقی کرده و مجازات در نظر گرفته است.

هریک از اعمال تحویل گرفتن، انتقال دادن، مخفی نمودن، فراهم ساختن موجبات اخفاء فرد یا افراد به هدف قاچاق انسان، در بنده «ب» ماده ۱ طبق قانون مبارزه با قاچاق انسان جرم تلقی شده است. تهیه منزل و محل اختفاء نیز مصداقی از فراهم نمودن موجبات اختفاء بوده و جرم تلقی می‌شود.

۳- تشکیل یا اداره دسته و گروه

طبق بند «الف» ماده ۲، صرف تشکیل یا اداره دسته یا گروه که هدف آن ارتکاب قاچاق انسان باشد را جرم دانسته است. این نوع قانون‌گذاری که صرفاً تشکیل یا اداره گروه یا دسته را جرم دانسته است، نشان از سخت‌گیری قانون‌گذار در برابر این پدیده نامیمون است.

طبق همان ماده، گرد آمدن چند نفر و هم‌فکری آنها برای انجام یکی از اعمال مصرح در ماده یک تحت عنوان قاچاق انسان قرار می‌گیرد و برای وقوع جرم قاچاق انسان کافی است.

مبحث سوم: تفاوت قاچاق انسان با آدم ربائی

آدم ربائی و قاچاق انسان شباهت‌هایی دارند، ولی دو جرم متفاوت هستند که از برخی جهات از یکدیگر متمایز می‌شوند. جهات تمایز در مسایل جزئی و در مسایل کلی می‌باشند که به اختصار به برخی جهات تمایز اشاره می‌شود:

۱. تفاوت در عنصر قانونی

آدم ربائی در قانون به موجب ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی جرم تلقی شده است و مجازات دارد، ولی قاچاق انسان تا قبل از تصویب قانون مبارزه با قاچاق انسان، دارای عنصر قانونی نبود و طبیعتاً جرم مذکور مجازاتی نداشت. ولی با تصویب قانون قاچاق انسان، عنصر قانونی جرم قاچاق انسان شکل گرفت.

۲. تفاوت در اعمال مادی فیزیکی

اگر در عنصر قانونی جرایم آدم ربائی و قاچاق انسان دقت شود، مشخص می‌شود که عنصر مادی در جرم آدم ربائی، ربودن یا مخفی کردن اشخاص از هر طریقی می‌باشد، حال آن‌که فعل فیزیکی و مادی منجر به جرم قاچاق انسان طبق ماده یک قانون مبارزه با قاچاق انسان عبارت از خارج یا وارد ساختن یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز افراد و تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفاء فرد یا افراد پس از عبور از مرز با مقاصدی مشخص می‌باشد.

۳. تفاوت در شرایط تحقق جرم

در جرم آدم ربائی رضایت قربانی موجب از بین رفتن جرم می‌شود. گویی که عدم رضایت قربانی از عناصر تشکیل‌دهنده جرم آدم ربائی است، به طوری که با وجود رضایت قبلی یا هم‌زمان با وقوع جرم تحقق جرم آدم ربائی منتفی

است. ولی در جرم قاچاق انسان به دلیل جنبه عمومی آن رضایت قربانی هیچ تأثیری در ماهیت مجرمانه فعل قاچاق ندارد و این موضوع با تصریح قانونگذار در بند «ب» و «ج» ماده ۲ قانون مبارزه با قاچاق انسان کاملاً مشخص است. قانونگذار در بندهای مذکور قاچاق انسان را، حتی در صورت وجود رضایت قربانیان جرم، در «حکم قاچاق انسان» محسوب کرده و قابل مجازات می‌داند.

تمایز روشن جرایم آدم‌ربایی و قاچاق انسان، عبور فرد یا افراد از مرز کشورها است. در جرم آدم‌ربایی، تحقق جرم منوط به عبور از مرز نیست. حال آن‌که در جرم قاچاق انسان عبور دادن انسان از مرز یکی از شرایط تحقق جرم می‌باشد و این امر از الفاظ مربوطه در بندهای مختلف قانون مبارزه با قاچاق انسان، که توسط قانونگذار تصریح شده، کاملاً مشخص است. پس در جرم آدم‌ربایی به صرف اینکه فردی شخصاً یا توسط دیگری، انسانی را بدون رضایت وی بر باید و یا مخفی کند جرم محقق می‌شود.

مبحث چهارم: نقاط قوت قانون مبارزه با قاچاق انسان

نظر به اهمیت قانون مبارزه با قاچاق انسان و تأثیری که می‌تواند در پیشگیری و سرکوب قاچاق انسان در ایران داشته باشد، به بررسی مصوبات این قانون و نقاط قوت آن می‌پردازیم.

۱- قانونگذار در قانون مبارزه با قاچاق انسان، به معنای خاص قاچاق نظر کرده است که عبارت است از عبور دادن غیرقانونی انسان از مرزهای کشور.

در بند «الف» و «ب» ماده ۱ این قانون، قاچاق انسان بدین‌گونه تعریف شده است:

الف: خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید و نیرنگ و یا با

سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوءاستفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده به قصد فحشاء یا برداشت اعضاء و جوارح، بردگی و ازدواج.

ب: تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفاء فرد یا افراد موضوع بند الف پس از عبور از مرز با همان مقصود.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این ماده تعریف فراگیری از قاچاق انسان ارائه شده است. در تعریف فوق مقاصد بهره‌کشی جنسی و هم مقاصد غیرجنسی مورد توجه قرار گرفته است که این خود از نکات مثبت قانون به شمار می‌رود. دیگر این که قانون هم به اجبار و تهدید اشاره کرده است و هم به خدعه و نیرنگ؛ افزون بر این، اگر قاچاق به قصد بهره‌کشی جنسی یا غیرجنسی از قربانی باشد، در هر حالی تحت پوشش این تعریف قرار می‌گیرد و مجرمانه محسوب می‌شود و همچنین رضایت فرد مورد قاچاق تغییری در مجرمانه بودن این عمل ایجاد نمی‌کند، زیرا ممکن است با اغفال فرد قربانی رضایت وی جلب شده باشد.^۱

۲- طبق بند «الف» ماده ۲، صرف تشکیل یا اداره دسته یا گروه که هدف آن ارتکاب قاچاق انسان باشد را جرم دانسته است که سخت‌گیری قانون‌گذار در برابر قاچاق انسان را می‌توان از نقاط قوت دانست.

۳- در تبصره ۱، ماده ۳، مجازات قاچاقچی، چنان‌چه قربانی زیر ۱۸ سال باشد، حداکثر مجازات مقرر در نظر گرفته شده است که این از نکات مثبت این قانون است که اگر فرد قربانی کودک باشد، قاچاقچیان به حداکثر مجازات، یعنی ۱۰ سال حبس محکوم می‌شوند.

۴- در تبصره ۲، ماده ۳، مجازات شروع به قاچاق انسان بدون ارتکاب، ۶ ماه تا ۲ سال حبس تعیین می‌شود که در نظر گرفتن بحث شروع به جرم در این قانون، مثبت است و عامل بازدارنده‌ای است برای کسانی که قصد دارند مرتکب قاچاق انسان شوند.

۵- در ماده ۷ ذکر می‌شود که هر تبعه ایرانی که در خارج از ایران مرتکب این جرم شود مشمول این قانون می‌شود. آوردن این ماده از نکات مثبت این قانون است، زیرا ابعاد فراملی این جرم بسیار زیاد است و در واقع گسترش صلاحیت دولت درباره افرادی که مرتکب این جرم می‌شوند، حتی اگر خارج از مرزها باشد، نیروی مثبت بازدارنده‌ای تلقی می‌شود.

مبحث پنجم: نقاط ضعف قانون مبارزه با قاچاق انسان

موارد ذکر شده فوق، نقاط مثبتی می‌توانست از قانون مبارزه با قاچاق انسان باشد که ذکر شد، و چه بسا این قانون ضعف‌هایی داشته باشد که اجمالاً به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق انسان، فقط قاچاق فراملی را مد نظر قرار داده است، در حالی که ارتکاب جرم قاچاق انسان در دو قلمرو قاچاق خارجی «فراملی» و قاچاق داخلی است. بنابراین نمی‌توان قاچاق داخلی را طبق ماده‌ی یک این قانون مورد بررسی قرار داد و چه بسا بهتر می‌نمود که قانون‌گذار یک تعریف جامع و مانع را ارائه می‌داد که قاچاق داخلی را هم در بر می‌گرفت.

۲- به نظر می‌رسد در ماده ۱ بهتر بود با صراحت بیش‌تری به عدم دخالت رضایت فرد قربانی در تغییر مجرمانه بودن قاچاق انسان اشاره می‌شد. زیرا چه بسا قاچاقچی با اغفال فرد قربانی رضایت وی را جلب کرده باشد.

۳- صرف‌نظر از این‌که واژه ترانزیت فرانسوی بوده و استفاده از لغات بیگانه در متون رسمی کشور، خصوصاً در مقررات کیفری قابل نقد است، به نظر می‌رسد به لحاظ مترادف بودن دو عبارت «وارد ساختن و خارج ساختن» و «ترانزیت»، کلمه ترانزیت در قانون زائد بوده، به نحوی که حذف آن علاوه بر این‌که خللی به حکم مندرج در قانون نمی‌رساند، بلکه از ایجاد ابهام نیز جلوگیری می‌کند.^۱

۴- در ماده‌ی ۳ تصریح شده است که اگر عمل مرتکب قاچاق انسان از مصادیق مندرج در قانون مجازات اسلامی باشد، طبق همان قانون با آن برخورد می‌شود. این در حالی است که به جهت مقاصد مختلف قاچاق انسان، در خصوص عنوان مجرمانه‌ی آن، عنوان قانونی عام و شامل در قوانین وجود ندارد، مگر در خصوص برخی جرائم مثل قوادی یا قاچاق مهاجران که بحث قاچاق مهاجران با قاچاق انسان کاملاً متفاوت و دو عنوان مجرمانه جداگانه است.

۵- در تبصره اول ماده سوم آمده است که اگر مرتکب قاچاق انسان از این حیث مجازات می‌شود که عنوان مجرمانه‌ای در قانون مجازات اسلامی نداشته باشد و اگر از مصادیق مندرج در قانون مجازات اسلامی باشد، مجازات همان عنوان اعمال خواهد شد. در حالی که قاچاق انسان خود عنوان مستقلی بوده و باید ضمانت اجرایی مستقلی داشته باشد.

۶- در تبصره ۲، ماده ۳، مجازات شروع به قاچاق انسان، ۶ ماه تا ۲ سال حبس تعیین می‌شود که باید مشخص شود که صرف تشکیل دسته و گروه جزء این تبصره محسوب می‌شود و یا مجازات جرم اصلی را دارد؟

۷- در ماده ۵ این قانون، مجازات مؤسسات خصوصی مجرم، ابطال پروانه پیش‌بینی شده است که بهتر بود آژانس‌های مسافرتی و کارایی با صراحت بیشتری ذکر می‌شد. چرا که بیشترین موارد قاچاق انسان توسط این‌گونه مؤسسات صورت می‌گیرد و ابطال پروانه به تنهایی مجازات چندان کارآمدی نخواهد بود.

۸- در ماده‌ی ۸ نیز آمده است که کلیه اموال مختص به قاچاق انسان ضبط خواهد شد، که بهتر بود در این ماده به ضبط کلیه اموال اشخاصی که مرتکب قاچاق انسان می‌شوند توجه می‌شد، نه صرفاً اموال مرتبط با قاچاق انسان. زیرا بدین ترتیب عنصر بازدارندگی از ارتکاب جرم قاچاق انسان بسیار نیرومندتر بود.

۹- در قانون مبارزه با قاچاق انسان این‌گونه پیش‌بینی شده است که اگر عملی با این قانون انطباق نداشته باشد یا این‌که با این قانون انطباق داشته باشد، ولی به موجب قانون مجازات اسلامی مستوجب مجازات شدیدتری باشد، باید به آن قانون مراجعه کرد. این پیش‌بینی هرچند خوب است، ولی این پیش‌بینی یک قاعده کلی است، بدین معنی که حتی اگر هم قانون این موضوع را پیش‌بینی نمی‌کرد، طبق قاعده تعدد معنوی جرم، باید به همین نحو عمل شود.

فصل دوم: قوانین قاچاق انسان در مقررات بین‌المللی

چنان‌که روشن است، برخی از آموزه‌ها و پدیده‌ها را می‌توان با عنوان آموزه‌های فرادینی یا فراملی یاد کرد، چرا که انسان اشرف مخلوقات، از موهبت عقل از ناحیه خداوند متعال برخوردار است که در حکم بر حسن و قبح این پدیده‌ها و آموزه‌ها کفایت می‌کند. قاچاق انسان از این پدیده‌ها است و مبارزه با قاچاق انسان، با قطع نظر از آموزه‌های دینی ادیان، از سوی انسان نیز تقبیح شده است.

تمام کشورها و سازمان‌های بین‌المللی برای مبارزه با قاچاق انسان در راستای کرامت انسان و دفاع از حقوق بشر، قوانینی وضع کرده‌اند که در این مجال به بررسی این قوانین خواهیم پرداخت.

به لحاظ تاریخی، نخستین اقدام تاریخی بین‌المللی برای مقابله با قاچاق انسان، بیانیه‌ای راجع به مقابله با خرید و فروش سفیدپوستان در پاریس بود.^۱ هدف از این بیانیه، الزام کشورها برای جلوگیری از انتقال زنان و دختران به خارج از کشور برای فحشاء بود.

در ادامه مبارزه با قاچاق انسان در عرصه بین‌المللی، قرارداد بین‌المللی ۱۹۳۲ راجع به ممانعت از خرید و فروش زنان بزرگسال تصویب شد.^۲ و پس از جنگ جهانی دوم و یکسال پس از اطلاعه جهانی حقوق بشر، در سال ۱۹۴۹، سازمان ملل متحد، برای مبارزه جدی با قاچاق انسان، که ناسازگار با کرامت انسان تشخیص داده شده بود، کنوانسیون سرکوب قاچاق انسان را به تصویب رساند.^۳ فعالیت اساسی این کنوانسیون مقابله با پدیده قوادی بود.^۱

۱. اشتری، ۱۳۸۰، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۷۷.

۳. همان، ص ۸۲.

در بین سال‌های ۱۹۴۹م تا سال ۲۰۰۰م که پروتکل پیشگیری، سرکوب و مجازات قاجاق انسان، به ویژه زنان و کودکان مورد تصویب قرار گرفت، چندین سند بین‌المللی تصویب شد. هرچند هدف این اسناد مبارزه با قاجاق انسان نبود، اما به طور ضمنی به قاجاق انسان پرداخته بود.^۱

از جمله این اسناد می‌توان به ۱- کنوانسیون تکمیلی ۱۹۵۶م درباره منع بردگی و برده فروشی و نهادهای مشابه برده‌داری ۲- کنوانسیون رفع همه انواع تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹م و پروتکل‌های الحاقی آن ۳- کنفرانس‌های سازمان ملل درباره زنان مثل کنفرانس ناپروبی در سال ۱۹۸۵م یا کنفرانس یکن ۱۹۹۵م ۴- فعالیت‌های کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد اشاره کرد.^۲

در بین کلیه قوانین مبارزه با قاجاق انسان، چه بسا می‌توان گفت مهمترین سند بین‌المللی درباره قاجاق انسان، پروتکل الحاقی پالمو است؛ چرا که از ابتدای سده بیستم، قوانین و اسناد بین‌المللی که در خصوص مبارزه با قاجاق انسان تدوین و تصویب گردیده بود، موفقیت چندانی در کاهش این معضل جهانی به دست نیاورده بود و به همین جهت بود که بار دیگر سند بین‌المللی جدیدی در این خصوص تنظیم گردید.

سند جدید تحت عنوان پروتکل پیشگیری، سرکوب و مجازات قاجاق اشخاص به ویژه زنان و کودکان به کنوانسیون بین‌المللی مبارزه علیه جرایم سازمان یافته فراملی ملحق و ضمیمه گردید، که امروزه به عنوان پروتکل مبارزه با قاجاق انسان در پروتوکول الحاقی کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه جرایم سازمان یافته فراملی شناخته شده است.^۳

۱. همان، ص ۵۳.

۲. نویهار، ۱۳۸۵، ص ۲۰۹.

۳. همان.

۴. سلیمی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۰.

پروتکل مبارزه با قاچاق انسان تاکنون از سوی ۱۱۷ کشور امضا شده است و ۲۸ کشور نیز آن را تصویب کرده‌اند.^۱

در پروتکل مذکور ابتداء تعریفی از قاچاق انسان ارائه شده است. بند الف ماده ۳ این پروتکل می‌گوید: «از نظر اهداف این پروتکل، قاچاق انسان عبارت است از استخدام، حمل و نقل، پناه دادن یا پذیرفتن اشخاص به وسیله تهدید یا به کارگیری زور یا دیگر اشکال تحمیل، آدم‌ربائی، تقلب، فریب، سوء استفاده از قدرت یا وضعیت آسیب‌پذیری، یا از طریق دادن یا دریافت وجوه یا منافع جهت کسب رضایت فردی که بر دیگری کنترل دارد، به منظور بهره‌کشی، بهره‌کشی شامل بهره‌برداری از روسپی‌گری دیگران، یا دیگر اشکال بهره‌کشی جنسی، کار یا خدمت اجباری، بردگی یا موارد مشابه با بردگی، بیگاری یا برداشتن اندام‌ها خواهد بود.»^۲

بنابر بند ب این ماده، رضایت افراد قربانی نسبت به بهره‌کشی مطرح شده در بند الف این ماده آن‌گاه که هر یک از شیوه‌های مذکور در بند الف مورد استفاده قرار گرفته باشد، اهمیتی ندارد.

به موجب بند ج، استخدام، حمل و نقل، انتقال، پناه دادن یا تحویل گرفتن کودک به منظور بهره‌کشی، قاچاق انسان تلقی خواهد شد. حتی در صورتی که این کار با هیچ یک از طرق مذکور در بند الف همراه نباشد، و به موجب بند د در این ماده مقصود از کودک در بند الف، افراد زیر ۱۸ سال می‌باشد.^۳

۱. همان.

۲. پروتکل پیشگیری، سرکوب و مجازات قاچاق اشخاص به ویژه زنان و کودکان ۲۰۰۰، ماده

۳. بند الف.

۳. سلیمی، ۱۳۸۲.

تصویب‌کنندگان پروتکل الحاقی پالمو، تصریح کرده‌اند که رضایت شخص قاچاق شده در صورتی که شیوه‌های مذکور در بند الف مورد استفاده قرار گرفته باشد، بی‌اثر خواهد بود.^۱

پروتکل در ماده ۵ از دولت‌های متعهد می‌خواهد تا موارد مذکور در ماده ۳ را آن‌گاه که به طور عمد انجام می‌گیرد، جرم کیفری قلمداد کنند. مواد ۶-۸ پروتکل بیانگر اقدامات حمایتی از قربانیان قاچاق انسان، از جمله حمایت از حریم خصوصی و حفظ هویت و ارائه خدمات جسمی، روحی، اجتماعی و قضائی قربانیان این جرم و تلاش برای بازگرداندن آنان به کشور خویش به نحو مناسب و ترجیحاً داوطلبانه است. بخش سوم این پروتکل (مواد ۹-۱۳) به مسائل مربوط به پیشگیری، تدابیر دفاعی و همکاری‌های بین‌المللی برای مبارزه با قاچاق انسان می‌پردازد.^۲

بند ۳، ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز قاچاق انسان به ویژه زنان و کودکان را نوعی به بردگی گرفتن و مصداق جرائم علیه بشریت دانسته است.^۳

با دقت در قوانین بین‌المللی در زمینه قاچاق انسان، آشکار می‌شود، رویکرد بین‌الملل، قاچاق انسان را جرم تلقی کرده و مجازات‌هایی برای مرتکبین آن در نظر گرفته است. لازم به ذکر است زمینه‌سازی‌های پیشگیری و اقدامات حمایتی از قربانیان، به ویژه زنان و کودکان، در این قوانین از نقاط

۱. پروتکل پیشگیری، سرکوب و مجازات قاچاق اشخاص به ویژه زنان و کودکان ۲۰۰۰، ماده ۳، بند ب.

۲. نوبهار، ۱۳۸۵، ص ۲۱۰.

۳. نوبهار، ۱۳۸۵، ص ۲۱۰.

قوت قوانین بین‌المللی بوده و بدیهی است که مبانی مخالفت قوانین بین‌المللی، بر مبانی و متون دینی استوار نیست و چنانکه اشاره شد، کرامت انسان از مهمترین مبانی قانون‌گذار در این زمینه است.

فصل سوم: مقایسه همخوانی و تفاوت‌های قوانین جمهوری

اسلامی با قوانین بین‌المللی

پیشگیری و مقابله با پدیده قاچاق انسان در کشور، زمانی کارآمد و عملیاتی خواهد بود که قوانین داخلی در یک رویه مشترک با قوانین بین‌الملل همخوانی داشته باشد، و از آنجایی که در اسناد و قوانین بین‌المللی، پروتکل پالمو که از ضمانت عملیاتی و شمولیت بیشتری نسبت به سایر قوانین و اسناد بین‌المللی برخوردار است - همانطور که گذشت- در مجال مقایسه همخوانی و احیاناً تفاوت‌های قوانین جمهوری اسلامی با قوانین بین‌المللی، پروتکل پالمو قوانین بین‌المللی را نمایندگی خواهد کرد.

مبحث اول: همخوانی قوانین جمهوری اسلامی با قوانین بین‌المللی

۱) در ماده ۱، قانون قاچاق انسان در جمهوری اسلامی، ذیل تعریف قاچاق انسان، اجبار، اکراه، تهدید، خدعه و نیرنگ و حتی سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت و سوءاستفاده از وضعیت فرد یا افراد قربانی لحاظ شده است^۱ و پروتکل نیز تهدید، زور، دیگر اشکال تحمیل، آدم ربائی، تقلب، فریب، سوءاستفاده از قدرت یا وضعیت آسیب‌پذیری، دادن یا دریافت وجوه یا منافع جهت کسب رضایت قربانی^۲ را در تعریف قاچاق انسان مورد تاکید قرار داده است و اولین همخوانی دو قانون را می‌توان در تعریف قاچاق انسان دانست.

۱ قانون مبارزه با قاچاق انسان، مصوب ۱۳۸۳ ه.ش، مجلس شورای اسلامی ایران.

۲ متن پروتکل پالمو به نقل از: نوبهار، ۱۳۸۵، ص ۲۰۹.

(۲) در همان ماده از قانون جمهوری اسلامی اهداف قاچاق انسان در فحشاء، برداشت اعضا، جوارح، بردگی و ازدواج ذکر شده است و اهداف قاچاق انسان در پروتکل پالرمو، بهره‌کشی جنسی (در تمام اشکال آن)، کار یا خدمت اجباری، بردگی یا موارد مشابه با بردگی، بیگاری یا برداشتن اندام‌ها ذکر شده است، که این دومین همخوانی قوانین می‌توان باشد.

(۳) به موجب بند ب، ماده ۱ پروتکل رضایت قربانی در قاچاق انسان، از اهمیتی برخوردار نیست و در تبصره ب، ماده ۲ قانون داخلی نیز، به رضایت قربانی اشاره شده است، هر چند تصریح نشده است.

(۴) از مزیت‌های کنوانسیون پالرمو می‌توان به این نکته اشاره کرد که برخلاف پاره‌ای از سازمان‌های غیردولتی که تلاش می‌کنند با تأکید بر اصل آزادی اراده، فحشای اختیاری را از جمله مصادیق کار تلقی کنند و تنها با تعمیم حقوق کارگران به روسپیان از آنان حمایت کنند، اما این سند بین‌المللی در عمل این دیدگاه را نپذیرفته است و این دیدگاه کنوانسیون پالرمو را می‌توان همسو با قوانین داخلی جمهوری اسلامی دانست که بر پایه تعالیم دینی استوار گشته است.

(۵) در تبصره ۱، ماده ۳، مجازات قاچاقچی چنان‌چه قربانی زیر ۱۸ سال باشد، حداکثر مجازات مقرر در نظر گرفته شده است که اگر فرد قربانی کودک باشد، قاچاقچیان به حداکثر مجازات یعنی ۱۰ سال حبس محکوم می‌شوند. ضمن این‌که از نکات مثبت این قانون محسوب می‌شود، چرا که قاچاق به قصد فحشا که در بیشتر کشورهای جهان بدین‌گونه است، همگام با تعهدات ایران در کنوانسیون حقوق کودک نیز می‌باشد و همسو با قوانین بین‌المللی است.

مبحث دوم: تفاوت‌های قوانین جمهوری اسلامی با قوانین بین‌المللی

(۱) در بند ب، ماده ۱ پروتکل، تصریح شده است که رضایت قربانی در قاچاق انسان، اهمیتی نخواهد داشت، چرا که ممکن است قربانی فریب خورده باشد و یا به هر دلیلی به وضعیت پیش آمده رضایت دهد، ولی در قانون داخلی، صراحتی به رضایت قربانی و میزان اهمیت آن نشده است و به رضایت قربانی صرفاً با عبارت «هر چند با رضایت آنان باشد، در حکم قاچاق انسان خواهد بود» در تبصره ب، ماده ۲ اشاره شده است. این اولین نقطه تفاوت بین دو قانون خواهد بود.

(۲) به موجب بند ج، که استخدام، حمل و نقل، انتقال، پناه دادن یا تحویل گرفتن کودک، قاچاق انسان تلقی شده است، در بند د توضیح داده شده است که مقصود از کودک، افراد زیر ۱۸ سال می‌باشد و این در حالی است که در قانون جمهوری اسلامی مصداق کودک مشخص نشده است و برای تفسیر آن باید به قوانین دیگر مراجعه کرد.

(۳) طبق ماده ۳، قانون داخلی مجازات مرتکب قاچاق را بیان داشته است، بدون این‌که رویکرد پیشگیرانه و حمایت از قربانی داشته باشد. در قانون داخلی، عمل مرتکب قاچاق انسان اگر از مصادیق مندرج در قانون مجازات اسلامی باشد، مطابق مجازات‌های مقرر در قانون یاد شده مجازات خواهد شد و در غیراین صورت به حبس از دو تا ده سال و پرداخت جزای نقدی معادل دو برابر وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه دیده یا شخص ثالث وعده

پرداخت آن به مرتکب داده شده است، محکوم می‌شود و در تبصره ۱، عنوان شده است که: «چنان‌که فرد قاچاق شده کمتر از هجده سال تمام داشته باشد و عمل ارتكابی از مصادیق محاربه و افساد فی الارض نباشد، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌شود و طبق تبصره ۲، کسی که شروع به ارتكاب جرائم موضوع این قانون نماید لیکن نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد، به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌گردد و مطابق تبصره ۳، مجازات معاونت در جرم قاچاق انسان به میزان دو تا پنج سال حبس حسب مورد و نیز جزای نقدی معادل وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه‌دیده یا شخص ثالث وعده پرداخت آن به مرتکب داده شده است، خواهد بود. این در حالی است که کنوانسیون بین‌المللی در کنار جرم‌انگاری قاچاق انسان و تأکید بر پیش‌بینی مجازات‌های کارآمد برای باندهای قاچاق انسان، رویکرد پیش‌گیرانه از جرم و نگاه حمایت‌گرا نه و در عین حال اصلاح‌گرایانه به قربانیان قاچاق را تقویت می‌کند.

۴) در تبصره ۲، ماده ۳، مجازات شروع به جرم شش ماه تا دو سال تعیین می‌شود. گنجاندن بحث شروع به جرم چنان‌که گفته شد در این قانون بسیار مثبت بوده و برای ترساندن مرتکبان بالقوه که قصد دارند به این عمل ناپسند دست زنند، بسیار سودمند است. ولی باید مشخص شود که صرف تشکیل دسته و گروه که در بند الف ماده ۲ آمده است، جزء این تبصره محسوب می‌شود و یا مجازات جرم اصلی را دارد؛ زیرا این امر در قانون مبهم است. این در حالی است که در اسناد بین‌المللی دو مسأله با هم فرق دارند.

۵) در ماده ۴ برای کارکنان دولت و قوای سه‌گانه درگیر در این جرم انفصال موقت و یا دائم از خدمت پیش‌بینی شده است. البته به نوعی بهتر بود که میان افرادی که جزء نهادهای مجری قانون هستند، اعم از نیروهای انتظامی و نیروهای مسلح با دیگر کارمندان اداری و غیره تفکیک صورت می‌گرفت و به صورت کلی عنوان نمی‌شد؛ زیرا معمولاً در دیگر کشورها هم اگر این‌گونه افراد به جای اجرای قانون خود به اقدام مجرمانه دست زنند، با مجازات‌های بسیار سنگین‌تری روبه رو می‌شوند، نه صرفاً انفصال از خدمت^۱.

۶) در ماده ۷، قانون مبارزه با قاچاق که در رابطه اتباع ایرانی خارج از ایران است، این تفاوت با کنوانسیون پالمو است که قانون داخلی درباره افراد غیرایرانی که به قاچاق اتباع ایرانی در خارج از مرزهای ایران دست بزنند صراحتی ندارد، ولی بدیهی است که به جهت بین‌المللی بودن کنوانسیون پالمو این ضعف و تفاوت در آن دیده نشود.

بخش سوم:

بررسی قاجاق انسان

از منظر فقه

بخش سوم: بررسی قاجاق انسان از منظر فقه

فصل اول: تطبیق عناوین فقهی بر قاجاق انسان

چنانکه گفته شد، قاجاق انسان یک پدیده نوظهور بوده و به شکل نوین و سازماندهی شده امروزی، مسبوق به سابقه نیست. لذا در عناوین فقهی و روائی از عنوان قاجاق انسان استفاده نشده و مستقلاً مورد بحث قرار نگرفته است و لازم است قبل از ورود به بحث‌های فقهی و بیان احکام آن از لابه‌لای روایات و فتاوی پیشوایان، عناوین فقهی بر قاجاق انسان تطبیق داده شود.

عناوین فقهی و روائی، با تکیه بر اصل فعل قاجاق انسان با قطع نظر از مقاصد و اهداف و سپس با توجه به اهداف و مقاصد قاجاق انسان، بر آن تطبیق داده خواهد شد.

مبحث اول: خرید و فروش انسان

اولین عنوانی فقهی که می‌توان بر جرم قاجاق انسان تطبیق داد، خرید و فروش انسان است. خرید و فروش انسان از جمله مکاسبی است که در روایات پیشوایان دین و فتاوی فقهاء از مکاسب محرمة شمرده شده است و حتی در

روایات، مضافاً بر بیان تحریم خرید و فروش انسان، این عمل به شدت مورد نکوهش و نهی واقع شده است.

الف) جرم انگاری خرید و فروش انسان

در روایات خرید و فروش انسان از گناهان نابخشودنی شمرده شده است و حتی تصریح شده است که توبه کسی که مرتکب خرید و فروش انسان است، پذیرفته نخواهد شد.

۱. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین نقل است که: «خداوند در

روز قیامت هر گناهی را می‌بخشد مگر کسی که اقدام به خرید و فروش انسان کند.»^۱

۲. همچنین امام رضا (علیه السلام) از رسول خدا نقل می‌کند: «همانا

خداوند هر گناهی را می‌بخشاید، مگر کسی که انسانی را خرید و فروش کند.»^۲

۳. و نقل است از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که توبه کسی که

اقدام به خرید و فروش انسان کرده است، پذیرفته نیست، مگر این‌که آن را برگرداند.^۳

۱. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۸۲: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي الْعَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ كُلَّ ذَنْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَهْرَ امْرَأَةٍ وَمَنْ اغْتَضَبَ أَجِيرًا أَجْرَهُ وَمَنْ بَاعَ حُرًّا» - این روایت موثق و مستند می‌باشد.

۲. حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۵۵: «وَفِي عَيُونِ الْأَخْبَارِ بِأَسَانِيدٍ تَقَدَّمَتْ فِي إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ عَنِ الرَّضَا (عليه السلام) عَنْ آبَائِهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) إِنَّ اللَّهَ غَافِرُ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا مَنْ أَخَذَتْ دِينًا وَمَنْ اغْتَضَبَ أَجِيرًا أَجْرَهُ أَوْ رَجُلٍ بَاعَ حُرًّا» - این روایت به جهت تکرار اسناد به طور اجمال معتبر می‌باشد.

۳. نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۳۷۸: «الْجَفَرِيَّاتُ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ



در برخی روایات وارد شده است که خدا دشمن کسی است که اقدام به خرید و فروش انسان بکند.

□ نقل است از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که همانا من در روز قیامت دشمن کسی هستم که از راه خرید و فروش انسان ارتزاق کند.^۱

ب) تعیین مجازات برای خرید و فروش انسان

در روایات آمده است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) دست کسی که اقدام به خرید و فروش انسان کرده بود، قطع کرد.

□ از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دست شخصی را که اقدام به خرید و فروش انسان کرده بود قطع کرد.^۲

⊞ (علیه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) لَا تَوْبَةَ لِمَنْ بَاعَ حُرًّا حَتَّى يَرُدَّهُ حُرًّا عَلَى مَا كَانَ - و همان، ج ۱۳، ص ۳۷۸: «أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِي عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) لَا تَوْبَةَ لِمَنْ بَاعَ حُرًّا حَتَّى يَرُدَّهُ حُرًّا عَلَى مَا كَانَ».

۱. همان، ج ۱۴، ص ۳۱: «عَوَالِي الْأَثَرِ، عَنْ ابْنِ عُمرَ أَنَّ النَّبِيَّ (صلی الله علیه وآله وسلم) قَالَ ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصِمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَآكَلَ ثَمَنَهُ وَ رَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَ لَمْ يُؤِفِّهِ أَجْرَهُ وَ رَجُلٌ أَعْطَانِي صَفَقَةً فَقَذَرَهُ».

۲. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۲۹: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الثَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) أَتَى بِرَجُلٍ قَدْ بَاعَ حُرًّا فَقَطَعَ يَدَهُ» این روایت موثق و مستند است. - طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۱۱۳: «عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الثَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) أَتَى بِرَجُلٍ قَدْ بَاعَ حُرًّا فَقَطَعَ يَدَهُ» این روایت موثق و مستند است. - حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۸۳: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الثَّوْقَلِيِّ عَنِ



در متون فقهی نیز خرید و فروش انسان از جمله مکاسب حرام شمرده شده و علاوه بر اینکه نفس عمل حرام و درآمد حاصله از آن حرام دانسته شده، حتی در برخی موارد، حدی مبنی بر قطع دست خرید و فروش کننده نیز صادر شده است.

در تحریر الأحکام چنین آمده است: «خرید و فروش انسان حرام است و همچنین مالی که از خرید و فروش آن به دست می‌آید، حرام است»^۱ بر طبق فتاوی برخی فقهاء اساساً انسان قابلیت ملکیت ندارد و طبعاً آن‌چه ملکیت ندارد نمی‌تواند مبیع در خرید و فروش قرار گیرد.^۲

در جامع المدارک، خرید و فروش انسان از مکاسب حرام شمرده شده و مال به دست آمده از آن نیز حرام دانسته شده و مستحق حد قطع دست خوانده شده است و دلیل ایشان در حکم مذکور به جهت دفع فساد و روایت سکونی و سنان بن طریف از امام صادق (علیه السلام) می‌باشد.^۳

قاچاق انسان در مواردی، خرید و فروش انسان تلقی می‌شود. آن‌جایی که قاچاقچی انسان، کودکی را به قصد فرزندخواندگی دروغین قاچاق می‌کند، دقیقاً انسان آزادی را به فروش می‌رساند، و همچنین است در مواردی که

﴿السَّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أُنِيَ بِرَجُلٍ قَدْ بَاعَ حُرّاً فَقَطَعَ يَدَهُ﴾

این روایت صحیح و مسند است.

۱. حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۶۱: «بیع الحرّ حرام، و کذا أکل ثمنه، و ثمن ما لیس بمملوک للإنسان. و لا یصحّ تملّک له».

۲. خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۸: «لو أمره ما لا یملکه أحد کالحر».

۳. خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۴: «و أما بیع الحرّ فقطع ید البائع لدفع الفساد، و لروایة السَّکُونِی عن أبي عبد الله (عليه السلام) أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (صلوات الله عليه) اتى برجل قد باع حُرّاً فقطع يده و روایة سنان بن طریف قال: «سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن رجل سرق حرّاً فباعها قال: فقال فيها أربعة حدود: أما أولها فسارق فقطع يده إلخ».

قاچاقچی، قربانی را به جهت کار یا بهره‌کشی جنسی، به باندهای فحشاء و یا باندهای قاچاق مواد مخدر، می‌فروشد.

مبحث دوم: قطع و فروش اعضاء بدن انسان

یکی از اهداف قاچاق انسان، قطع اعضای بدن قربانی و فروش آن است و عنوان قطع اعضای بدن

انسان به صورت زنده یا میت، از عناوینی است که در متون روایی و فقهی به آن پرداخته شده است.

در آیات و روایات، هر عملی از جمله قطع عضوی از اعضای بدن که منجر به مرگ یا إضرار به نفس باشد، شدیداً مورد نهی واقع شده است.

□ خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید^۱.

□ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل نخورید، مگر این‌که تجارتي با رضایت شما انجام گیرد و خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است^۲.

□ انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید^۳.

و در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است که کسی که خود را از بین ببرد در آتش جهنم خواهد بود^۴. حتی در برخی روایات، بر فرض عدم إضرار به نفس نیز از قطع هر عضوی از اعضای بدن، حتی اعضای بدن میت نهی شده

۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۵.

۲. سوره مبارکه نساء، آیه ۲۹.

۳. سوره مبارکه انعام، آیه ۱۵۱.

۴. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۵، همان: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَثَّابٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه‌السلام) يَقُولُ مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا». این روایت صحیح و مسند می‌باشد.

است و در صورت ارتکاب مستلزم وجوب دیه دانسته شده است. امام صادق (علیه السلام) دیه برای میتی که سرش را قطع کنند، واجب دانسته است.^۱ همچنین از او نقل شده است که در هر عضوی از اعضای انسان مرده که قطع شود، دیه ثابت است و باید پرداخت شود.^۲ به همین مضمون روایتی در استبصار و وسائل الشیعه آمده است.^۳

مراد از عضو بدن، جزئی از بدن است، ولی هر جزئی مقصود نیست، بلکه مقصود از آن، جزئی است که دارای عمل و وظیفه‌ی مستقل می‌باشد.^۴ در فقه اسلامی بریدن عضو مرده مسلمان جهت پیوند به بدن مسلمان زنده جایز نیست، مگر آن‌که حفظ جان وی منوط به آن باشد.^۵ برخی فقهاء دلیل جواز قطع عضو از بدن زنده در صورت توقف زندگی مسلمان به عضو شخص را اولویت و ضرورت دانسته‌اند.^۶

۱. صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۵۷: «و فی رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فی رَجُلٍ قَطَعَ رَأْسَ الْمَيِّتِ قَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ لِأَنَّ حُرْمَتَهُ مَيِّتًا كَحُرْمَتِهِ وَ هُوَ حَيٌّ». این روایت صحیح و مسند است.

۲. طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۲۷۲: «و عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فی رَجُلٍ قَطَعَ رَأْسَ الْمَيِّتِ قَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ لِأَنَّ حُرْمَتَهُ مَيِّتًا كَحُرْمَتِهِ وَ هُوَ حَيٌّ». این روایت صحیح و مسند است.

۳. طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۹۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۳۲۶: «عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فی رَجُلٍ قَطَعَ رَأْسَ الْمَيِّتِ قَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ لِأَنَّ حُرْمَتَهُ مَيِّتًا كَحُرْمَتِهِ وَ هُوَ حَيٌّ». این روایت صحیح و مسند است.

۴. آقابابائی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۹.

۵. هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۳۰۴.

۶. مکارم الشیرازی، ۱۴۱۹، ص ۱۵۲: «إِذَا تَوَقَّفَ إِنْقَازُ حَيَاةِ مُسْلِمٍ عَلَى اخْتِذِ الْعَضْوِ وَوَصْلِهِ فِي بَدْنِهِ جَازَ ذَلِكَ قَطْعًا؛ لَمَا فِيهِ مِنَ الْأَوَلِيَّةِ وَالضَّرُورَةِ. وَإِنْ شَتَّتْ قُلْتُ: دَارَ الْأَمْرِ هُنَا بَيْنَ الْأَهَمِّ وَالْمُهْمِّ، وَلَا رَيْبَ فِي أَنَّ التَّرْجِيحَ لِلْأَهَمِّ».

قطع کردن عضوی از اعضای شخص مسلمان زنده برای پیوند به دیگری جایز نبوده، مگر اینکه سه شرط ذیل را داشته باشد:

الف: حیات بیمار، متوقف بر پیوند آن عضو باشد.

ب: تأمین این عضو از غیرمسلمان ممکن نباشد.

ج: پس از قطع عضو، خطر جانی و یا ضرر غیرقابل تحمل متوجه اعطاکننده نشود.^۱

فقهاء گفته‌اند که در قطع عضو از بدن انسان زنده جهت پیوند به بدن انسان دیگر، اگر عضو مورد نظر از اعضای اصلی بدن مانند قلب یا مغز باشد و برداشت آن به مرگ شخص بینجامد یا جان او را به خطر بیندازد هر چند شخص رضایت داشته باشد، حرام و مصداق خودکشی است^۲ و اگر قطع عضو به نقص جدی بدن بینجامد یا ضرری در پی داشته باشد، غالب فقها این کار را حرام و مصداق اضرار به نفس می‌دانند.^۳ از این رو اگر قطع عضو به سلامتی اعطاکننده لطمه نزند و حیات مسلمانی متوقف بر آن باشد و از راه دیگری نیز قابل تأمین نباشد، مانند اعطای یک کلیه به کسی که نیاز به آن دارد در جایز بودن آن اختلاف چندانی نیست.^۴ شرط قطع عضو از بدن انسان زنده، رضایت شخص اعطاکننده است.^۵

۱. خدادادی، ص ۱۵۴.

۲. قمی، ص ۱۶۶: «لا ریب فی عدم جواز قطع عضو من الإنسان الحی یؤدی قطعه إلی زهوق نفسه و قتله و لو من بعد إذنه، فإن قتل الإنسان نفسه حرام و کبیره، فالإذن فیه إذن فی وقوع الکبیره».

۳. صانعی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷؛ علیان نژادی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲.

۴. خدادادی، ص ۱۵۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۳۰۵.

۵. مکارم الشیرازی، ۱۴۱۹، ص ۱۵۲.

در فقه، خرید و فروش اعضای بدن میت، مثل خرید و فروش میت جایز نبوده و حرام شمرده شده است و معاوضه در ازای عضو جدا شده از بدن میت هم غیرجایز شمرده شده است.^۱

فقهاء به ثابت بودن دیه در قطع عضوی از اعضای میت نظر داده‌اند.^۲ حتی در صورتی که حیات مسلمان دیگری بر قطع عضوی از اعضای میت مترتب باشد، جوازش با ثبوت دیه همراه است.^۳

چنان که اشاره شد، قطع اعضای بدن قربانی قاچاق انسان و فروش آن، یکی از اهداف قاچاق انسان است که عمدتاً بدون رضایت قربانی و با قتل او انجام می‌پذیرد. لذا مشمول حکم حرمت قرار می‌گیرد و مجازات آن را دارد.

مبحث سوم: ازدواج اجباری و تدلیس در آن (ازدواج‌های اجباری یا فریب‌آمیز)

بحث رضایت از مهمترین شرایط در تمام عقود است، چه آن عقود مالی باشد یا غیرمالی باشد، مانند ازدواج. فتاوی فقهاء صراحتاً بیان داشته‌اند که عقد نکاح

۱. حسینی روحانی، ص ۱۶۶: «آنه لا يجوز بيع الميتة و أعضائها و مقتضى إطلاق هذه النصوص: عدم الفرق بين الإنسان و غيره، فلا يجوز بمقتضى هذه النصوص أخذ العوض بإزاء العضو المبان من الميت.»

۲. خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۵۹۹: «فی قطع رأس الميت المسلم الحر مائة دينار و فی قطع جوارحه بحساب دیتة، و بهذه النسبة فی سائر الجنایات علیه، ففی قطع یدة خمسون دینارا، و فی قطع یدیه مائة، و فی قطع إصبعه عشرة دنانیر، و کذا الحال فی جراحه و شجاجة، و هذه الدية لیست لورثته بل للمیت، تصرف فی وجوه الخیر، و یتساوی فی الحکم الرجل و المرأة و الصغیر و الکبیر، و هل یؤدی منها دین المیت؟ الظاهر نعم.»

۳. خرنی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۲۶: «لا يجوز قطع عضو من أعضاء الميت المسلم كعينه أو نحو ذلك لإلحاقه ببدن الحي، فلو قطع فعليه الدية.»

باید با رضایت کامل طرفین عقد صورت بپذیرد و هیچ‌گونه اجباری در این زمینه نباید باشد. بر این اساس فقهاء یکی از شرایط صحت ازدواج را اختیار و عدم اکراه یا اجبار دانسته‌اند و اگر اکراه و اجباری در عقد دخیل باشد، آن عقد فاسد و باطل است، مگر این‌که رضایت شخص بعداً حاصل شود.^۱

بحث از رضایت در ازدواج، بدین معناست که باید هنگام انعقاد نکاح رضایت طرفین عقد ازدواج موجود باشد و طرفین با اراده آزاد و مستقل اقدام به عقد ازدواج نمایند.

از دیگر مبطلات عقد ازدواج، تدلیس است و تدلیس عبارت است از هر قول یا فعلی که موجب فریفته شدن یا متضرر شدن هر یک از طرفین ازدواج باشد.^۲

برخی گفته‌اند: فریب در ازدواج (تدلیس) به مفهوم اثبات صفات مطلوب یا رفع عیوب به صورت دروغین، از جمله عوامل فروپاشی نظام خانواده یا تیرگی روابط زوجین است. بدین لحاظ زن و مرد از فریب یکدیگر نهی شده‌اند. علاوه بر آن، فریب دارای پیامدهای حقوقی نیز می‌باشد.^۳ راهی که شارع مقدس برای جبران این ضرر پیش‌بینی نموده، حق فسخ نکاح است.^۴

۱. خمینی، *تحریر الوسیلة*، ج ۲، ص ۲۵۴: «یشترط فی صحة العقد الاختیار أعنی اختیار الزوجین، فلو أکرها أو أکره أحدهما علی الزواج لم یصح، نعم لو لحقه الرضا صح علی الأقوی».

۲. همان، ص ۲۹۵: «یتحقق التدلیس بتوصیف المرأة بالصحة عند الزوج للترویج بحیث صار ذلک سبباً لغروره و انخداعه و کما یتحقق التدلیس فی العیوب الموجبة للخیار کالجنون و العمی و غیرهما، کذلک یتحقق فی مطلق النقص کالعور و نحوه باخفائه، و کذا فی صفات الکمال کالشرف و الحسب و النسب و الجمال و البکاره و غیرها بتوصیفها بها مع فقدانها».

۳. آیت‌اللهی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۶.

۴. همان.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: شخصی که به دروغ کنیزی را به عنوان دخترش به عقد مردی در می آورد، عقد باطل است به جهت فریب و فریبده ضامن خواهد بود.^۱

و روایت شده که امام علی (علیه السلام) عقد دختر کنیزی که به دروغ ادعای آزاد بودن و انتساب به خانواده ای کرده بود را باطل اعلام کرد.^۲

چنان که گذشت یکی از اهداف قاچاق انسان، ازدواج اجباری و تدلیس در ازدواج است که با فریب قربانی او را وادار می کنند تن به ازدواجی دهند که یا از روی فریب بوده و یا از روی اکراه. دو عنوان اکراه و فریب، از عناوینی است که در روایت و فقه از آن به تدلیس و اکراه در زوجین یاد شده است. در قاچاق انسان که یکی از اهداف آن ازدواج اجباری است با قطع نظر از اینکه این ازدواج ها صوری بوده و صرفاً به جهت گریز از قانون مبارزه با قاچاق انسان انجام می شود، علاوه بر این که اساساً چنین ازدواجی شرعاً باطل می باشد، این گونه ازدواج های صوری موجب می شود بنیان خانواده و اجتماع متزلزل

۱. حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۲۲۰: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَأَعْجَبَتْهُ فَسَأَلَ عَنْهَا فَقِيلَ هِيَ ابْنَةُ فُلَانٍ فَأَتَى أَبَاهَا فَقَالَ زَوَّجْنِي ابْنَتَكَ فَرَوَّجَهُ غَيْرَهَا فَوَلَدَتْ مِنْهُ فَعَلِمَ بِهَا بَعْدَ أَنْ هَا غَيْرِ ابْنَتِهِ وَأَن هَا أُمَةٌ قَالَ تُرَدُّ الْوَلِيدَةُ عَلَى مَوَالِيهَا وَالْوَلَدُ لِلرَّجُلِ وَعَلَى الَّذِي زَوَّجَهُ قِيمَةٌ ثُمَّ الْوَلَدُ يُغْطِيهِ مَوَالِي الْوَلِيدَةِ كَمَا غَرَّ الرَّجُلُ وَخَدَعَهُ». این روایت صحیح و مسند است.

۲. همان: «وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي الْمَرْأَةِ إِذَا أَتَتْ إِلَى قَوْمٍ وَ أَخْبَرْتَهُمْ أَنَّهَا مِنْهُمْ وَ هِيَ كَاذِبَةٌ وَ ادَّعَتْ أَنَّهَا حُرَّةٌ وَ تَزَوَّجَتْ أَنَّهَا تُرَدُّ إِلَى أَرْبَابِهَا وَ يَطْلُبُ زَوْجُهَا مَالَهُ الَّذِي أَصْدَقَهَا وَ لَا حَقَّ لَهَا فِي عُنُقِهِ وَ مَا وَلَدَتْ مِنْ وَلَدٍ فَهُمْ غَبِيذٌ». این روایت صحیح و مسند است.

شود و طبیعتاً آثار زیان بار آن متوجه آحاد جامعه خواهد بود. مضافاً بر این که ازدواج اجباری زوجین که دارای اختلاف سنی زیاد یا اختلاف فرهنگی هستند یکی از عوامل زمینه ساز فحشا می باشد.

مبحث چهارم: قوادی (خرید و فروش زنان برای روسپی خانه ها)

از آنجایی که عمده ترین هدف قاجاق انسان برای بهره کشی جنسی از قربانیان است، به نظر می رسد در تطبیق جرم قاجاق انسان به قوادی، مشکلی نباشد. قواد بر کسی اطلاق می شود که زنان و مردان را برای عمل فحشای زنا یا لواط جمع می کند^۱ و اگر جمع بین زنان برای عمل مساحقه^۲ باشد، باز هم قوادی اطلاق می شود.

در قرآن آمده است: «آنان که دوست می دارند که در میان اهل ایمان کار منکری را اشاعه و شهرت دهند، آن ها را در دنیا و آخرت عذاب دردناک خواهد بود و خدا می داند و شما نمی دانید.»^۳

در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است که: «هرکس زن و مردی را برای عمل حرامی جمع کند، خداوند بهشت را بر او حرام می کند و آتش دوزخ محلش خواهد بود و در طول زندگیش همواره مورد غضب خداوند خواهد بود تا این که از دنیا برود.»^۴ و در روایتی از امام رضا (علیه السلام)

۱. حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۳۶: «القواد هو الجامع بین الرجال و النساء للزنا، أو بین الرجال و الرجال للواط».

۲. مساحقه، عمل فحشای زن با زن دیگر است. (السحق و هو دلك فرج المرأة بفرج أخرى). (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۱۴۳)

۳. سوره مبارکه نور، آیه ۱۹.

۴. حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۵۱: «و فی عِقَابِ الْأَعْمَالِ بِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَ فِي عِيَادَةِ الْمَرِيضِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ مَنْ قَادَ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَ رَجُلٍ حَرَاماً حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ

آمده است: «اگر جرم قوادی شخصی ثابت شود، مرتکب بعد از تحمل ۷۵ ضربه شلاق، تبعید می‌شود.»^۱

برخی از فقهاء از قانده اولویت، برای تحقق قوادی در جمع مردان با مردان برای عمل حرام استفاده کرده‌اند.^۲ قوادی از حرمت وضعی و تکلیفی برخوردار است و حرمت آن از ضروریات دین می‌باشد.^۳ اگر جرم قوادی ثابت شود مستوجب حد است و حد آن هفتاد و پنج ضربه شلاق است.^۴

عمده‌ترین هدف قاچاق انسان برای بهره‌کشی جنسی از قربانیان است. بهره‌کشی جنسی و روسپی‌گری، یکی از پررونق‌ترین و پرسودترین تجارت‌ها در جهان است و چه بسا از این رو است که قاچاق انسان رشد فزاینده‌ای در جهان داشته است.

مبحث پنجم: فرزند خواندگی دروغین و غیرقانونی

از دیگر اهداف قاچاق انسان، فرزندخواندگی است. فرزندخواندگی، به معنای قراردادن فرزند دیگری به عنوان فرزند حقیقی، با همان احکام پدر و فرزندی، مخالف آموزه‌های اسلام است.

⇒ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا وَلَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَمُوتَ. این روایت از حیث راویان ضعیف بوده، ولی از حیث اتصال به معصوم مسند است.

۱. نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۸۸: «بَابُ أَنَّ حَدَّ الْقِيَادَةِ خَمْسَةٌ وَسَبْعُونَ سَوْطًا وَيُنْفَى مِنَ الْمِصْرِ: فَقَهُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَإِنْ قَامَتْ بَيِّنَةٌ عَلَى قَوَادٍ جُلِدَ خَمْسَةٌ وَسَبْعِينَ وَيُنْفَى عَنِ الْمِصْرِ الَّذِي هُوَ فِيهِ وَ رَوَى النَّفِيُّ هُوَ الْحَبْسُ سَنَةً أَوْ يَتُوبُ.» آیت‌الله خونی به روایات فقه‌الرضا اعتنا داشته است و می‌توان به روایت اعتنا نمود. (خونی، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۴).

۲. خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۸۹.

۳. خونی، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۸۱: «الْقِيَادَةُ حَرَامٌ وَ هِيَ فِي اللُّغَةِ السَّمْعُ بَيْنَ الشَّخْصَيْنِ لَجْمَعِهَا عَلَى الْوَطَى الْمَحْرَمِ، وَ قَدْ يَعْبَرُ عَنْهَا بِكَلِمَةِ الدِّيَانَةِ، وَ لَا شَبَهِةَ فِي حَرَمَتِهَا وَضْعًا وَ تَكْلِيفًا بَلْ ذَلِكَ مِنْ ضَرُورِيَّاتِ الْإِسْلَامِ، وَ هِيَ مِنَ الْكِبَايَرِ الْمَوْبَقَةِ وَ الْجَرَائِمِ الْمَهْلَكَةِ.»

۴. منتظری، کتاب الحدود، ص ۱۹۰: «و مع نبوته يجب على القواد خمس و سبعون جلدة.»

قرآن کریم، فرزندخواندگی به این مفهوم را صراحتاً رد کرده و می‌فرماید: «خداوند فرزند خوانده‌های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است. این سخن شماست که به دهان خود می‌گویید (سخنی باطل و بی‌پایه)، اما خداوند حق را می‌گوید و او به راه راست هدایت می‌کند. آن‌ها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه‌تر است و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، آن‌ها برادران دینی و موالی شما هستند و خداوند آمرزنده و رحیم است.»^۱

خداوند متعال می‌فرماید: «حرام شده است بر شما، مادرانتان و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسرانتان و دختران همسران که در دامن شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با آن‌ها آمیزش جنسی داشته‌اید - و چنان‌که با آن‌ها آمیزش جنسی نداشته‌اید، (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد- و (همچنین) همسرهای پسرانتان که از نسل شما هستند (-نه پسرخوانده‌ها-)، و (نیز حرام است بر شما) جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده چرا که خداوند، آمرزنده و مهربان است.»^۲

در این آیات، خداوند، موضوع فرزندخواندگی که در زمان جاهلیت معمول بوده و آثار منفی اجتماعی و اخلاقی در برداشته را نپذیرفته است.

شریعت اسلام اهتمام ویژه‌ای به بنیان خانواده دارد و از این جهت است که بحث مبسوط و مستقلی در فرزندخواندگی ارائه می‌دهد. از جمله فرزندخواندگی در فقه اسلامی منشاء اثر حقوقی نیست، به این معنی که فرزندخوانده از پدر و مادر خوانده ارث نمی‌برد و تکلیف به نفقه بین آن‌ها وجود ندارد، و از لحاظ نسبیت، حکم به منع نکاح نمی‌شود.

۱. سوره مبارکه احزاب، آیات ۴-۵، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳).

۲. سوره مبارکه نساء، آیه ۲۳ (همان).

اسلام شرط برقرار شدن انتساب و خویشاوندی و مترتب شدن آثار حقوقی مثل ارث و ازدواج را، ازدواج و ولادت یا ازدواج و رضاع می‌داند و به همین جهت اگر طفلی به طور نامشروع و از راه زنا، از زن و مردی به دنیا بیاید، آثار فرزندی بر آن مترتب نیست.^۱

از مباحثی که در فقه درباره فرزندخواندگی از آن بحث می‌شود، قاعده «الولد للفراش» است. این قاعده در الحاق فرزند به پدر شرائطی را ذکر می‌کند که در این جا به بعضی از شرائط آن اشاره می‌کنیم: «اولاً زن در عقد دائم مرد باشد. ثانیاً مرد با آن زن نزدیکی کرده باشد. ثالثاً بچه در کمتر از شش ماه یا بیش از ده ماه از تاریخ نزدیکی که حدّین اقل و اکثر مدّت حمل می‌شود متولد نشده باشد».^۲

اهتمام شرع اسلام به بحث خانواده و ارتباط فرزند و پدری، به حدی است که حتی در صورت زناى زوجه، فرزندی که در فراش حباله زوج متولد می‌شود را به زوج نسبت می‌دهد. امام صادق (علیه السلام) درباره کنیزی که در یک ظهر با دو مرد همبستر شده و فرزندی به دنیا آورده است، می‌فرماید: فرزند برای کسی است که مادرش اکنون نزد اوست.^۳

۱. بهشتی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۰.

۲. یزدی، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، ص ۱۱۳.

۳. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۹۱: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَنبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً ثُمَّ وَقَعَ عَلَيْهَا قَبْلَ أَنْ يَسْتَبْرَأَ رَجَمَهَا قَالَ يَسُ مَا صَنَعَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ وَ لَا يَعُودُ قُلْتُ فَإِنَّهَا بَاعَهَا مِنْ آخَرٍ وَ لَمْ يَسْتَبْرَأْ رَجَمَهَا ثُمَّ بَاعَهَا الثَّانِي مِنْ رَجُلٍ آخَرَ فَوَقَعَ عَلَيْهَا وَ لَمْ يَسْتَبْرَأْ رَجَمَهَا فَاسْتَبَانَ حَتَّى عِنْدَ الثَّالِثِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ حُمَيْدِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ ابْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلَيْنِ وَقَعَا عَلَى جَارِيَةٍ فِي طَهْرٍ وَاحِدٍ لِمَنْ

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرزندخوانده از پدر خوانده اش ارث نمی برد.^۱

برخی از فقهاء فرزندخواندگی را حرام دانسته اند.^۲ حتی برخی از ایشان نام گذاری فرزندخوانده به نام پدر جعلی را غیر جایز شمرده اند.^۳ فرزندخوانده از پدرخوانده اش ارث نمی برد.^۴ و نهایتاً اینکه فقهاء در فتاوی خود، اذعان داشته اند که آثار شرعی فرزندی بر فرزند خوانده مترتب نیست و حتی کسی که از ناحیه پدری خود سید نیست، بر او آثار و احکام سیادت جاری نمی شود.^۵

لازم به ذکر است که مخالفت اسلام با فرزندخواندگی به جهت حفظ نسب و مباحث محرمیت و ارث و ازدواج می باشد و فرزندخواندگی به صورت کلی، عملی نادرست و مخالف شریعت اسلام نیست؛ بلکه فرزندخواندگی اگر با حفظ ارتباط حقیقی میان فرزند و پدر واقعی شخص باشد، امری صحیح است. به این معنا که فرزندخوانده را به نام پدر واقعی اش بخوانند و بشناسند تا در آینده هیچ گونه مشکلی از جهت محرمیت و ارث و

﴿يَكُونُ الْوَلَدُ قَالَ لِلَّذِي عِنْدَهُ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ﴾

این روایت صحیح و مسند است.

۱. همان، ج ۷، ص ۱۶۳: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى وَلِيدَةٍ حَرَامًا ثُمَّ اشْتَرَاهَا فَأَدَّعَى ابْنُهَا قَالَ فَقَالَ لَا يُوْرَثُ مِنْهُ إِنْ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) قَالَ الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ وَ لَا يُوْرَثُ وَلَدُ الرِّثَا إِلَّا رَجُلٌ يَدَّعِي ابْنًا وَلِيدَتِهِ». این روایت صحیح و مسند است.

۲. طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۵۱؛ حلی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۷: «حَرَّمَ اللَّهُ التَّبَنِّيَ فِي الْإِسْلَامِ».

۳. حائری یزدی، ۱۴۱۸، ص ۴۷۸: «النهي عن الانتساب إلى الآباء الجعلية لكفى ما تقدم من الآية و لم يكن الكلام محتاجا إلى قوله تعالى: ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ».

۴. بهشتی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۰.

۵. خامنه ای، ۱۴۲۴، ص ۲۱۷.

ازدواج پیش نیاید. پذیرش کودکان بی سرپرست و یتیمان به فرزندی، به منظور کمک به آنان و در جهت رفع نیازهای معنوی پدران و مادرانی که به هر دلیل فاقد فرزند هستند، امری مطلوب است.

آنچه در این مجال اهمیت دارد این است که مرتکبین قاچاق انسان بدون در نظر گرفتن مسائل شرعی در فرزندخواندگی، اقدام به فروش قربانی می‌کنند که علاوه بر اشمال این عمل بر خرید و فروش محرم انسان آزاد، به جهت اشمال بر فرزندخواندگی غیرشرعی حرام و مذموم می‌باشد.

مبحث ششم: اجبار به کارهای سخت، دشوار و کارهای خلاف شرع و قانون

یکی از اهداف قربانیان قاچاق انسان عبارت است از اجبار یا اکراه^۱ به کارهای دشوار و احياناً حرام و غیرقانونی.

در شریعت اسلام، انسان مادامی که می‌تواند، حق ندارد تحت سلطه کسی دست به کار حرامی بزند، مگر این که اختیاری از خود به جهت خوف از جان و مال و عرضش نداشته باشد که در این صورت گناه و کیفر عمل حرام بر عهده کسی است که اعمال اجبار و اکراه کرده است.^۲

اگر شخصی با اکراه یا اجبار دیگری، به عمل حرامی دست بزند، کیفرش بر عهده مکره است.^۳

۱. تفاوت اکراه و اجبار در این است که: در اکراه، مکره سلب اختیار نشده است و از عمل خویش ناخشنود است، لیکن آن را با اراده و قصد انجام می‌دهد؛ بدین معنا که برای دفع ضرر، دست به عمل اکراهی می‌زند؛ هر چند اختیار به مفهوم خشنودی از عمل، از وی سلب شده است، در حالی که در اجبار، اراده و قصد نیز از فرد مجبور سلب می‌گردد، مانند ریختن شراب در حلق کسی یا فرو بردن سر روزه‌دار در آب با قهر و غلبه (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۲۸).

۲. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۲، ص ۱۶۷.

۳. همان، ج ۴۲، ص ۵۵.

سکونی از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند: شخصی، بنده اش را مجبور کرده بود برای کشتن شخص ثالث، که امام علی (علیه السلام) فرمودند: آمر باید کشته شود و بر مکّرّه و مجبور شده قصاص نیست.^۱

در فقه آمده است که اگر شخص مجبور به کار دشواری شود و در اثر همان کار از دنیا برود یا آسیب ببیند، آمر و مکّرّه ضامن است.^۲ ضمان شخص مکّرّه در صورتی است که کار و عملی که شخص به خاطر آن اجیر شده است، دشوار و مسبب هلاکت اجیر شود.^۳

مبحث هفتم: إفساد فی الارض

از دیگر عناوین فقهی که می‌تواند بر قاچاق انسان منطبق شود، عبارت از إفساد فی الارض است.

إفساد فی الارض به چه معناست و چه عملی إفساد فی الارض نامیده می‌شود. فساد به معنای نقیض صلاح و ضد صلاح به کار رفته است.^۴ همچنین واژه‌ی فساد، گرفتن مال به صورت ظالمانه^۵، معنی شده است. در مفردات/الفاظ قرآن، فساد به معنای خارج شدن شیء از حالت اعتدال دانسته شده

۱. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۸۵: «عَلَى عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ أَمَرَ عَبْدَهُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلًا فَقَتَلَهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ هَلْ عَبْدُ الرَّجُلِ إِلَّا كَسَوْطِهِ أَوْ كَسِيفِهِ يَقْتُلُ السَّيِّدُ بِهِ» این روایت موثق و مستند است.

۲. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۵۶؛ خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۱۵.

۳. همان، ج ۲۷، ص ۳۳۵: «إِذَا تَسَلَّمَ أَجِيرًا بَعْدَ صَحِيحٍ لِيَعْمَلَ لَهُ عَمَلًا أَوْ صَنَعَةً فَهَلَكَ بِعَمَلِهِ أَوْ غَيْرِ عَمَلِهِ لَمْ يَضْمَنْهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا حَرَاكَانَ أَوْ عَبْدًا مَعَ فَرَضِ عَدَمِ التَّفْرِيطِ مِنْهُ».

۴. فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۳۱.

۵. فیروزآبادی، ۱۴۲۴، ص ۲۷۷.

است.^۱ تعریفی که در مفردات، از فساد ارائه شده است، تعریف جامعی است و مصادیق دیگر فساد را نیز در خود جای می‌دهد.

با توجه به معنای لغوی فساد، که خارج شدن شیء از حالت اعتدال باشد، می‌توان قتل، ظلم، کفر، جنگ، تضییع حقوق دیگران و اخلال در احکام الهی، قوانین و مقررات اسلامی را که همگی ضد اصلاح‌اند، از مصادیق افساد برشمرد.

از مصادیق إفساد فی الأرض در فقه به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد؛

۱. آدم‌ربانی و فروش انسان^۲
۲. آتش‌افروزی^۳
۳. قتل اهل ذمه^۴
۴. قتل بردگان^۵
۵. کفن دزدی^۶
۶. تکرار جرائم حدی^۷
۷. سحر^۸
۸. مصادیق دیگر مثل احتیال، سرقت زیرانداز مسجد و قاچاق مواد مخدر^۹.

-
۱. اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۶۳۶: «الفساد خروج الشی عن الاعتدال، قليلاً كان الخروج عنه او كثيراً و يضاده الصلاح و يستعمل ذلك في النفس و البدن و الاشياء الخارجة عن الاستقامة».
 ۲. حلبی، ۱۴۰۳، ص ۴۱۲.
 ۳. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۳، ص ۱۲۵.
 ۴. حلبی، ۱۴۰۳، ص ۳۸۴.
 ۵. همان، ص ۳۸۴.
 ۶. صدوق، ۱۴۱۵، ص ۴۴۷.
 ۷. طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۸۴.
 ۸. تبریزی، استفتانات جدید (تبریزی)، ج ۱، ص ۴۲۶.
 ۹. بای، ۱۳۸۵، ص ۴۳.

چنان‌که اشاره شد، قاچاق انسان می‌تواند مصداق إفساد فی الأرض باشد.

در فقه اسلامی هرگاه شخصی اقدام به سرقت یا فروش انسانی نماید، دست او قطع خواهد شد. دلیل قطع دست آدم ربا یا فروشنده انسان به طور حتم سرقت نمی‌تواند باشد، زیرا انسان مال نیست که تعریف سرقت بر ربودن او صدق نماید.^۱ از این رو بسیاری از فقها صراحتاً بیان داشته‌اند که دلیل قطع دست آدم ربا (فروشنده انسان) به جهت افساد او است.^۲

به نظر می‌رسد حد مرتکب فروش انسان (قاچاق انسان) از جهت إفساد فی الأرض بودن باشد و این موضوع اگر اجماعی فقهاء نباشد از شهرت فتوایی برخوردار است، چنانکه در فتاوی برخی از فقهاء تصریح شده است.^۳

۱. حلی، ۱۴۱۰، ص ۴۹۹: «الحر لا قيمة له»؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۵۰۱: «و أما الحر فاختلف

فی حکم سرقتہ، فقیل: لا یقطع، لأنه لیس بمال، و هو شرط فی هذا الحد».

۲. حلی، ۱۴۰۳، ص ۴۱۲: «من باع حرة زوجة أو أجنبية قطع لفساده فی الأرض»؛ طوسی،

۱۴۰۰، ص ۷۲۲: «من سرق حراً فباعه، وجب علیه القطع، لأنه من المفسدين فی الأرض»؛ حلی،

۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۹۹: «فان سرق حراً صغيراً، فلا قطع علیه من حيث السرقة، لأن السارق هو من

یسرق مالاً مملوکاً قیمته ربع دینار، و الحر لا قيمة له، و انما یجب علیه القطع لانه من المفسدين فی

الأرض، علی ما روی فی أخبارنا لا علی انه سارق».

۳. طباطبایی حائری، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۴۹۰: «و لو كان المسروق حراً فباعه السارق قطع

وفاقاً للنهاية و جماعة بل ادعى فی التنقیح علیه الشهرة و النصوص به مستفیضة منها القوی إن أمير

المؤمنین (علیه السلام) أتى برجل قد باع حراً فقطع یده و منها عن الرجل یبیع الرجل و هما حران

فیبیع هذا هذا و هذا هذا و یفران من بلد إلى بلد فیبیعان أنفسهما و یفران بأموال الناس قال یقطع

أیدیہما لأنهما سارقا أنفسهما و أموال الناس و منها عن رجل باع امرأته قال علی الرجل أن یقطع

یدہ و منها عن رجل سرق حرة فباعها فقال علیه أربعة حدود أما أولها فسارق یقطع یدہ الخیر

خلافاً للخلاف فلا قطع علیه قال للإجماع علی أنه لا قطع إلا فیما قیمته ربع دینار فصاعداً و الحر

لا قيمة له و قال مالک علیه القطع و قد روی ذلك أصحابنا و یضعف بأن قطعه إنما هو لفساده لا

حدا بسرقتہ».

علاوه بر فتاوی فقهای پیش گفته، بسیاری دیگر از فقها نیز بر این نکته تصریح کرده‌اند که دلیل قطع دست به جهت افساد فی الارض است^۱.

۱. حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۳۹: «لَمَّا تَكَرَّرَ مِنْهُ الْفِعْلُ صَارَ مُفْسِدًا سَاعِيَا فِي الْأَرْضِ فُسَادًا، فَقَطَعْنَاهُ لِأَجْلِ ذَلِكَ، لَا لِأَجْلِ كَوْنِهِ سَارِقًا؛ عَامِلِي، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۵۰۱: «ذهب الشيخ و جماعة إلى أنه يقطع، لا من حيث سرقة للمال، بل من جهة كونه مفسدا في الأرض.» حلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۲۴: «و لو كان حرا فباعه قطع لفساده، لا حد.» راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۸۸: «و من سرق حرا فباعه وجب عليه القطع لأنه من المفسدين في الأرض.» موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: «قد اختلف في حكم سرقة الحر فقيل: لا يقطع لأنه ليس بمال و كون المسروق مالا شرط في حد السرقة إذ لا يتحقق بلوغ النصاب بدونه و لكن ذهب الشيخ و جماعة إلى أنه يقطع لا من حيث سرقة للمال بل من جهة كونه مفسدا في الأرض. قال في النهاية في باب حد المحارب: و من سرق حرا فباعه وجب عليه القطع لأنه من المفسدين في الأرض. و قال الفاضل المقداد في التقيح: و المشهور مذهبه في النهاية.»

فصل دوم: جایگاه رضایت فرد قاچاق شده در فقه

رضایت فرد در ارتکاب جرم قاچاق انسان، هیچ‌گونه تاثیری در ایباحه جرم نخواهد داشت. زیرا به صورت عام حقوق و مصالح اجتماعی، حقوق مقدسی هستند که انسان در تعرض به آن اختیاری ندارد. این حقوق و مصالح فراتر از خواست و اراده انسان است. از این نظر صدمه به افراد، در واقع جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آثار آن در زندگی اجتماعی انعکاس می‌یابد. مضافاً بر این که انسان حق ندارد کرامت و مقام بلند انسانی خود را به حراج بگذارد. در این فصل میزان تأثیر رضایت قربانی در جرم قاچاق انسان در فقه بررسی خواهد شد. ابتدا مالکیت انسان بر نفس خویش و سپس جایگاه رضایت فرد در فقه و حقوق اسلامی بررسی خواهد شد.

مبحث اول: بررسی مالکیت انسان بر نفس و بدن خویش

در روایتی از رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) آمده است که: «مردم بر اموال خود سلطه و ولایت دارند^۱. فقهاء با استناد به روایت نبوی، سلب سلطه بر اموال را

۱. مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۷۲: «وَقَالَ (صلی‌الله علیه وآله وسلم) إِنَّ النَّاسَ مُسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ»؛ محقق داماد می‌گوید: روایت «إِنَّ النَّاسَ مُسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» مشهورترین روایت و حدیثی است که به عنوان مبنای فقهی قاعده تسلیط مورد استفاده فقهاء و علمای اسلامی و استادان حقوق قرار گرفته است. و این روایت مورد استناد فقهاء، از نظر فن درایه از نوع روایات «مرسله» به شمار می‌رود و اگر چه روایت مرسله به لحاظ فقدان یکی از حلقه‌های سلسله روایان و عدم اتصال آشکار به معصوم، به طور منفرد از قوت و اعتبار کافی برخوردار نیست، ولی این ضعف، در روایت «إِنَّ النَّاسَ مُسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» با عمل اصحاب کبار امامیه (رضوان الله علیهم) که همگی از عدول ثقات و فقهای محدث هستند جبران شده و بنابراین، حدیث تسلیط واجد قوت و اعتبار و اعتماد کامل شده است، به نحوی که علی رغم ضعف روایی از مسلمات فقهی تلقی شده است (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۱۶). آیت‌الله مکارم شیرازی مدرک این قاعده را ادله اربعه «کتاب و سنت و عقل و اجماع» می‌دانند و از

غیرجایز شمرده اند.^۱ همان‌طور که روشن است، این روایت فقط به تسلط بر اموال تصریح کرده است^۲ و بر تسلط شخص بر نفس خویش، اشاره‌ای نکرده است. ولی برخی از فقهاء با استناد به قاعده اولویت، تسلط بر نفس را استنتاج

﴿ آیات قرآن به آیه ۲ و ۲۹ سوره مبارکه نساء و آیه ۱۸۸ سوره مبارکه بقره استناد می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۹): «من القواعد المشهورة بين الفقهاء، قاعدة تسلط الناس على أموالهم، ولا يزالون يستدلون بها في مختلف أبواب المعاملات بالمعنى الخاص، و العام... يمكن الاستدلال عليها بالأدلة الأربعة». همو درباره ضعف سند این روایت می‌گوید: روایت معروف و مشهور «الناس مسلطون على أموالهم» مرسله است، ولی ضعف سندش به عمل فقهای متقدم و متأخر جبران شده است (همان، ص ۲۱): «الرواية المعروفة المشهورة في ألسن الفقهاء، المرسله عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال: ان الناس مسلطون على أموالهم رواها العلامة المجلسي قدس سره في الجلد الثاني من البحار عن غوالي اللثالي و هي و ان كانت مرسله لكنها مجبورة بعمل الأصحاب قديما و حديثا، و استنادهم إليها في مختلف أبواب الفقه». با توجه به مطالب فوق الذکر، باید گفت که اعتبار روایت فوق را باید پذیرفت، هر چند که سندش ضعیف باشد، چرا که با توجه به نقل این حدیث از سوی راویانی والا مقام و استدلال به آن از سوی فقیهانی برجسته و نامدار بسیار بعید است که به صدور این روایت، وثوق حاصل نشود، خصوصاً برخی از نامداران روایی و فقهی این روایت را با عنوان «قال» آورده‌اند، نه با عنوان «روى» و این خود کاشف از وثوق به صدور این‌گونه روایات از ناحیه معصومین (علیهم‌السلام) است (احمدزاده بزاز، ۱۳۷۹، ص ۱۳۹).

۱. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۴، ص ۱۳۸: «قاعدة سلطان الملك «و تسلط الناس على أموالهم» أصل لا يخرج عنه في محل الشك». خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۶۲۵: «فلا يجوز سلب تسلط الناس على أموالهم بلا تعاقد و تشارط». - محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۱۶: «روایت «انّ النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَى اَمْوَالِهِمْ» مشهورترین روایت و حدیثی است که به عنوان مبنای فقهی قاعده تسلیط مورد استفاده فقها و علمای اسلامی و استادان حقوق قرار گرفته است. این روایت به طور بسیار صریح و به وضوح مبین حکم مندرج در قاعده تسلیط است و مراتب تسلط و سلطه کامل مالک نسبت به اموالش را بیان می‌کند». حلی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۷۹: «الناس مُسَلِّطُونَ عَلَى اَمْوَالِهِمْ، و عدم الإثم و التعذّي لا يقتضى منع المالك عن التسليط على ملكه».

۲. مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۷۲: «وَقَالَ (صلى الله عليه وآله وسلم) إِنَّ النَّاسَ مُسَلِّطُونَ عَلَى اَمْوَالِهِمْ».

کرده‌اند^۱ و با استناد به اصل تسلط بر نفس که بنا بر قاعده اولویت از اصل تسلط بر اموال استفاده می‌گردد، انجام عبادات فرزند را مشروط به اذن والدین یا پدر ندانسته‌اند.^۲

برخی دیگر از فقهاء اولویت را در تسلط بر نفس بیان داشته‌اند، بدین بیان که هرگاه مردم بر اموالشان مسلط باشند چنان‌که در حدیث نبوی آمده است^۳ - بر نفوسشان به طریق اولی تسلط خواهند داشت.^۴

حتی برخی از فقهاء به «الناس مسلطون علی أنفسهم» به عنوان قاعده تسلیط بر نفس استدلال کرده‌اند.^۵

۱. محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲. طباطبائی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۱۷.

۳. وَ قَالَ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) إِنَّ النَّاسَ مُسَلِّطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ. (مجلسی ۱۴۰۴، ج ۲، باب ما يمكن أن يستنبط من الآيات)

۴. حسینی حائری، ۱۴۲۴، ص ۱۸۱: «فحوى قاعدة السلطنة على المال: فإذا كان الناس مسلطين على أموالهم كما فى حديث عوالى اللآلى عن النبىّ صلى الله عليه و آله: إِنَّ النَّاسَ مُسَلِّطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ كَذَلِكَ حَدِيثُ أَبِي بصير عن أبى عبد الله عليه السلام: إِنَّ لَصَاحِبِ الْمَالِ أَنْ يَمْعَلَ بِمَالِهِ مَا شَاءَ مَا دَامَ حَيًّا وَ غَيْرَهُمَا مِنَ الرِّوَايَاتِ، فَهَمْ مُسَلِّطُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِطَرِيقِ أَوَّلَى، اِى لَا يَحِقُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَحْدُدَ حَرِيَّةَ الْفَرَادِ أَوْ يَتَصَرَّفَ فِى مَقْدَرَاتِهِمْ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ، وَ لَهُمْ أَنْ يَنْتَخِبُوا الْفَرْدَ الْأَصْلَحَ وَ يُوَلُّوهُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ.»

۵. سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴، ص ۶۶۶: «يمكن الاستدلال عليه: بقاعدة الناس مسلطون على أنفسهم فهى و إن لم تكن منصوصة بلفظها لكنّها قاعدة عقلانية غير مردوعة، أو هى مستفادة من فحوى قوله صلى الله عليه و آله و سلم: «الناس مسلطون على أموالهم» «فهم أولى على أنفسهم» بمعنى أنه لا حقّ للدائن على ذمة المديون فى حفظ ماله فى ذمته بعد حلول أجله و بعد كون المؤدى موافقا لحقه من حيث القدر و الوصف و الجنس، و كون الزمان و المكان مناسبين عند العقلاء، لأداء الدين، نعم لو أذاه و هو مشغول بالفريضة، أو فى مفازة أو غيرذلك، ممّا يستنكره العقلاء فلا.»

از روایات نیز می‌توان تسلط انسان بر نفس خویش را استفاده کرد. در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است که خدا امور مربوط به مؤمن را به خود او واگذار کرده است و برای مؤمن در امور مربوط به نفس خود، حق ثابتی است که بدون رضایت خودش، دخل و تصرف در آن درست نیست.^۱

روایات دیگری که در باب قصاص عضو، عفو و بخشیدن قصاص یا گرفتن چیزی (دیه، کمتر از دیه و بیشتر از آن) در مقابل آن وارد گردیده است می‌تواند حاکی از این باشد که این امور به رضایت مجنی علیه واگذار گردیده است.^۲

در مقابل این روایات و فتاوی، روایات دیگری داریم که از اطلاق قاعده تسلط بر نفس جلوگیری می‌کند.

اجماع فقهاء بر حرمت قطع عضوی است که منجر به مرگ انسان شود و طبیعتاً قاعده تسلط بر نفس جاری نخواهد بود، و اذن و رضایت اثر ندارد. زیرا خودکشی از گناهان کبیره و حرام است و اذن در آن، اذن در افتادن در گناه کبیره است.^۳

۱. کلینی، ۱۳۶۵، ص ۶۳: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَخْبَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه‌السلام) قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُ وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فَأَلْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يَسْتَقِلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يَسْتَقِلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ». این روایت صحیح و مسند است.

۲. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۲۰: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمٍ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه‌السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ السَّنِّ وَ الدَّرَاعِ يَكْسِرَانِ عِنْدَ أَلْهُمَا أَرْضُ أَوْ قَوْدٌ فَقَالَ قَوْدٌ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ أَضَعُوهَا الدِّيَّةَ فَقَالَ إِنْ أَرْضَوْهُ بِمَا شَاءَ فَهُوَ لَهُ». این روایت صحیح و مسند است.

۳. خونی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۲۶: «هل يجوز قطع عضو من أعضاء إنسان حى للترقيع إذا رضى به؟ فيه تفصيل: فإن كان من الأعضاء الرئيسية للبدن كالعين واليد والرجل وما شاكلها لم يجوز. و أما إذا كان من قبيل قطعة جلد أو لحم فلا بأس به. و هل يجوز له أخذ مال لقاء ذلك؟ الظاهر الجواز».

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که کسی که به خود آسیب برساند و از بین برود، داخل در آتش خواهد بود.^۱

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است که مقتضای ایمان این است که مؤمن خودکشی نکند و اگر کسی دست به خودکشی زد، از دایره ایمان خارج است.^۲

در جمع بین دو دسته از روایات و فتاوی این گونه می توان اظهار نظر کرد که:

- ۱- روایتی از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: «خدا امور مربوط به مؤمن را به خود او واگذار کرده است و برای مؤمن در امور مربوط به نفس خود، حق ثابتی است که بدون رضایت خودش، دخل و تصرف در آن درست نیست»^۳ باید گفت که این روایت صحیح و

۱. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۵: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَكَّادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا». این روایت صحیح و مستند است.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۵۴: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ نَاجِيَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) إِنْ الْمُفْجِرَةَ يَقُولُ إِنْ الْمُؤْمِنَ لَا يُبْتَلَى بِالْجَذَامِ وَلَا بِالْبَرَصِ وَلَا بِكَذَا وَلَا بِكَذَا فَقَالَ إِنْ كَانَ لِعَاقِلًا عَنْ صَاحِبِ يَاسِينَ إِنَّهُ كَانَ مَكْنَعًا ثُمَّ رَدَّ أَصَابِعَهُ فَقَالَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى تَكْبِيرِهِ أَنَاهُمْ فَأَنْذَرَهُمْ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْغَدِ فَقَتَلُوهُ ثُمَّ قَالَ إِنْ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ». این روایت از حیث راویان ضعیف است، ولی از جهت اتصال مستند می باشد و ضعف آن به دلالت محتوایی جبران می شود.

۳. همان، ج ۵، ص ۶۳: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَخْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَخْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُ وَ لَمْ يَقْوَضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنْ الْمُؤْمِنُ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنْ الْجَبَلِ يُسْقَطُ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْقَطُ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ». این روایت صحیح و مستند است.

متصل می‌باشد، ولی مضمون روایت درباره عزت مؤمن و مقام و جایگاه مؤمن صادر شده است که نباید مؤمن را به اموری که لایق شأنش نیست و طاقتش را ندارد واداشت و این روایت نمی‌تواند توجیهی برای اضرار بر نفس یا توجیه رضایت قربانی قاچاق انسان باشد.

۲- روایات دیگری که در باب قصاص عضو، عفو و بخشیدن قصاص یا گرفتن چیزی (دیه، کمتر از دیه و بیشتر از آن) در مقابل آن وارد گردیده است.^۱ این روایت صحیح و متصل است و درباره حق مجنی علیه در جرح بوده و مربوط به بعد از وقوع صدمه است نه قبل از آن و نمی‌تواند دلالتی بر اثربخشی رضایت فرد در ارتکاب حرام یا مکروه باشد، مثل رضایت قربانی در قاچاق انسان.

۳- آن دسته از فقهائی که در روایت «الناس مسلطون علی أموالهم» از قاعده اولویت استفاده کرده‌اند و تسلیط بر نفس را نتیجه گرفته‌اند، تسلیط بر نفس را در اعمالی مثل عبادات فرزند را مشروط به اذن والدین یا پدر ندانسته‌اند.^۲

۴- این‌که برخی دیگر از فقهاء به قاعده اولویت در تسلط بر نفس استدلال کرده‌اند^۱ به نظر می‌رسد استدلال تام نخواهد بود، چرا که در

۱. همان، ج ۷، ص ۳۲۰: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ السِّنِّ وَالذَّرَاعِ يُكْسِرَانِ عَمْدًا أَلْهَمَا أَرْضًا أَوْ قَوْذًا فَقَالَ قَوْذٌ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ أضعفوا الذَّيَّةَ فَقَالَ إِنْ أَرْضَوْهُ بِمَا شَاءَ فَهُوَ لَهُ». این روایت صحیح و مسند است.

۲. طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۱۷.

۱. حسینی حائری، ۱۴۲۴، ص ۱۸۱: «فحوى قاعدة السلطنة على المال؛ فإذا كان الناس مسلطين على أموالهم كما فى حديث عوالى اللآلى عن النبىّ صلى الله عليه و آله؛ إِنْ الناس مسلطون على أموالهم و كذلك حديث أبى بصير عن أبى عبد الله عليه السلام؛ إِنْ لصاحب المال أن يعمل بماله ما

«الناس مسلطون علی أموالهم» مردم مالک اموال خویش هستند، ولی در تسلیط بر نفس نمی‌توان چنین تسلطی را جاری ساخت، چرا که مردم مالکیت نفس خود را ندارند، حال یا به جهت عدم مالیت نفس^۱ و یا به جهت این که مالک نفوس خداوند است.^۲

۵- و این که برخی از فقهاء به «الناس مسلطون علی أنفسهم» بعنوان قاعده تسلیط بر نفس استدلال کرده است^۳ باید گفت که ایشان در موارد دین و دیون بحث تسلط بر نفس را مطرح کرده است و اساساً درباره اضرار بر نفس و رضایت قربانی قاجاق انسان نمی‌توان به تسلیط بر نفس تمسک نمود.

﴿ شاء ما دام حیا و غیرهما من الروایات، فهم مسلطون علی أنفسهم بطریق اولی، ای لا یحق لأحد أن یحدّد حرّیة الأفراد أو یتصرّف فی مقدراتهم بغیر إذنهم، و لهم أن ینتخبوا الفرد الأصلح و یؤلّوه علی أنفسهم.﴾

۱. حلی، *نهایة الإحکام فی معرفة الأحکام*، ج ۲، ص ۴۷۷: «و لا یجوز بیع الحر و لا شراؤه، لانتفاء الملك عنه إجماعاً».

۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۲۶ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۵۳): (بگو: «بارالها! مالک حکومتها تویی به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبیها به دست توست تو بر هر چیزی قادری.)

۳. سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴، ص ۶۶۶: «یمکن الاستدلال علیه: بقاعدة الناس مسلطون علی أنفسهم فیهی و إن لم تكن منصوبة لفظها لكنّها قاعدة عقلانیة غیر مردوعة، أو هی مستفادة من فحوی قوله صلی الله علیه و آله و سلم: «الناس مسلطون علی أموالهم» «فهم أولى علی أنفسهم» بمعنی أنّه لا حقّ للدائن علی ذمة المديون فی حفظ ماله فی ذمته بعد حلول أجله و بعد كون المؤدی موافقاً لحقه من حیث القدر و الوصف و الجنس، و كون الزمان و المكان مناسبین عند العقلاء، لاداء الدين، نعم لو أداه و هو مشغول بالفريضة، أو فی مفازة أو غیر ذلك، ممّا یستنكره العقلاء فلا».

با در نظر گرفتن این که روایاتی که از اطلاق قاعده تسلیط بر نفس جلوگیری می کند هم صراحت بیشتری در ممنوعیت و حرمت خرید و فروش انسان و اضرار بر نفس و إشاعه منکرات و فحشاء دارد، و هم این که فتاوی فقهاء اجماع بر ممنوعیت قطع عضو منجر به اضرار بر نفس می باشد.^۱

مضافاً بر این که گفته می شود فقه و قوانین اسلامی بر اساس مصالح انسان ها تشریع شده است و به اصطلاح عالمان اصولی، احکام تابع مصالح و مفاسد است، و تا زمانی که منافع و مصالح انسان اقتضا می کند، شریعت حکم به جواز کرده و در مواردی که مفاسدی در پی دارد، حکم به تحریم کرده است. ادله برتری و حاکم بودن روایاتی که تسلط بر نفس را غیر جایز شمرده اند، این گونه می توان دسته بندی کرد:

دلیل اول: محدود بودن قاعده تسلیط؛

در قاعده تسلیط باید تملک ثابت باشد^۲ و از دیگر شرائط جاری شدن سلطنت مذکور این است که از نظر شرعی جایز باشد.^۳

مکارم شیرازی در این باره می نویسد: «تسلط بر انفس، نه در نصوص وارد شده است و نه در کلمات اصحاب ذکر شده است. اگر مراد از تسلط انسان بر نفس، تسلط در باب اجارات باشد که بتواند خود را اجیر نماید، این سلطنت بدون شک جایز است. چون اولاً افعال انسان گرچه بالفعل مال نیست، ولی بالقوه مال است و ثانیاً اگر این هم پذیرفته نشود، بناء عقلا بر آن دلالت

۱. خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۲۶: «هل يجوز قطع عضو من أعضاء إنسان حی للترقیع إذا رضی به؟ فیه تفصیل: فإن کان من الأعضاء الرئيسية للبدن کالعین و الید و الرجل و ما شاکلها لم یجز. و أما إذا کان من قبیل قطعة جلد أو لحم فلا بأس به. و هل يجوز له أخذ مال لقاء ذلک؟ الظاهر الجواز».

۲. انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۱.

۳. همان، ص ۸۷.

دارد. همچنین در باب نکاح و مانند آن سلطنت ثابت است. اما اگر مراد این باشد که انسان سلطنت دارد بر نفس خود به این که خود را بکشد و یا در خود نقص عضو ایجاد کند، این سلطنت بدون شک وجود ندارد و ممنوع است.^۱

دلیل دوم: دایر مدار بودن قواعد تسلیط بر مصلحت؛

احکام تابع مصالح و مفاسد است و هیچ مصلحتی بالاتر از حفظ جان انسان نیست. مرحوم محقق قمی قاعده «لا ضرر» را مطلقاً بر قاعده تسلیط مقدم می‌داند.^۲ بدین معنی که قاعده تسلیط در شرایط خاصی جاری می‌شود و دائرمدار مصالح است. مکارم شیرازی درباره قاعده تسلیط می‌نویسد: «قاعده تسلیط منافاتی با محدود بودن تسلط شخص ندارد».^۳

دلیل سوم: رعایت حکم اهم در تسلیط بر نفس؛

از علل توجیه کننده جرم، ارتکاب عمل برای رعایت قانون اهم است. از آنجایی که در مورد این قاعده دوران امر میان دو قانون اهم و مهم است، اشاره به این نکته نیاز است که آیا این قضیه از باب تعارض است یا تراحم؟ اولاً باید اشاره کرد که برخورد اهم و مهم از باب تعارض نبوده، بلکه از باب تراحم است. زیرا دو امر در مقام تشریع نمی‌توانند متعارض باشند، بلکه بعضاً در مقام تنفیذ، اجرای هر دو حکم متعارض می‌شوند، و ثانیاً انتخاب و اجرای حکم اهم به فرمان عقل صورت می‌گیرد و شارع وظیفه‌اش دخالت در حل مشکل تعارض نیست. تسلیط بر نفس و اضرار بر نفس از اموری است که در مقام تنفیذ می‌تواند تراحم داشته باشد که جاری شدن قاعده تسلیط بر نفس در موارد رعایت اهم و مهم است و نمی‌تواند عام باشد.

۱. مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۹.

۲. عاملی کرکی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۳۰.

۳. مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۴.

دلیل چهارم؛ لزوم رعایت حق الناس و عدم اضرار بر نفس؛

طبق شرع اسلامی دو نوع حق بر انسان تعلق می‌گیرد: حق‌الله و حق‌الناس.

از قرآن استنباط می‌شود که انسان در مادون نفس حق تصرف دارد، اما در مرحله نفس (خودکشی، رضایت به قتل و ...)، کتاب و سنت حق‌الناس و تصرف در نفس را از انسان گرفته است.^۱ فقهاء با توجه به روایات^۲ بر عدم جواز زیان به نفس فتوا داده‌اند. عده‌ای از فقهاء این حق را به ولی فقیه داده، ولی نوع فقهاء به نفوذ اذن حاکم شرع در مواردی اذعان فرموده‌اند؛ اگر دسترسی به حاکم شرع باشد، باید اذن بگیرد.^۱ روشن است که قاعده تسلط تا زمانی جاری است که زیان و ضرری بر آن مترتب نشود و حقی را ضایع نکند. با توجه به این نکات و با دقت در قاعده تسلط انسان بر نفس خود، روشن است که رضایت شخص قربانی در جرم قاچاق انسان نمی‌تواند تأثیری در حرمت شرعی آن داشته باشد.

۱. سوره مبارکه نساء، آیات ۲۹-۳۰ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۸۳): (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد. و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است. و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، بزودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است.)

۲. حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۹: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً قَالَ لَهُ فِي النَّارِ مَقْعَدٌ لَوْ قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً لَمْ يَرِدْ إِلَّا ذَلِكَ الْمَقْعَدُ.» این روایت صحیح و مسند است؛ همان، ص ۱۴: «و بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ فِيْمَا كَتَبَ إِلَيْهِ الرَّضَا (عليه السلام) مِنْ جَوَابِ مَسْأَلِهِ حَرَّمَ اللَّهُ قَتْلَ النَّفْسِ لِعَلَّةَ فَسَادِ الْخَلْقِ فِي تَحْلِيلِهِ لَوْ أَجَلَ وَ فَتَانِهِمْ وَ فَسَادِ التَّدْبِيرِ.» این روایت صحیح و مسند است.

۱. مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، ص ۱۶۴؛ صانعی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸.

مبحث دوم: بررسی نقش رضایت انسان

از آنجایی که برخی رفتارهای مجرمانه مثل قاجاق انسان، علیه امنیت و آسایش عمومی است، نمی‌تواند ارتباطی با رضایت قربانی داشته باشد، زیرا بدیهی است در این‌گونه موارد رضایت شخص بی‌تأثیر است. تنها در مورد جرایم علیه افراد یا اشخاص حقیقی است که موضوع رضایت مجنی علیه به صورت محدود، قابل طرح است. در بحث قاجاق انسان، جرمی که صورت می‌گیرد، تنها بخش ناچیزی از آن می‌تواند جنبه شخصی و حقیقی داشته باشد و بیشترین آسیب در این پدیده شوم متوجه جامعه و اخلاق و امنیت و آسایش آن است.

رضایت در برابر سخط و کراهت به کار رفته است.^۱ از این‌رو، اکراه و اجبار از اضداد رضایت به شمار می‌روند و فرد مکره و مجبور فاقد رضایت می‌باشد. از این عنوان در بیشتر باب‌های فقه، اعم از عبادات، عقود، ایقاعات و احکام سخن گفته‌اند.^۲

بحث از رضایت در فقه در موارد ذیل می‌تواند طرح مسأله شود:

۱. رضایت و عقود و ایقاعات
 ۲. رضایت و تصرف در اموال دیگران
 ۳. رضایت در سایر مواردی مثل:
- ۳-۱- رضایت قلبی به فعل حرام و ترک واجب، حرام است.^۳

۱. ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۲۳: «رضی: الرضا، مقصور: ضد السخط. وفي حديث الدعاء:

اللهم إني أعوذ برضاك من سخطك».

۲. هاشمی شاهرودی و دیگران، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۱۱۰.

۱. همان، ص ۱۱۳-۱۱۱.

۲. خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۴۷۷: «یحرم الرضا بفعل المنکر و ترک المعروف».

- ۳-۲- بیرون رفتن زن از خانه بدون رضایت شوهر حرام است.^۱
- ۳-۳- در تقسیم مال مشترک.^۲
- ۳-۴- عزل از زوجه دائم، با رضایت وی جایز و با عدم رضایت او بنابر مشهور مکروه است. قول مقابل مشهور، حرمت آن است.^۳
- ۳-۵- تعیین مقدار مهر بستگی به رضایت زوجین دارد.^۴
- ۳-۶- بنابر قول مشهور، در قتل عمد تنها قصاص ثابت است؛ از این رو، ولی مقتول، حق مطالبه دیه از قاتل ندارد، مگر آن که قاتل به آن رضایت دهد، که در این صورت، قصاص ساقط و دیه جایگزین آن میشود. با تراضی دو طرف، توافق بر بیشتر یا کمتر از دیه نیز جایز است و لازم به ذکر است که تأثیر رضایت در این جا، رضایت بعد از جنایت است نه پیش از آن.^۱

۱. بحرانی، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، ج ۱۰، قسم ۱، ص ۸: «لا تخرج من بیتها إلا بإذنه».

۲. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۰، ص ۳۴۹: «لا إشکال فی أنه لا تصح القسمة فیہ ما لم یتراضیا جمیعاً».

۳. همان، ج ۲۹، ص ۱۱۱: «المسألة الثانية قصد العزل عن الحرة المنكوحة دواما إذا لم يشترط فی العقد و لم تأذن، قبل و القاتل الشیخان فی ظاهر المقنعة و صریح المحکی عن الخلاف و المبسوط و جماعة هو محرم بل فی النانی الإجماع علیه».

۴. همان، ج ۳۱، ص ۱۳: «و لا تقدیر فی المهر فی جانب القلة بل ما تراضی علیه الزوجان و إن قل ما لم یقصر عن التقویم کحبة من حنطة و نحوها مما یعد نقله عوضا من السفه و العبث، بلا خلاف أجدہ فی شیء من ذلك».

۱. خونی، مبانی تکملة المنهاج (ج ۴۲ موسوعة)، ص ۱۲۳: «لو ادّعی الولی أن القتل الواقع فی الخارج عمدی، و أقام علی ذلك شاهداً و امرأتین، ثم عفا عن حقّ الاقتصاد. الظاهر هو الصحة».

از آن‌چه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که رضایت فرد، حتی در مواردی که حریم و جنبه شخصی دارد، تابع ضوابط و قوانینی است که باید مراعات شود، حال در محلی که موضوع مورد بحث، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به جامعه و بینان خانواده و آحاد انسان‌ها وارد کند، رضایت هیچ کس نمی‌تواند مجوز یا مبرر قاجاق انسان باشد، چرا که اساساً در قوانین فقهی و اسلامی نمی‌توان جایگاهی برای رضایت قربانی تجارت شوم قاجاق انسان، فرض کرد. از این‌رو هیچ‌کس نمی‌تواند رضایت قربانی را عامل توجیه جنایت خود بداند؛ چرا که از یک سو هیچ‌کس حق ندارد به دیگری اجازه دهد متعرض نفس و کرامت او شود، و از سوی دیگر، انگیزه مرتکب قاجاق انسان در جلب رضایت قربانی نمی‌تواند وصف مجرمانه حقوقی و حرمت فقهی را سلب کند.

به عنوان مثال فقه اسلامی بحث رضایت در جنایت را ضمن بررسی اکراه در قتل مورد توجه قرار می‌دهد. چرا که اکراه دیگری بر قتل خود (اکراه کننده) علاوه بر اکراه، متضمن اذن و رضایت اکراه‌کننده بر مرگ خویش است.^۱ از این رو در تعلیل فتاوی خود درباره این صورت از اکراه به موضوع رضایت نیز پرداخته‌اند و به طور کلی درخواست و رضایت مجنی علیه را در رفع ممنوعیت جنایت فاقد اثر دانسته، تقاضای مرگ از دیگری را موجب جواز قتل شمرده‌اند.^۲

رضایت در جنایات اصولاً و به تنهایی در توجیه رفتار مجرمانه و عدم ضمان مرتکب فاقد هرگونه اثر است. بنابراین صرف رضایت در جنایات فاقد صلاحیتی است که بتواند از موجبات زوال وصف جرم تلقی شود.

۱. عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۸۸.

۲. حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۸۲.

فصل سوم: اقوال فقهاء

چنان‌که اشاره شد، قاچاق انسان، به جهت نوظهور بودنش در منابع فقه اسلامی مطرح نشده است. ولی شاکله این تجارت نامیمون، از مجموعه افعالی تشکیل می‌شود که می‌توان با استناد به روایات و فتاوی فقهاء، حکم آن را استخراج کرد.

بحث از حکم قاچاق انسان در دو مبحث قابل طرح مسأله خواهد شد. ابتدا حکم قاچاق انسان با قطع نظر از اهداف و مقاصد آن بررسی می‌شود و سپس قاچاق انسان با در نظر گرفتن اهداف و مقاصد آن بررسی خواهد شد. ابتدا باید روشن شود که آیا قاچاق انسان که ابتدائاً ورود و خروج غیرقانونی از مرزهای کشورها را در بر می‌گیرد و یا حتی در صورت ورود و خروج قانونی با قوانین بین‌المللی و داخلی کشورها مخالفت دارد، آیا می‌تواند حکم حرمت را بر دوش بکشد؟ و آیا با قطع نظر از اهداف و مقاصدی که بر قاچاق انسان مترتب می‌شود، می‌توان حکم بر حرمت قاچاق انسان مترتب ساخت؟ و سپس حکم قاچاق انسان را با در نظر گرفتن اهداف و مقاصد آن بررسی خواهیم کرد: قاچاق انسان به مقاصد مختلف چه حکمی دارد و آیا قاچاق انسان، مستوجب حد یا تعزیر خواهد بود؟

در این فصل بررسی احکام قاچاق انسان، با در نظر گرفتن مقاصد آن و با قطع نظر از مقاصد و اهداف آن بحث خواهد شد. برای بررسی حکم قاچاق انسان با قطع نظر از اهداف و مقاصد آن، لازم است جایگاه قانون در فقه و الزام رعایت آن بررسی شود. بدین معنا که آیا قانون می‌تواند الزام فقهی برای رعایت یا اجراء داشته باشد؟ و این‌که تخطی از قانون چه حکمی را در بر می‌گیرد؟

مبحث اول: حکم قاچاق انسان با قطع نظر از اهداف و مقاصد

قاچاق انسان، طبق قانون مصوب جمهوری اسلامی ایران ممنوع و غیرقانونی می‌باشد.^۱ فقهاء نیز رعایت قانون را لازم دانسته و در فتاوی خود به حرمت تخطی از قانون تصریح کرده‌اند.^۲ با استناد به فتاوی فقهاء می‌توان گفت قاچاق انسان به صرف مخالفت با قوانین جمهوری اسلامی ایران و با قطع نظر از مقاصد و اهداف و با قطع نظر از در برداشتن خرید و فروش انسان آزاد، عملی حرام و غیرشرعی است.

شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی در پاسخ به حکم قاچاق انسان می‌نویسد: «قاچاق انسان به معنای متعارف، یعنی خارج نمودن افرادی که قصد خروج از کشور را دارند، منتهی به عللی از طرق عادی نمی‌توانند این کار را انجام دهند و از باب مخالفت با قانون و مقررات کشور که برای حفظ نظام اجتماعی وضع شده است جایز نیست».^۳

بحث بعدی که درباره قاچاق انسان با قطع نظر از مقاصد و اهداف آن مطرح می‌شود، عبارت از خرید و فروش انسان است. قاچاق انسان یکی از مصادیق خرید و فروش انسان می‌باشد. خرید و فروش انسان، جزء کارهای حرام است و روایات بسیاری درباره حرمت و ممنوعیت آن از رسول خدا و امامان شیعه وارد شده است و در مواردی این عمل مستوجب حد خواهد بود.

۱. قانون مبارزه با قاچاق انسان، مصوب ۱۳۸۳ ه.ش، مجلس شورای اسلامی ایران.

۲. خمینی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۶۶؛ همان، ص ۵۵۵؛ همان، ص ۷۲؛ همان، ص ۵۴۱؛ همان، ص ۴۹۶؛ همان، ص ۴۸۹؛ خامنه‌ای، ۱۴۲۴، ص ۴۸۶؛ تبریزی، *استفتانات جدید (تبریزی)*، ج ۲، ص ۴۷۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۱؛ منتظری، *رساله استفتانات (منتظری)*، ج ۲، ص ۲۵۴؛ همان، ص ۲۵۸؛ سایت دفتر آیت‌الله وحید خراسانی، سؤالات شرعی، رعایت قوانین، سوال ۷۳۱؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله صانعی، استفتانات، مقررات دولت‌ها و حکومت‌ها؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل (فارسی - فاضل)، ج ۲، ص ۲۷۲؛ همان، ص ۲۹۵؛ همان، ج ۳، ص ۵۰۸.

۳. فاضل لنکرانی، *استفتاء کتبی*، شماره استفتاء ۶۶۴۵۶، به تاریخ ۱۳۹۱/۹/۲۹.

امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کند: «خداوند هر گناهی را روز قیامت می بخشاید، مگر گناه خرید و فروش انسان آزاد»^۱

می توان حکم به حرمت قاچاق انسان را با قطع نظر از مقاصد و اهداف آن، به جهت اشتغال بر خرید و فروش انسان، در کتب فقهی دنبال کرد.

در جواهر الکلام آمده است: «اگر شخصی، انسان دزدیده شده را به فروش برساند، دستش قطع می شود، نه به جهت سرقتی که انجام داده، چرا که انسان مالیت ندارد، بلکه دستش قطع می شود به جهت فساد فی الارض و این به دلیل روایت سکونی از امام صادق (علیه السلام) است که می فرماید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) دست کسی که انسانی را فروخته بود قطع کرد»^۲

علامه حلی می نویسد: «خرید و فروش انسان حرام است و همچنین خوردن مالی که از آن بدست می آید»^۳

آیت الله هاشمی شاهرودی می گوید: «اعضای بدن انسان مال محسوب نمی شود؛ از این رو خرید و فروش آن جایز نیست»^۴

آیت الله خوئی درباره خرید و فروش انسان می نویسد: «هرکس مرتکب خرید و فروش انسان شود، دستش قطع می شود و در انسان فرقی بین صغیر و کبیر و زن و مرد نیست»^۵

۱. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۸۲: «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله وسلم) إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ كُلَّ ذَنْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَهْرَ امْرَأَةٍ وَمَنْ اغْتَصَبَ أُجِيرًا أَجْرَهُ وَمَنْ بَاعَ حُرًّا» این روایت موثق و مسند است؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۲۶۶: «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله وسلم) إِنَّ اللَّهَ لَيَغْفِرُ كُلَّ ذَنْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَهْرَ امْرَأَةٍ وَمَنْ اغْتَصَبَ أُجِيرًا أَجْرَهُ وَمَنْ بَاعَ حُرًّا» این روایت موثق و مسند است.

۲. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۱، ص ۵۱۰.

۳. حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۶۱.

۴. هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۸۱.

۵. خوئی، سید ابو القاسم، مبانی تكملة المنهاج (ج ۴۱ موسوعة)، ص ۳۸۴.

فاضل مقداد می‌گوید: «اگر کسی انسانی را بفروشد دستش قطع می‌شود ولی نه از جهت سرقت بلکه به جهت فساد در روی زمین.»^۱

شیخ طوسی فتوی داده‌اند که: «کسی که انسانی را خرید و فروش کند، دستش قطع می‌شود و دلیلش افساد در روی زمین است.»^۲ فاضل مقداد هم گفته است: «نظر مشهور شیخ طوسی درباره قطع دست فروشنده انسان، در نهایت است.»^۳

مرحوم گلپایگانی به نکته ظریفی اشاره کرده و می‌نویسد: «از آنجایی که حد مفسد فی الارض فقط قطع دست نیست و قطع دست فروشنده انسان تعبد خاصی است؛ هم چنان‌که در فتاوی فقهاء به مسأله جرم فروش انسان تاکید بیشتری شده است تا سرقت انسان.»^۴

علامه حلی می‌نویسد: «مشهور قطع دست فروشنده انسان است و دلیل هم قانده اولویت است.^۵ قانده اولویت بدین معنا که وجوب دست سارق به جهت صیانت و نگهداری از اموال است و نگهداری و صیانت از جان اولی از مال می‌باشد و وجوب قطع دست فروشنده انسان نه از جهت سرقت او، بلکه از جهت فساد در روی زمین او می‌باشد.»^۶

آیت‌الله مدرسی یزدی درباره قاچاق انسان می‌نویسد: «اگر قاچاق انسان سرقت انسان‌هاست، به هر مقصدی باشد، هر چه حاکم مصلحت ببیند باید

۱. سیوری حلی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۸۰.

۲. طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۲۲.

۳. سیوری حلی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۸۰.

۴. موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۷.

۵. حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۴۹.

۶. همان.

تأدیب کند، به هر مقدار شلاق - اگر صدق کند که مفسد فی الأرض است که مردم را از این عمل بترساند و با سلاح باشد که مفسد فی الأرض است و قطع انگشتان و قتل است به نظر حاکم شرع - اگر به تعبیر فعلی آدم ربائی باشد - و اگر آزاد را سرقت کند این حکم اخیر را که گفتیم بر او مترتب می شود به جهت احادیث اهل البیت (علیهم السلام).^۱

آیت الله مکارم شیرازی در این باره می نویسد: «قاچاق انسان مسلماً حرام است و اگر بیعی صورت گیرد باطل است و رضایت شخص مورد قاچاق نیز تأثیری در صحت معامله ندارد.»^۲

آیت الله علوی گرگانی می گوید: «قاچاق انسان در صورتی که در قالب فروش انسان باشد جزء مصادیق بیع الحر است و حرام می باشد، خواه راضی باشد یا خیر؛ اما در غیر این صورت بدون نظر به مقاصد آن در صورت رضایت فرد شرعاً گناه ندارد.»^۳

ایشان می گوید: «قاچاق انسان اگر در قالب فروش انسان باشد، بیع الحر است، گناه دارد و حرمت آن غیر از تخلف قانون و بیع، می تواند در قالب عناوین دیگری مثل ارعاب و هرج و مرج و آدم ربائی باشد و اگر با اهداف و مقاصد غیر شرعی باشد و یا بدون رضایت فرد و یا با اکراه باشد حرام است و إلا اگر با رضایت فرد باشد شرعاً حرام نیست.»^۴

از آنچه که از فتاوی فقهاء گفته شد، روشن می شود که قاچاق انسان با قطع نظر از اهداف و مقاصد آن کاری مجرمانه و حرام است که حرمت آن اولاً به حرمت مخالفت با قوانین استناد می شود و ثانیاً به جهت اشتغال بر خرید و فروش انسان، حکم حرمت را در بر می گیرد.

۱. مدرسی یزدی، استفتاء کتبی، شماره استفتاء ۲-۲۷۰، به تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۱ ه. ش.

۲. مکارم شیرازی، استفتاء کتبی، شماره استفتاء ۱۱۶۶۳۸، به تاریخ ۱۳۹۱/۹/۲۹.

۳. علوی گرگانی، استفتاء کتبی، شماره استفتاء ۸۳۳، به تاریخ ۱۳۹۱/۹/۲۸.

۴. همان.



حتی می‌توان، با توجه به آنچه گذشت نتیجه گرفت: حرمت عمل قاجاق انسان با قطع نظر از مقاصد و اهداف، اجماعی فقه شیعه است، چرا که مصداق تام خرید و فروش انسان می‌باشد و احدی از فقهاء حکم بر جواز خرید و فروش انسان نداده است.

به نظر می‌رسد، حد قطع دست بر مرتکب قاجاق انسان جاری شود، چرا که به مجرد ارتکاب قاجاق انسان، قاجاقچی، مصداق تام مفسد فی الأرض می‌شود و هر چند حد مفسد فی الأرض فقط قطع دست نیست، ولی به جهت فتاوی فقهاء درباره فروشنده انسان بیان شد، حد قطع دست را می‌توان درباره قاجاقچی انسان جاری ساخت.

آیت‌الله علوی گرگانی در باره تعزیر یا حد عمل قاجاق انسان می‌گوید: «بر اساس نظر حاکم شرع تعزیر می‌شود، مگر این‌که در قالب عناوینی مثل محارب و امثال آن قرار گیرد که حد مخصوص آن را دارد»^۱

ایشان در مورد رضایت فرد قربانی در قاجاق انسان می‌گوید: «اگر قاجاق انسان برای مقاصد غیرشرعی باشد و یا برای فروش او باشد، حرام است و رضایت او اثری ندارد»^۲

آیت‌الله موسوی اردبیلی در پاسخ به حکم شرعی قاجاق انسان در صورت رضایت و عدم رضایت قربانی می‌نویسد: «خرید و فروش انسان «حر» و آزاد به عنای تملیک و تملک حرام و باطل است. قاجاق انسان یعنی نقل و انتقال غیرمجاز یک فرد در فرض عدم رضایت او علاوه بر حرمت قانونی، حرمت شرعی نیز دارد و استحقاق تعزیر مناسب را دارد؛ اما در فرض رضایت فرد بالغ و عاقل به نقل و انتقال، چنان‌که این نقل و انتقال به حسب قوانین غیرمجاز باشد، لازم است قانون مذکور رعایت شود و چنان‌که در قانون

۱. همان.

۲. همان.

مجازات تعزیری تعیین نشده باشد، حاکم شرع تعزیر مناسب را تعیین می‌کند.^۱

شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی می‌نویسد: «بین قاچاق انسان و بیع حر اصطلاحاً عام و خاص من وجه است، یعنی ممکن است که بیع حر بدون قاچاق انسان صورت بگیرد و یا قاچاق انسان بدون بیع او باشد و اگر قاچاق انسان مرتبط با بیع حر و مخالفت با قوانین نباشد به عنوان اولی حرام نیست، مگر به عنوان ثانوی مثل معاونت در حرام، که حکم آن با صرف نظر از حکم اولی آن تابع اهداف و مقاصد می‌باشد که اگر هدف و مقصد حرام باشد آن هم حرام می‌باشد یا به عنوان تعاون بر اثم و اگر هدف حرام نباشد اشکالی ندارد، و رضایت قربانی تأثیری در حکم ندارد و اگر قاچاق انسان بدون رضایت قربانی باشد و با اکراه یا اجبار صورت بگیرد حرمت آن تشدید می‌شود.»^۲

ایشان می‌افزاید: «حد خاصی برای آن تعیین نشده است، بلکه تعزیر دارد که با توجه به اهداف آن توسط قاضی جامع شرایط تعیین می‌شود.»^۳

آیت‌الله ملکوتی در پاسخ به حکم قاچاق انسان می‌گوید: «قاچاق انسان برای هر هدفی که باشد حکم فساد فی الأرض را دارد.»^۴

آیت‌الله سید صادق روحانی قاچاق انسان را به هر نحوی که باشد غیرجایز می‌داند.^۵ ایشان در حرمت قاچاق انسان می‌نویسد: «قاچاق انسان به مقاصد آن ربط ندارد و حد یا تعزیر مرتکب قاچاق انسان منوط به نظر حاکم شرع است.»^۶

۱. موسوی اردبیلی، *استفتاء کتبی*، شماره استفتاء ۶۲۰-۹۱، به تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۹.

۲. فاضل لنکرانی، *استفتاء کتبی*، شماره استفتاء ۶۶۴۵۶، به تاریخ ۱۳۹۱/۹/۲۹.

۳. همان.

۴. ملکوتی، *استفتاء کتبی*، شماره استفتاء ۴۲۹۹/م/۱۹، به تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۹. ش.

۵. روحانی، *استفتاء کتبی*، شماره استفتاء ۸۰۶۷۲، به تاریخ ۱۴۳۴.ق.

۶. همان.

مقام معظم رهبری در پاسخ به حکم قاچاق انسان می‌گوید: «به طور کلی عمل مذکور حرام است و به هیچ صورتی جایز نمی‌باشد.»^۱

قاچاق انسان در حکمی که آیت‌الله گرامی بیان داشته‌اند این گونه است: «قاچاق انسان اگر با زور و بدون رضایت فرد قاچاق شده باشد، به قصد بردگی یا فحشاء به عنف، مصداق بیع الحر می‌باشد یا ملاک آن را دارد، و اگر با رضایت فرد می‌باشد چون خلاف قوانین جمهوری اسلامی و موجب هرج و مرج است، حرام است و کیفر تعزیری دارد و بسته به نظر حاکم شرع می‌باشد.»^۲

آیت‌الله مدرسی یزدی می‌گوید: «اگر قاچاق انسان با اجبار و اکراه باشد، حتی اگر قربانیان - کفار باشند اما جنگجو نباشند، جایز نیست، چون شخصی ولایت بر قهر و غلبه ندارد لأصل عدم تسلط أحد علی أحد مگر بخ إذن امام معصوم (علیه‌السلام) یا مرجع و مجتهد جامع الشرائط تقلید باشد.»^۳

ایشان ادامه می‌دهد: «اما اگر قاچاق انسان با رضایت قربانی باشد، جایز است با صرف نظر از مقصدی که بر این عمل داشته باشد. لکن اگر مخالف با قانون دولتی باشد، جایز نیست مطلقاً، چون اختلال نظام می‌آید.»^۴

آیت‌الله مدرسی یزدی درباره صدق قاچاق انسان بر بیع الحر می‌نویسد: «قاچاق انسان بیع‌الحر نیست و در فروختن آزاد به عنوان برده در او خدعه و

۱. خامنه‌ای، استفتاء کتبی، شماره استفتاء ۲۹۳۰۷۵: «متن سوال استفتاء: سلام علیکم؛ قاچاق انسان با قطع نظر از مقاصد و اهداف آن و با در نظر گرفتن مقاصد آن چه حکمی دارد؟ (مقاصد عبارت‌اند از کارهای اجباری و سخت، بهره‌برداری جنسی، قطع و فروش اعضا و ...» جواب استفتاء: «بسمه تعالی - سلام علیکم و رحمة الله و برکاته، به طور کلی عمل مذکور حرام است و به هیچ صورتی جایز نمی‌باشد.»

۲. گرامی، استفتاء کتبی، به تاریخ ۱۳/۱/۲۰۱۳ م.

۳. مدرسی یزدی، استفتاء کتبی، شماره استفتاء ۲-۲۷۰، به تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۱ ه. ش.

۴. همان.

فرب است و بائع مفسد فی الأرض محسوب می‌شود و باید انگشتان قطع شود، چون سارق است.^۱

آیت‌الله مدرسی حکم کلی قاچاق انسان را این گونه بیان می‌کند: «اصل عمل (قاچاق انسان) عملی حرام است و جایز نیست شرعاً و گناه بزرگ است، ولو موافق با قانون حکومتی باشد و چه امیدی به بقاء حیات آن شخص (قربانی) باشد یا نباشد و این قاچاق مقدمه حرام است، و اگر (قربانی) این عمل محرم را اجازه داد در سقوط دیه اثر دارد و تأدیب و تعزیر (مرتکب قاچاق انسان) به نظر حاکم شرع است.»^۲

آیت‌الله فیاض قاچاق انسان را با قطع نظر از مقاصد آن جایز نمی‌داند و می‌گوید: «قاچاق انسان منحصر به قانون نیست و این عمل با قطع نظر از اهداف آن جایز نبوده و هر یک از عناوین اهداف قاچاق انسان جداگانه حرمت دارند و تعزیر مرتکب آن منوط به نظر حاکم شرع است و رضایت قربانی تأثیری در حکم نخواهد داشت.»^۳

علامه عقیف نابلسی^۴ درباره قاچاق انسان می‌گوید: «اگر قاچاق انسان منفعت حلالی داشته باشد، شرعی است، ولی اگر محرز شود که شارع به آن راضی نیست، قاچاق انسان حرام می‌باشد. مثلاً اگر قاچاق انسان به هر نحوی که واقع شود، برای کار حرامی مثل بهره‌برداری جنسی یا مثل آن که مخالف با ارزش‌های اخلاقی و اصول ثابت در اسلام باشد، قطعاً حرام خواهد بود.»^۵

۱. همان.

۲. همان.

۳. فیاض، استفتاء کتبی، شماره استفتاء ۰۲۱۴، به تاریخ ۱۹ ربیع الاول ۱۴۳۴ه.ق.

۴. از مراجع و علمای لبنان، صیدا.

۵. نابلسی، المکتب الشرعی لسماحه آیه الله الشیخ عقیف النابلسی - لبنان صیدا، التاریخ: ۲۰۱۲/۱۲/۲۴م، الجواب: «التهریب قد یکون مشروعاً کما إذا کانت هناك منفعة مقصودة محللة،

ایشان در ادامه می‌افزاید: «اگر فرض شود قاجاق انسان به جهت یاری کردن مظلوم یا برای یافتن زندگی بهتر باشد، می‌تواند شرعاً اشکالی نداشته باشد، ولی اگر قاجاق انسان رفتاری باشد مخالف قانون مصوب، حرام خواهد بود و به حکم شرعی می‌توان مرتکب قاجاق انسان را تعزیر کرد و خدا داناتر است.»^۱

آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به حکم قاجاق انسان می‌نویسد: «قاجاق انسان مسلماً حرام است و اگر بیعی صورت گیرد باطل است و رضایت شخص مورد قاجاق نیز تأثیری در صحت معامله ندارد.»^۲

او در مورد کیفر مرتکب قاجاق انسان می‌نویسد: «این کار تعزیر شدید دارد.»^۳

آیت‌الله شاهرودی درباره حکم قاجاق می‌نویسد: «مطلقاً جایز نیست و قاجاق انسان بیع‌الحر نمی‌باشد و کیفر (حد یا تعزیر) جرم قاجاق انسان، در فقه شیعه بستگی به نظر حاکم شرعی دارد.»^۴

ایشان رضایت قربانی را بی تأثیر در حکم قاجاق می‌داند.^۵

وقد يكون محرماً فيما إذا أحرزنا أن الشارع لا يرضى عنه. فعلى سبيل المثال فإن حبس الإنسان أو بيعه أو استعباده أو خداعه أو استعماله بطرق الحرام كما هو شائع اليوم من خلال ما يعرف بتجارة الرقيق الأبيض ونحو ذلك مما يُعلم مخالفته للقيم الأخلاقية والمبادئ الثابتة في الإسلام فإن ذلك كله يقع في دائرة الحرمة. وأما لو كان من باب نصرة المظلوم وإسعافه والبحث عن عيش كريم فلا بأس به. ولو كان في بعض التصرفات مخالفة لقانون الدولة الإسلامية فإن للحكم الشرعي أن يعزر وفق ما تقتضيه المصلحة والله العالم.»

۱. همان.

۲. مکارم شیرازی، استفتاء کتبی، شماره استفتاء ۱۱۶۶۳۸، به تاریخ ۱۳۹۱/۹/۲۹.

۳. همان.

۴. هاشمی شاهرودی، استفتاء کتبی، شماره استفتاء ۹۱۳۸۱۹، به تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۰.

۵. همان.

مبحث دوم: حکم قاچاق انسان با تاکید بر اهداف و مقاصد آن

قاچاق انسان هر چند مستقلاً در فقه مطرح نشده است، اما به جهت مطرح شدن اهداف و مقاصدی قاچاق انسان در فقه و به جهت تطبیقی که بین اهداف و مقاصد قاچاق انسان و عناوین فقهی در این مختصر انجام شد، کار دشواری نخواهد بود.

۱- قطع و فروش اعضاء

قطع و فروش اعضای بدن انسان عمدتاً برای پیوند اعضاء صورت می‌گیرد. پیوند اعضا که دستاورد پیشرفت علم پزشکی است جزء مسائل مستحدثه است که فقهاء از آن سخن گفته‌اند.

عمل پیوند اعضاء امری جایز است^۱. حتی پیوند اعضاء بدن مسلمان به غیرمسلمان و بالعکس صحیح است و اشکالی ندارد^۲.

۱۱ قطع عضو مرده کافر غیرمحترم مانند کافر حربی و نیز- بنابر قول برخی- مرده‌ای که مسلمان بودنش مشکوک است برای پیوند به بدن مسلمان، همچنین قطع عضو حیوان، حتی نجس‌العین مانند سگ برای پیوند به بدن انسان، جایز است؛ لیکن بریدن عضو مسلمان مرده جهت پیوند به بدن مسلمان زنده جایز نیست، مگر آنکه حفظ جان وی منوط به آن باشد. در جواز و عدم جواز قطع عضو مسلمان مرده در صورت توقّف حفظ عضو مهمی همچون چشم بر آن، اختلاف است^۳.

برخی گفته‌اند: «قطع عضو انسان زنده با رضایت وی، در صورت به خطر نیفتادن جان او و عدم ترتّب زیان مهم بر آن برای پیوند به بدن انسانی

۱. هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲. صانعی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳.

۳. هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۳۰۵.

دیگر، جایز است. در صحت و عدم صحت خرید و فروش عضو قطع شده در موارد جواز قطع آن، اختلاف است؛ لیکن در مقابل اجازه برای قطع، شخص می‌تواند مبلغی دریافت کند.^۱

درباره جواز خرید و فروش اعضای بدن انسان، دو دسته فتوی از فقهاء صادر شده است که دسته‌ای حکم به جواز داده‌اند و دسته‌ای حکم به حرمت. آن دسته از فتاوی که خرید و فروش اعضاء انسان را غیرجایز دانسته‌اند، ناظر به اعضای منفصله و بی فائده می‌باشد، مثل فتوای شیخ طوسی در المبسوط که می‌گوید: «هر آنچه که از انسان جدا شود از مو و ناخن و بذاق و مثل این‌ها، به اجماع فقهاء خرید و فروششان جایز نیست، به دلیل این که این‌ها نه ارزشی دارند و فائده‌ای.»^۲ و آن دسته از فتاوی که خرید و فروش اعضای بدن را جایز دانسته‌اند، ناظر به منافع عقلانی آن است، مثل فتوای شیخ طوسی به جواز خرید و فروش شیر انسان که می‌گوید: «خرید و فروش شیر انسان جایز است.»^۳

فقهاء پیوند اعضای مرده مسلمان را به بیمار، جز در هنگام ضرورت، که جان بیمار مسلمان متوقف بر انجام آن باشد، جایز نمی‌دانند. امام خمینی (ره) در این باره می‌نویسد: «جدا کردن اعضای بدن مرده مسلمان برای پیوند به بدن انسان زنده جایز نیست، مگر زمانی که زندگی مسلمان زنده متوقف بر این پیوند باشد.»^۴

ایشان در جدا کردن هر یک از اعضای بدن مرده مسلمان دیه را ثابت می‌دانند. و می‌افزاید: «جدا کردن سر مرده مسلمان صد دینار دیه دارد و جدا

۱. همان، ص ۳۰۴.

۲. طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۷.

۳. همان.

۴. خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲۴.

کردن هر عضوی از اعضای بدن مرده مسلمان به حسب آن دیه دارد. دیه دست پنجاه دینار و دیه هر دو دست صد دینار و دیه هر انگشت ده دینار، و همچنین است باقی اعضای مرده مسلمان و در این حکم کوچک و بزرگ و زن و مرد فرقی ندارد.^۱

صاحب جواهر می‌گوید: «اجماع فقهای بر این است که جدا کردن سر مرده مسلمان دیه دارد و هم چنین جدا کردن هر عضوی از اعضای بدن مرده مسلمان دیه دارد.»^۲

دلیل این فتوای اجماعی را می‌توان دسته بندی کرد:

الف. حرمت جسد مسلمان

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «شکستن استخوان مرده مؤمن همچون شکستن استخوان اوست در حال حیاتش.»^۳

از امام صادق (علیه السلام) پرسیده شد از مردی که سر از تن مرده‌ای جدا کرد، که حضرت فرمود: «همانا خداوند، مرده مسلمان را همچون زنده وی، محترم قرار داده است. پس اگر کسی در مورد میت کاری انجام دهد که مانند آن، جان فرد زنده را در معرض هلاکت قرار دهد، باید دیه بپردازد.»^۴ و امام صادق

۱. همان، ص ۵۹۹.

۲. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۳۸۴.

۳. نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۳۷۰. «حُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيُّ فِي كِتَابِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ أَيْيَ اللَّهِ أَنْ يُظَنَّ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا خَيْرًا وَ كَسْرُ عَظْمِ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ كَسْرِهِ حَيًّا. حَسِينُ بْنُ سَعِيدٍ أَهْوَازِي ثَقَّةٌ وَ إِمَامِي بُوْدَ وَ كِتَابُهَايْشِ از جمله كتاب المؤمن مورد اعتماد می‌باشد (خونی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۴۵).

۴. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۴۹. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ قَطَعَ رَأْسَ رَجُلٍ مَيِّتٍ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمَ مِنْهُ مِثْلًا كَمَا حَرَّمَ مِنْهُ حَيًّا فَمَنْ فَعَلَ بِمَيِّتٍ فَعَلًا يُكُونُ فِي مِثْلِهِ اجْتِنَاحُ نَفْسِ الْحَيِّ فَقُلَيْهِ الدِّيَّةُ.» این

فرمودند: «عقوبت بریدن سر مرده مسلمان، از قطع سر انسان زنده شدیدتر است.»^۱

ب. منع مثله

بریدن اعضاء اندام را «مثله» گویند.^۲ مثله در شرع اسلام ممنوع بوده و حرام می‌باشد.

امام علی (علیه‌السلام) پس از ضربت خوردن، به دست ابن‌ملجم، به فرزندانش توصیه می‌فرماید: «این مرد (ابن‌ملجم) را مثله نکنید. من از پیامبر خدا (صلی‌الله علیه و آله) شنیدم که می‌فرمود: «از مثله کردن پرهیزید، هر چند با سگ گزنده باشد.»^۳

با دقت در مستندات حرمت قطع اجزاء در می‌یابیم که مهم‌ترین ملاک حرمت، احترام و کرامت مسلمان است. در عصر حاضر، جداسازی اعضای جسد و پیوند آن به نیازمندان به اعضاء، توهین به مرده به حساب نمی‌آید، بلکه ایثار و حرکت انسانی است از سوی اولیای میت.

ولی نباید از دور از ذهن داشت که در هیچ شرایطی، ناپستی به این اصل، خدشه وارد آید، و بی‌تردید، قطع اعضای قربانیان قاجاق انسان که به

روایت از جهت راویان ضعیف است، ولی از حیث اتصال مسند می‌باشد و ضعف آن به جهت

روایاتی که صحیح و مسند بوده و در همین مضمون می‌باشد، جبران می‌شود.

۱. همان، ص ۳۴۸: «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه‌السلام) أَنَّهُ قَالَ قَطَعَ رَأْسَ الْمَيِّتِ أَشَدُّ مِنْ قَطْعِ رَأْسِ الْحَيِّ». این روایت صحیح و مسند است.

۲. ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۶۱۵.

۳. حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۱۲۸: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّضِيُّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه‌السلام) فِي وَصِيَّتِهِ لِلْحُسَيْنِ ع... وَ لَا يُمَثَّلُ بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلی‌الله علیه و آله وسلم) يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَ الْمَثَلَةَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ». این روایت ضعیف و مرفوع است، ولی شهرت نهج‌البلاغه می‌تواند جابر آن باشد.

دور از فرهنگ انسانی صورت می‌گیرد، عظیم‌ترین توهین و جسارت تلقی می‌شود.

این مبحث را این‌گونه می‌توان جمع بندی کرد که: مهم‌ترین دلیل حرمت استفاده از اعضای مرده یا زنده مسلمان برای پیوند، اصل احترام و کرامت مسلمان است. در هنگام اضطرار و قول به جواز بهره‌وری از اعضاء اجزای بدن برای پیوند و معالجه بیماران و حتی تشریح، باید شرایط ضرورت ملحوظ گردد. مضافاً بر اینکه اساساً در قطع و فروش اعضای بدن قربانیان قاچاق انسان هیچ‌یک از شرایط و ضوابط صحت قطع و فروش اعضاء رعایت نمی‌شود و در بسیاری از موارد منجر به نقص عضو و یا کشته شدن قربانی می‌شود که قطعاً عملی حرام بوده و قصاص و حد در پی خواهد داشت.

۲- کارهای اجباری و سخت

در فقه اسلامی اجیر کردن شخص برای انجام کار با شرایط و ضوابط خاصی، طرح بحث شده است.

فقهاء اجیر را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «اجیر کسی است که خود را به دیگری اجاره داده است؛ به گونه‌ای که همه منافع یا منفعت خاصی از او مانند خیاطی، در مدت معین، از آن مستأجر باشد یا کسی که خود را برای انجام کاری در مدت معین اجاره دهد».^۱

یکی از شرایط و احکام اجیر عبارت از این است که: «برای اجیر خاص جایز نیست در مدت تعیین شده، بدون اذن مستأجر برای خود یا دیگری کار کند، مگر این‌که کار او با حق مستأجر، تنافی و تراحم نداشته باشد، مانند اجرای صیغه عقد یا ایقاع به‌هنگام خیاطی و مانند آن».^۲

۱. هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲. همان.

با قرارداد اجاره، مستأجر مالک منفعت و عمل، و اجیر، مالک اجرت می‌شوند.

اگر شخصی به کار دشواری مجبور شود و در اثر همان کار دشوار، عامل آسیبی ببیند، ضمان آسیب بر عهده کسی است که عامل را به آن کار وا داشته است. صاحب جواهر می‌گوید: «مثلاً اگر شخصی را مجبور کند از یک کوهی بالا برود و پای عامل بلغزد و بمیرد، ضمان شخص آسیب دیده بر عهده کسی است که مجبور کرده است.»^۱

صاحب جواهر می‌گوید: «اگر شخصی را به قطع دست نفر سومی وا دارد و بگوید: اگر دست او را قطع نکنی تو را خواهم کشت، در این صورت قصاص و گناه این کار بر عهده شخصی است که عامل را به آن کار وا داشته است.»^۲

در روایت وارد آمده است: شخصی، بنده‌اش را مجبور کرده بود برای کشتن شخص ثالث، که امام علی (علیه السلام) فرمودند: «أمر باید کشته شود و بر مکره و مجبور شده قصاص نیست.»^۳

ضمان شخص مکره در صورتی است که کار و عملی که شخص به خاطر آن اجیر شده است، دشوار و مسبب هلاکت اجیر شود.^۴

آیت‌الله وحید خراسانی یکی از شرایط اجاره را منافع حلال می‌داند. پس اگر در اجاره نفع حرامی باشد اجاره باطل است، مثل این‌که شخصی را

۱. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۲، ص ۵۵.

۲. همان.

۳. کیلی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۸۵: «عَلَى عَنْ أَبِيهِ عَنِ الثَّوَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ أَمَرَ عَبْدُهُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلًا فَقَتَلَهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ هَلْ عَبْدُ الرَّجُلِ إِلَّا كَسَوْطِهِ أَوْ كَسَيْفِهِ يُقْتَلُ السَّيِّدُ بِهِ.» این روایت صحیح و مسند است.

۴. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۷، ص ۳۳۵.

برای خوانندگی غنا و موسیقی حرام اجیر کند، که در این صورت علاوه بر این که مرتکب کار حرامی شده است، اجاره هم باطل است.^۱

آیت الله خوئی فرموده اند: «در این که اگر شخصی برای عمل حرامی اجیر شود، شکی در حرام بودن اجاره و باطل بودن آن نیست و احدی از فقهای شیعه در این باره اختلاف نکرده اند».^۲

از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که نباید اجیر کردن شخص برای کارهای حرام و غیرقانونی باشد، و اجیر کردن شخص نباید برای انجام دادن کارهای دشوار و طاقت فرسا باشد که در غیر این صورت صاحب کار ضامن آسیب دیدن عامل، خواهد بود.

در قاچاق انسان که اجیر کردن همواره برای کارهای طاقت فرسا و یا حرام و غیرقانونی می باشد، مرتکب قاچاق انسان ضامن نفس و عمل مستوفای اجیر خواهد بود.

۳- فرزند خواندگی دروغین

خداوند متعال، فرزندخواندگی دروغین را به شدت رد کرده و می فرماید: «خداوند فرزندخوانده های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است. این سخن شماست که به دهان خود می گوید (سخنی باطل و بی پایه) اما خداوند حق را می گوید و او به راه راست هدایت می کند».^۳

قرآن کریم می فرماید: «حرام شده است بر شما، مادرانتان و دختران و خواهران و عمه ها و خاله ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادرانی که شما را شیر داده اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسرانتان و دختران

۱. وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۹۴.

۲. خوئی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۱۶۴.

۳. سوره مبارکه احزاب، آیه ۴ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۴۱۸).

همسران که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با آن‌ها آمیزش جنسی داشته‌اید- و چنان‌که با آن‌ها آمیزش جنسی نداشته‌اید، (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد- و (همچنین) همسرهای پسرانان که از نسل شما هستند (- نه پسرخوانده‌ها-) و (نیز حرام است بر شما) جمع میان دو خواهر کنید، مگر آنچه در گذشته واقع شده چرا که خداوند، آمرزنده و مهربان است.»^۱

عرب جاهلیت، کودکی را به فرزندی می‌پذیرفت و همه آثار فرزندی را بر او مترتب می‌کرد؛ آثار فرزندی عبارتند از: محرمیت، ممنوعیت ازدواج و وراثت. خداوند در این آیات، موضوع فرزندخواندگی دروغین که در زمان جاهلیت معمول بوده و آثار منفی اجتماعی و اخلاقی در برداشته را نسخ فرموده است.

امروزه نیز که هنوز بسیاری از آداب و سنن جاهلیت به قوت خود باقی است، فرزند خواندگی با قاچاق کودک اجرا می‌شود.

از نظر اسلام، اگر کودکی از پشت و شکم یک مرد و یک زن به دنیا بیاید و آمیزش آن‌ها از راه مشروع باشد، همه آثار فرزندی و پدری و مادری مترتب است، و اگر کودکی، بر طبق موازین شرعی که در احکام فقهی آمده است، از زنی شیر بخورد، بعضی از آثار فرزندی و پدری و مادری (محرمیت و ممنوعیت) مترتب است.^۲

بنابراین، شرط برقرار شدن انتساب و خویشاوندی، ازدواج و ولادت یا ازدواج و رضاع است و به همین جهت اگر طفلی به طور نامشروع و از راه زنا، از زن و مردی به دنیا بیاید، آثار فرزندی بر آن مترتب نیست.^۱

۱. سوره مبارکه نساء، آیه ۲۳ (همان، ص ۸۱)

۲. خمینی، ۱۴۲۶، ص ۵۱۵، احکام شیردادن؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶، ص ۴۲۲، احکام شیر دادن.

۱. بهشتی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۰.

در الحاق فرزند به پدر شرائطی وجود دارد که باید در مقام توضیح و تفسیر قاعده فراش (الولد للفراش) از آن بحث کرد. در این جا به برخی از شرائط قاعده فراش اشاره می شود:

اولاً: زن در عقد دائم مرد باشد.

ثانیاً: مرد با آن زن نزدیکی کرده باشد.

ثالثاً: بچه در کمتر از شش ماه یا بیش از ده ماه از تاریخ نزدیکی که حدین اقل و اکثر مدت حمل می شود متولد نشده باشد، بنابراین بچه با شرائط فوق ملحق به شوهر است.^۱

امام صادق (علیه السلام) در مورد شخصی که کودکی را به فرزند قبول کرد، فرمودند: «فرزند خوانده از پدرخوانده ارث نمی برد، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند فرزند از آن فراش است.»^۲

شیخ طوسی می نویسد: «خداوند فرزندخواندگی را حرام کرده است.»^۱ علامه حلی نیز با عبارتی مشابه می گوید: «خداوند در اسلام فرزندخواندگی را حرام کرده است.»^۲

شیخ مرتضی حائری در تفسیر آیه ۴-۵ سوره احزاب می نویسد: «مقصود از نهی در انتساب فرزند به پدر، نفی انتساب فرزند به پدرخوانده

۱. محقق داماد یزدی، بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن، ص ۱۱۳.

۲. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۶۳: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى وَلِيدَةٍ حَرَاماً ثُمَّ اشْتَرَاهَا فَادَّعَى ابْنَهَا قَالَ فَقَالَ لَا يُورَثُ مِنْهُ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله وسلم) قَالَ الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ وَلَا يُورَثُ وَلَدُ الزَّانَا إِلَّا رَجُلٌ يَدَّعِي ابْنَ وَلِيدَتِهِ» این روایت موثق و مسند است.

۱. طوسی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۵۱.

۲. حلی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۷.

است.^۱ ایشان در ادامه می‌نویسد: «فرزند خوانده از پدر خوانده اش ارث نمی‌برد.»^۲

مقام معظم رهبری در مورد فرزندخواندگی می‌گوید: «بر فرزندخواندگی آثار شرعی بنوت مترتب نمی‌شود و کسی هم که از طرف پدر واقعی‌اش سید نیست، آثار و احکام سیادت را ندارد.»^۳

با توجه به آنچه نصّ صریح قرآن و روایات که فرزندخواندگی را مردود و باطل اعلام کرده است، حکم فرزندخواندگی بسیار روشن است و ای بسا فقهای شیعه نیز با استناد به همین نصوص صریحاً حکم به حرمت فرزندخواندگی داده‌اند.

۴- بهره‌کشی جنسی

قرآن کریم می‌فرماید: «هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند.»^۴

چنان‌که گذشت، یکی از مهم‌ترین اهداف و مقاصد قاچاق انسان عبارت است از بهره‌کشی جنسی که همان‌طور که در بحث تطبیق گذشت، عنوان فقهی قیاده بر آن حمل می‌شود.

قرآن کریم نسبت به اشاعه فحشاء و فساد به شدت عکس‌العمل نشان می‌دهد و می‌فرماید: «کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان

۱. حائری یزدی، ۱۴۱۸، ص ۴۷۸.

۲. بهشتی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۰.

۳. خامنه‌ای، ۱۴۲۴، ص ۲۱۷.

۴. سوره مبارکه نور، آیه ۲ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۳۵۰).

شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.^۱

رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) که سخنانش ملهم از آیات الهی است می‌فرماید: «هر کس زن و مردی را برای عمل حرامی جمع کند، خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند و آتش دوزخ محلش خواهد بود و در طول زندگیش همواره مورد غضب خداوند خواهد بود تا این‌که از دنیا برود.»^۲

و در روایتی از امام رضا (علیه‌السلام) آمده است: «اگر جرم قوادی شخصی ثابت شود، مرتکب بعد از تحمل ۷۵ ضربه شلاق، تبعید می‌شود.»^۳

امام خمینی قیاده (همان قوادی) را این‌گونه تعریف می‌کند: «قوادی عبارت است از جمع کردن زن و مرد یا دختر بچه با مرد برای عمل زنا و یا جمع بین مرد و مرد برای عمل لواط را گویند.»^۴

علامه حلی، در تعریف قواد می‌نویسد: «قواد کسی است که زنان و مردان را برای عمل فحشای زنا و یا مردان را با مردان برای عمل لواط جمع می‌کند.»^۵

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۱۹ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۳۵۱).

۲. حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۵۱: «وَفِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ بِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَ فِي عِبَادَةِ الْمَرِيضِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلی‌الله علیه و آله وسلم) فِي حَدِيثٍ قَالَ وَمَنْ قَادَ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَرَجُلٍ حَرَامًا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا وَلَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَمُوتَ». این روایت به جهت راویان ضعیف، ولی از حیث اتصال مسند است.

۳. نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۸۸: «بَابُ أَنْ حَدَّ الْقِيَادَةِ خَمْسَةٌ وَسِتُّونَ سَوْطًا وَيُنْفَى مِنَ الْمِصْرِ: فَقُهُ الرِّضَاعُ: وَإِنْ قَامَتْ بَيِّنَةٌ عَلَى قَوَادٍ جُلِدَ خَمْسَةً وَسِتِّينَ وَنُفِيَ عَنِ الْمِصْرِ الَّذِي هُوَ فِيهِ وَرُويَ النَّفْيُ هُوَ الْخَبْسُ سَنَةً أَوْ يَتُوبُ.»

۱. خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۷۱.

۲. حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۳۶.

مرحوم صاحب جواهر در تعریف قواد می‌گوید: «جمع مرد و زن برای زنا و مرد و مرد برای لواط و جمع زن و زن برای مساحقه را قواد می‌گویند»^۱ شهید ثانی قواد را جمع بین فاعلان فواحش دانسته است و می‌نویسد: «و قواد جمع بین فاعلان فواحش است»^۲ یعنی شخصی که مردان و زنان و احياناً کودکان را به هدف بهره‌کشی جنسی قاچاق کند، مصداق بارز قواد شمرده می‌شود و فعل قاچاق انسان به هدف بهره‌کشی جنسی نیز همان قواد خواهد بود.

مرحوم آیت‌الله خوئی بعد از تعریف قواد به تلاش برای جمع کردن افراد برای زنا یا لواط می‌نویسد: «شکی در حرمت وضعی و تکلیفی عمل قواد نیست و بلکه حرمت قواد از ضروریات اسلام است و آن از گناهان کبیره است»^۳

آیت‌الله منتظری در حد قواد می‌نویسد: «با ثبوت جرم قواد، حد واجب می‌شود و حد آن هفتاد و پنج ضربه شلاق است»^۱

شیخ جواد تبریزی درباره ثبوت قواد می‌گوید: «قواد با شهادت دو عادل یا دو بار اقرار شخص عاقل و بالغ و آزاد، ثابت می‌شود»^۲

صاحب جواهر می‌نویسد: «اجماع شیعه در عدم فرق از حیث مسلمان و کافر و آزاد و نوکر، بین جمع شدگان برای زنا یا لواط یا مساحقه است»^۳

شهید ثانی، قواد را موجب زوال عدالت از شخص می‌داند و می‌نویسد: «عدالت که یک حالت نفسانی ثابتی است که از روح تقوی

۱. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۱، ص ۳۹۹.

۲. عاملی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۱۴۳.

۳. خوئی، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۸۱.

۱. منتظری، کتاب الحدود، ص ۱۹۰.

۲. تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۲۱۹-۲۲۰.

۳. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۱، ص ۴۰۰.

سرچشمه می‌گیرد با ارتکاب گناهان کبیره از بین می‌رود، که آدم‌کشی و ربا و لواط و زنا و قوادی از آن است.^۱

شیخ طوسی در *النهاية* می‌نویسد: «جمع کننده بین زنان و مردان و پسران و دختران، اگر به شهادت دو عادل یا اقرار ثابت شد، حد واجب می‌شود و سرش تراشیده شده و در شهر گردانده می‌شود، سپس تبعید خواهد شد، ولی در زن قواد گرداندن در شهر و تبعید انجام نمی‌شود.»^۲

علامه حلی بعد از ذکر فتوای شیخ طوسی می‌نویسد: «مشهور این است که قواد هفتاد و پنج ضربه حد واجب است و سرش تراشیده می‌شود و در شهر گردانده می‌شود و بعد از آن تبعید خواهد شد، ولی زن تبعید و گرداندن در شهر ندارد.»^۳

همین فتوا را ابن براج در *المهذب*^۱ و ابوالصلاح حلبی در *الکافی فی الفقه*^۲ و سلار دیلمی در *المراسم العلویة و الأحکام النبویة*^۳ و شیخ مفید در

۱. عاملی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۲۸.

۲. طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۱۰.

۳. حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۰۲.

۱. طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۳۴: «إذا جمع إنسان بين الرجال والنساء، أو الرجال والعلمان للفقور، كان عليه خمس و سبعون جلدة - و ذلك ثلاثة أرباع حد الزانی - و يحلق رأسه، و یشهر فی البلد الذی یفعل ذلك فیہ، و ینفی منه الی بلد آخر. و یشیت الحکم بذلك بشهادة شاهدين عدلين، أو إقرار الفاعل علی نفسه بذلك مرتین.»

۲. حلبی، ۱۴۰۳، ص ۴۱۰: «فصل فی القيادة و حدها؛ انما یشیت هذا الحکم بشاهدی عدل أو بإقرار من یعتقد بإقراره مرتین بالجمع بین الرجال و النساء و العلمان، أو النساء و النساء، فیہ جلد خمسة و سبعین سوطا و یحلق رأس الرجل و یشهر فی المصر و لا یحلق رأس المرأة و لا تشهر.»

۳. دیلمی، ۱۴۰۴، ص ۲۵۷: «یجلد القواد خمسة أو سبعین سوطا. ثم هو علی ضربین: رجل و امرأة فالرجل یحلق رأسه مع الحد و یشهر، و المرأة تجلد حسب ثم لا یخلو؛ أما أن یعودوا أو لا یعودوا، فإن عادوا، نفوا من المصر بعد فعل ما استحقوه.»

المقنعة^۱ و ابن ادریس در السرائر^۲ داده‌اند.

ابن ادریس در تحقق قوادی می‌گوید: «در حکم قوادی و حد آن، فرقی بین عبد و آزاد نیست و دلیل عمومیت روایات است.»^۳

ابوالصلاح حلبی می‌نویسد: «اگر بعد از اجرای حد شخص قواد دوباره مرتکب قوادی شود، بعد از حد تبعید می‌شود و اگر بار سوم مرتکب شد توبه داده می‌شود و در بار چهارم توبه داده می‌شود تا توبه کند. اگر توبه نکرد کشته می‌شود، ولی در مرحله پنجم حتی اگر توبه کند کشته می‌شود.»^۱ و ادامه می‌دهد: «در حکم قوادی فرقی بین مسلمان و کافر و ذمی نیست.»^۲

از آنچه گذشت، روشن می‌شود قاچاق انسان که به قصد بهره‌کشی جنسی می‌باشد، حرام بوده و حرمت آن ضروری دین است و از گناهانی است که مستوجب حد می‌باشد.

۵- ازدواج اجباری

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین شرایط صحت عقد ازدواج، رضایت طرفین است. و رضایت نباید از روی فریب یا نیرنگ حاصل شود. در قاچاق انسان که

۱. شیخ مفید، ۱۴۱۳ص ۷۹۱: «باب الحد فی القيادة و الجمع بین أهل الفجور: و من قامت علیه البینة بالجمع بین النساء و الرجال أو الرجال و العلمان للفجور کان علی السلطان أن یجلده خمسا و سبعین جلدة و یخلق رأسه و یشهره فی البلد الذی یفعل ذلک فیه و تجلد المرأة إذا جمعت بین أهل الفجور لفعلها کذلک لکنه لا یخلق رأسها و لا تشهر کشهرة الرجال فإن عاد المجلود علی ذلک بعد العقاب علیه جلد کما جلد أول مرة و نفی عن المصر الذی هو فیه إلی غیره.»

۲. حلبی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۷۱: «باب الحد فی القيادة: الجامع بین النساء و الرجال، أو الرجال و العلمان للفجور إذا شهد علیه عدلان، أو أقر علی نفسه و هو عاقل مرتین، فإنه یجب علیه ثلاثة أرباع حد الزانی الحر، و هو خمس و سبعون جلدة، و یخلق رأسه، و یشهر فی البلد، و ینفی عنه إلی غیره من الأمصار من غیر تحدید لمدة نفیه.»

۳. همان، ص ۴۷۱.

۱. حلبی، ۱۴۰۳، ص ۴۱۰.

۲. همان.

برخی مواقع به قصد ازدواج اجباری صورت می‌گیرد، و ای بسا مرد یا زنی را فریفته با دروغ و نیرنگ رضایت او را به دست آمده، شرع مقدس چنین عقدی را باطل می‌داند و اگر چنین عقدی بسته شود، باطل است و نیاز به طلاق هم ندارد.

امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید: اگر دختر رشیده شد پدرش نمی‌تواند برای ازدواجش تصمیم بگیرد.^۱

فقهاء در بحث ازدواج، اختیار زوجین را شرط قبولی عقد ازدواج دانسته‌اند، بطوری‌که اگر عقد ازدواج، از روی اکراه یا فریبی که رضایت را به دنبال بیاورد، باطل است.

آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌نویسد: «عقد اجباری و اکراهی باطل است.»^۱ ایشان می‌گوید: «به طور کلی عقد نکاح بدون اذن و رضایت دختر صحیح

۱. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۹۴: «عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه‌السلام) عَنِ الْجَارِيَةِ الصَّغِيرَةِ يُزَوِّجُهَا أَبُوهَا أَلَهَا أَمْرٌ إِذَا بَلَغَتْ قَالَ لَا لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْبِكْرِ إِذَا بَلَغَتْ مَبْلَغَ النِّسَاءِ أَلَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ قَالَ لَا لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ مَا لَمْ تَكْبُرْ». این روایت صحیح و مسند است؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۸۱: «وَعَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه‌السلام) عَنِ الْجَارِيَةِ الصَّغِيرَةِ يُزَوِّجُهَا أَبُوهَا أَلَهَا أَمْرٌ إِذَا بَلَغَتْ قَالَ لَا وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْبِكْرِ إِذَا بَلَغَتْ مَبْلَغَ النِّسَاءِ أَلَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ فَقَالَ لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ مَا لَمْ تُتَيَّبْ». این روایت صحیح و مسند است؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۳۶: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه‌السلام) عَنِ الْجَارِيَةِ الصَّغِيرَةِ يُزَوِّجُهَا أَبُوهَا أَلَهَا أَمْرٌ إِذَا بَلَغَتْ قَالَ لَا وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْبِكْرِ إِذَا بَلَغَتْ مَبْلَغَ النِّسَاءِ أَلَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ فَقَالَ لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ مَا لَمْ تُتَيَّبْ». این روایت صحیح و مسند است؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۷۱: «وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه‌السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْبِكْرِ إِذَا بَلَغَتْ مَبْلَغَ النِّسَاءِ أَلَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ فَقَالَ لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ مَا لَمْ تُتَيَّبْ». این روایت صحیح و مسند است.

نیست. و قبول هم اگر از روی اکراه باشد اثر شرعی ندارد. بنابراین اگر عقد مذکور بدون رضایت دختر بوده و یا قبول او با اکراه بوده عقد صحیح نیست و احتیاج به طلاق ندارد. و آنچه را که پدر دختر از بستگان پسر گرفته است، باید برگرداند.^۱

آیت الله صافی گلپایگانی می گوید: «اگر پدر بعد از رسیدن دختر به سن بلوغ بدون رضایت و اذن دختر او را شوهر داده است و او اکراهاً قبول کرده است، ازدواج باطل است.»^۲

و ایشان می افزاید: «اگر دختر رضایت به عقد نداشته و پس از اجرای صیغه عقد حتی با اصرار پدر و مادر هم راضی به ازدواج نشده است، عقد باطل می باشد و جدایی نیاز به طلاق ندارد.»^۳

امام خمینی (ره) عقدی را که از با اکراه صورت می گیرد باطل می داند و می نویسد: «غیر از جد پدری و پدر، افراد خانواده در ازدواج دختر ولایت ندارند و نمی توانند او را مجبور به ازدواج کنند. و اگر پدر یا جد پدری او را به کفو عرفی و شرعی عقد کرده، عقد صحیح است و باید رضایت دهد علی الأحوط.»^۱

آیت الله بهجت در پاسخ به سؤالی مبنی بر این که، تزویج دختر بالغه رشیده به اجبار به صورتی که قطعاً راضی نیست، چه حکمی دارد؟ آیا پدر شرعاً می تواند چنین کاری کند؟ می گوید: «پدر نمی تواند و دختر باید عقد را اجازه کند.»^۲

۱. همان، ص ۳۸۴.

۲. صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۱.

۳. همان، ص ۱۱.

۱. خمینی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۸۱.

۲. بهجت، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۲۴.

آیت الله مدرسی یزدی درباره حکم اهدافی که بر قاچاق انسان مترتب می شود می نویسد: «اهداف فوق جایز نیست مگر بردگی اگر شرایطش موجود باشد و ازدواج اگر با قانون آن مملکت توافق داشته باشد.»^۱

۱. مدرسی یزدی، استفتاء کتبی، شماره استفتاء ۲-۲۷۰، به تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۱.

بخش چهارم:

نتیجه‌گیری و

پیشنهادات

بخش چهارم: نتیجه‌گیری و پیشنهادات

فراگیر بودن احکام اسلام و پویائی فقه شیعه، ایجاب می‌کند که هر چند پدیده‌های نوظهوری مثل قاچاق انسان مستقلاً در روایات و منابع فقهی نیامده است. ولی با مراجعه به متون روائی و فقهی می‌توان به تبیین احکام پرداخت و حکم مسائل مستحدثه را استخراج کرد.

حکم قاچاق انسان در فقه اسلامی چنان‌که در این پژوهش ارائه شد، به موجب حکم اولی و ثانوی حرام بوده و هیچ توجیه و مفری از ممنوعیت آن نمی‌توان یافت. برخی فتاوی فقهاء ناظر به رفتارها و اعمالی است با عنوان قاچاق انسان، این عمل را حرام دانسته‌اند و حکم به حرمت آن داده‌اند و برخی ناظر به رفتارها و اعمالی است که مصداق قاچاق انسان قرار می‌گیرد.

معضل قاچاق انسان به معضلی بین‌المللی تبدیل شده است که در صورت عدم پیشگیری عالمانه و عدم ارائه راهکارهای مناسب برای از میان بردن آن، جامعه انسانی و ارزش‌های دینی و انسانی تهدید شده و خسارات جبران‌ناپذیری را متوجه جامعه بشری خواهد کرد. ضرورت ریشه‌کنی، مقابله و مبارزه با این معضل پیچیده بر کسی پوشیده نیست. مبارزه با قاچاق انسان از جنبه داخلی کشورها فراتر رفته و جنبه بین‌المللی پیدا کرده است.

بدیهی است که مجرد تصویب قوانین بین‌المللی و منطقه‌ای برای مبارزه با قاچاق انسان کافی نخواهد بود، بلکه در راستای اجرایی کردن مفاد تعیین شده در قوانین، دولت‌ها باید تدابیر پیشگیرانه‌ای اتخاذ کنند. پیشگیری شامل تعلیم، بالا بردن سطح آگاهی، ایجاد فرصت‌های شغلی، نظارت مستمر و آگاهانه بر فعالیت دفترهای توریستی و مؤسسه‌های کاریابی و بالا بردن استاندارد اسناد، اوراق شناسائی و مسافرتی جهت جلوگیری از سوء استفاده از آن‌ها و بالا بردن هزینه‌های جرم.

حمایت از بزه دیده در پیش‌بینی حق شکایت و امکان اخذ غرامت، مشاوره کارآمد و رایگان، پنهان داشتن بزه دیده به منظور جلوگیری از انتقام‌جویی باندهای قاچاق، ارائه کمک‌های مالی و پزشکی.

حوزه‌های علمیه، از مهمترین عوامل تولید فرهنگ در کشورهای اسلامی است. در جامعه جهانی که پدیده‌های غیرانسانی و غیراسلامی در حال فزونی و رشد است، مخصوصاً در جامعه ایران اسلامی بعد از انقلاب که شاهد هجوم بی‌امان فرهنگ غرب هستیم، رسالت حوزه‌های علمیه در راستای اشاعه و اعتلای فرهنگ غنی اسلام و مبارزه با انحرافات اخلاقی بر کسی پوشیده نیست.

رسالت حوزه‌های علمیه به عنوان مرجع دینی و فرهنگی جامعه در قبال پدیده قاچاق انسان بسیار عظیم و مؤثر خواهد بود. چرا که رسالت عمده حوزه‌های علمیه حفظ دین و مقابله با انحرافات و پدیده‌های نوظهوری است که ارزش‌های اسلامی و انسانی را هدف قرار داده است.

جهت پیشگیری و مبارزه با قاچاق انسان، می‌توان به راه‌کارهای ذیل اشاره کرد:

۱- برگزاری همایش‌های آگاه‌سازی و مبارزه با قاچاق انسان با نگاه

فقهی و دینی؛

آگاه سازی یکی از اصول پیش‌گیری از ناهنجاری‌ها به شمار می‌رود. در واقع آگاه‌سازی به عنوان اصل و اساس برنامه پیش‌گیری محسوب می‌گردد. جهل و عدم آگاهی از ماهیت جرائم و تأثیرات آن سبب ارتکاب جرم می‌شود. آگاه‌سازی و انجام اقداماتی که بر پایه آموزه‌های اسلامی و انسانی استوار شده، می‌تواند کمک شایانی به پیشگیری و مبارزه با قاچاق انسان داشته باشد.

طبیعتاً با برگزاری همایش علمی در راستای پیشگیری و مقابله با قاچاق انسان اندیشمندان و صاحب‌نظران با ارائه نظرات علمی و کارشناسی می‌توانند نخبگان و درست‌اندکران اجرائی را با مدل‌های نوآورانه مدیریت راهبردی پیشگیری و مبارزه با قاچاق انسان آشنا کنند.

۲- همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای؛

به نظر می‌رسد مؤثرترین راه‌کاری که می‌تواند در مسیر مبارزه با قاچاق انسان مورد توجه قرار گیرد، همکاری بین‌المللی و منطقه‌ای است و ظاهراً قانون خاصی در حوزه قاچاق انسان، میان ایران و کشورهای دیگر وجود نداشته باشد. فقط در زمینه بازگرداندن قربانیان قاچاق انسان، توافقنامه‌ای بین ایران و برخی از کشورها منعقد شده است که در این زمینه قابل استناد می‌باشد.

۳- افزایش آگاهی عمومی آحاد جامعه از طریق اقدامات فرهنگی و

آموزشی با استفاده از پتانسیل تبلیغی؛

همواره پیشگیری مقدم بر درمان بوده است. بدیهی است که برای ریشه‌کنی قاچاق انسان، اطلاعات و سطح آگاهی‌های عمومی بسیار مؤثر بوده و می‌تواند تا حدود زیادی از آمار این تجارت نامیمون بکاهد. حوزه علمیه می‌تواند از پتانسیل تبلیغی خود با هماهنگی سازمان‌های اعزام کننده مبلغ در راستای آگاه سازی آحاد جامعه مؤثر باشد.

۴- تشدید مجازات مرتکبین قاچاق انسان در اوضاع و احوال خاص

نظیر بروز حوادث غیرمترقبه؛

در برخی از برهه‌ها زمانی و به خاطر شرایط خاص (که البته موقت نیز هست) اشخاص به دلیل نداشتن شرایط مناسب زندگی، نسبت به قاچاق آسیب‌پذیرترند. برای مثال پس از وقوع حوادث غیرمترقبه طبیعی مانند زلزله، اشخاص زلزله‌زده شرایط خاصی پیدا می‌کنند که می‌توانند دستاویزی برای قاچاقچیان و شکار سریع طعمه‌های خود باشند. باتوجه به وضع جغرافیایی ایران و وقوع زلزله‌های متعدد و آسیب‌های جانی و مالی، تشدید مجازات برای چنین وضعی بسیار ضروری است.

۵- حمایت از قربانی در صورت مراجعت به کشور؛

نخستین مرحله‌ای که پس از شناسایی قربانیان قاچاق باید صورت گیرد، تلاش برای بازگرداندن آنان به آغوش خانواده و کشور متبوعشان است. توجه به منافع قربانیان و شرایط خاصی که قرار گرفته‌اند، هنگام بازگرداندن آن‌ها به کشور بسیار ضروری است؛ بدین معنی که باید شرایطی فراهم شود که هم از سوء استفاده بعدی جلوگیری شود و هم امکان و شرایط زندگی مهیا شود.

۶- معافیت قربانیان قاچاق انسان از مجازات؛

یکی از عواملی که موجب می‌شود قربانیان به شرایط دشوار تن بدهند و زندگی با فشارهای دشوار و طاقت‌فرسای به وجود آمده را به بازگشت به کشورشان ترجیح دهند، ترس از مجازات در صورت مراجعت به کشور است. در بسیاری از موارد قربانی به دلیل ترس از مجازات، اقامت در کشور مقصد هر چند با شرایط بسیار بد را ترجیح می‌دهند از این رو باید به قربانی اطمینان داد که در صورت بازگشت از هرگونه تعقیب جزایی مصون هستند. البته نباید این معافیت منجر به سوء استفاده نیز تبدیل شود.

۷- حمایت از قربانی در فرآیند رسیدگی؛

پس از مراجعت قربانی، حمایت از ایشان در جهت شناسایی و مجازات قاچاقچیان بسیار ضروری است. در این فرآیند باید تمام اقدامات به صورتی

انجام گیرد که منافع قربانی به نحو کامل رعایت شود. این امر می‌تواند از طریق تعیین وکیل و نماینده حقوقی برای قربانی فراهم شود. قربانیان قاچاق به دلیل ضربه‌ای که به آن‌ها وارد شده، اغلب نمی‌توانند شکایات خود را به نحو احسن دنبال کنند. ترس از انتقام، عدم توانایی مالی برای اخذ وکیل و همراهی نکردن خانواده، ضرورت انتخاب نماینده قانونی و حقوقی را برای قربانی روشن می‌سازد.

منابع و مأخذ

■ قرآن کریم

کتاب های عربی:

۱. اصفهانی، راغب (۱۴۱۶ه.ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، قم: ذوی القربی، چاپ اول.
۲. انیس، ابراهیم؛ منتصر، عبدالحلیم؛ الصوالحی، عطیة؛ خلف الله، محمد (۱۳۷۵)، *المعجم الوسيط*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
۳. بحرانی، حسین بن محمد (آل عصفور) (بی تا)، *الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*، مجمع البحوث العلمية.
۴. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۷ه.ق)، *أسس الحدود و التصورات*، قم: بیت آیت الله تبریزی، چاپ اول.
۵. جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۰)، *کتاب التصرفات*، تهران: ناصر خسرو، چاپ چهارم.
۶. حائری یزدی، مرتضی بن عبد الکریم (۱۴۱۸ه.ق)، *کتاب الخمس*، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ اول.
۷. حر عاملی، محمد حسن (۱۴۰۹ه.ق)، *وسائل الشیعة*، بیروت: مؤسسه آل البيت.
۸. حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۲۴ه.ق)، *ولایة الامر فی عصر النبیة*، مجمع اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
۹. حسینی روحانی، سید صادق (بی تا)، *المسائل المستحدثة*.

۱۰. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۱۹ه.ق)، *الفقه، القانون، مركز الرسول الأعظم* (ص) للتحقیق و النشر، چاپ دوم.
۱۱. حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (ابوالصلاح حلبی) (۱۴۰۳ه.ق)، *الکافی فی الفقه*، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، چاپ اول.
۱۲. حلبی، احمد بن محمد فهد (۱۴۰۷ه.ق)، *المذهب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ اول.
۱۳. حلبی، جعفر بن حسن (محقق حلبی) (۱۴۱۸ه.ق)، *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*، مؤسسة المطبوعات الدینیة، چاپ ششم.
۱۴. حلبی، حسن بن یوسف (علامه حلبی) (۱۴۱۳ه.ق)، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ اول.
۱۵. حلبی، حسن بن یوسف (علامه حلبی) (۱۴۲۰ه.ق)، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، چاپ اول.
۱۶. حلبی، حسن بن یوسف (علامه حلبی) (۱۴۱۳ه.ق)، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ دوم.
۱۷. حلبی، محمد بن منصور (ابن ادريس) (۱۴۱۰ه.ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ دوم.
۱۸. حلبی، حسن بن یوسف (علامه حلبی) (بی‌تا)، *نهاية الأحکام فی معرفة الأحکام*، بی‌جا: بی‌نا.
۱۹. خمینی، سید روح الله (بی‌تا)، *تحریر الوسيلة*، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ او.
۲۰. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ه.ق)، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۲۱. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ه.ق)، *منهاج الصالحین*، نشر مدینة العلم، چاپ ۲۸.
۲۲. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۳ه.ق)، *معجم رجال الحديث*، بیروت، چاپ سوم.
۲۳. خوئی، سید ابو القاسم (بی‌تا)، *مصباح الفقاهة (المکاسب)*، به تقریر محمد علی توحیدی.

٢٤. خوئي، سيد ابو القاسم (بي تا)، مبانى تكملة المنهاج (ج ١ موسوعة)، ص ٣٨٤.
٢٥. ديلمى، حمزة بن عبد العزيز (سلار ديلمى) (١٤٠٤هـ.ق)، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، منشورات الحرمين، چاپ اول.
٢٦. راوندى، سعيد بن عبدالله (قطب الدين راوندى) (١٤٠٥هـ.ق)، فقه القرآن، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، چاپ دوم.
٢٧. سبھانى تبريزى، جعفر (١٤١٤هـ.ق)، المختار فى أحكام الخيار، مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
٢٨. سيستانى، سيد على (بي تا)، منهاج الصالحين (للسيستانى).
٢٩. سيورى حلى، مقداد بن عبدالله (١٤٠٤هـ.ق)، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، چاپ اول.
٣٠. صدوق، محمد بن على (شيخ صدوق) (١٤١٣هـ.ق)، من لا يحضره الفقيه، جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٣١. صدوق، محمد بن على (١٤١٥ هـ.ق)، المقنع (للشيخ الصدوق)، مؤسسه امام هادى، چاپ اول.
٣٢. طباطبايى حائرى، سيد على بن محمد (بي تا)، رياض المسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
٣٣. طباطبايى حكيم، سيد محسن (١٤١٦هـ.ق)، مستمسك العروة الوثقى، مؤسسة دار التفسير، چاپ اول.
٣٤. طرابلسى، عبدالعزيز (قاضى ابن براج) (١٤٠٦هـ.ق)، المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامى (وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم)، چاپ اول.
٣٥. طوسى، محمد بن حسن (شيخ طوسى) (١٣٩٠هـ.ق)، الاستبصار، دارالكتاب الاسلاميه.
٣٦. طوسى، محمد بن حسن (شيخ طوسى) (١٣٨٧هـ.ق)، المبسوط فى فقه الإماميه، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
٣٧. طوسى، محمد بن حسن (شيخ طوسى) (١٤٠٠هـ.ق)، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ دوم.
٣٨. طوسى، محمد بن حسن (شيخ طوسى) (١٣٦٥)، تهذيب الأحكام، دارالكتاب الاسلاميه.

۳۹. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۰ه.ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، کتابفروشی داوری، چاپ اول.
۴۰. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳ه.ق)، *مسالك الافهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول.
۴۱. عکبری بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) (۱۴۱۳ه.ق)، *المقنة*، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
۴۲. فراهیدی، عبدالرحمن الخلیل بن احمد (۱۴۰۹ه.ق)، *المین*، دارالهجرة، چاپ دوم.
۴۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۴ه.ق)، *القاموس المحيط*، دارالفکر، چاپ اول.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، دارالکتاب الاسلامیة.
۴۵. مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی) (۱۴۰۴ه.ق)، *بهارالانوار*، مؤسسه الوفاء بیروت.
۴۶. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ه.ق)، *لسان‌العرب*، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع — دار صادر، چاپ سوم.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ ه.ق)، *التواضع الفقہیة (المکارم)*، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین، چاپ سوم.
۴۸. منتظری، حسین علی (بی‌تا)، *کتاب‌الحدود*، انتشارات دارالفکر، چاپ اول.
۴۹. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲ه.ق)، *الدر المنضود فی أحكام الحدود*، دارالقرآن الکریم، چاپ اول.
۵۰. مؤمن قفّی، محمد (بی‌تا)، *کلمات سدیدة*.
۵۱. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر) (بی‌تا)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، دار احیاء التراث العربی، بیروت: چاپ هفتم.
۵۲. نوری، حسین (محدث نوری) (۱۴۰۸ه.ق)، *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل‌البیت.
۵۳. وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ه.ق)، *منهاج الصالحین (للوحید)*، قم: مدرسه امام باقر (علیه‌السلام)، چاپ پنجم.
۵۴. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ه.ق)، *العروة الوثقی*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.

۵۵. احمدی، عبدالله (۱۳۸۵)، *جرم قاچاق*، نشر میزان، چاپ سوم.
۵۶. اشتری، بهناز (۱۳۸۰)، *قاچاق زنان: بردگی معاصر*، اندیشه برتر، چاپ اول.
۵۷. افراسیابی، محمد اسماعیل (۱۳۷۴)، *حقوق جزای عمومی*، فردوسی، چاپ اول.
۵۸. آقا بابائی، اسماعیل (۱۳۸۵)، *پیوند اعضاء از بیماران فوت شده و مرگ مغزی*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۵۹. بهجت، محمد تقی (۱۴۲۸ه.ق)، *استفتائات*، قم: دفتر حضرت آیه‌الله بهجت، چاپ اول.
۶۰. بهجت، محمد تقی (۱۴۲۸ه.ق)، *رساله توضیح المسائل (بهجت)*، انتشارات شفق، چاپ ۹۲.
۶۱. بهشتی، احمد (۱۳۷۶)، *خانواده در قرآن*، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت، چاپ دوم.
۶۲. پژوهشگران گروه فقه دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی (جمعی از نویسندگان) (۱۳۸۱)، *مسائل مستحدثه پزشکی*، قم: بوستان کتاب.
۶۳. تبریزی، جواد بن علی (بی‌تا)، *استفتائات جدید (تبریزی)*، قم: دفتر حضرت آیه‌الله تبریزی، چاپ اول.
۶۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، *ترمیم‌لوی حقوق*، گنج دانش، چاپ ۲۲.
۶۵. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۰)، *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر*، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول.
۶۶. حبیب‌زاده، محمد جعفر (۱۳۸۵)، *سرت در حقوق کیفری ایران*، دادگستر، چاپ دوم.
۶۷. خامنه‌ای، سید علی بن الجواد (۱۴۲۴ه.ق)، *أجوبة الاستفتائات (فارسی)*، قم: دفتر معظم‌له، چاپ اول.
۶۸. خدادادی، غلام‌حسین (بی‌تا)، *احکام پزشکان و بیماران مطابق با فتاوی آیت‌الله محمد فاضل لنگرانی*، قم: نشر مرکز فقهی ائمه اطهار، چاپ اول.
۶۹. خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۶ه.ق)، *توضیح المسائل*.

۷۰. خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۲ه.ق)، *استفتانات (امام خمینی(ره))*، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ پنجم.
۷۱. دهنخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لفت نامه دهنخدا*، نشر دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۷۲. ذاقلی، عباس (۱۳۸۹)، *قاچاق انسان در سیاست جنائی ایران و اسناد بین‌المللی*، میزان، چاپ اول.
۷۳. روحانی، سید صادق (بی‌تا)، *استفتاء کتبی*، قم: دفتر حضرت آیت‌الله العظمی روحانی.
۷۴. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۹ه.ق)، *رساله توضیح المسائل*، قم: مؤسسه امام صادق، چاپ سوم.
۷۵. سلیمی، صادق (۱۳۸۲ه.ق)، *جنایات سازمان یافته فراملی*، تهران: صدا، چاپ اول.
۷۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۷ه.ق)، *جامع‌الاحکام*، قم: انتشارات حضرت معصومه (س)، چاپ چهارم.
۷۷. صانعی، یوسف (۱۳۸۷)، *استفتانات پزشکی (احکام ویژه پزشکان و احکام ویژه بیماران)*، چاپ دوازدهم.
۷۸. علوی حسینی گرگانی، سید محمد علی (بی‌تا)، *استفتانات کتبی*، قم: دفتر معظم له.
۷۹. علیان‌نژادی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، *احکام پزشکی مطابق با فتاوی آیت‌الله مکارم شیرازی*، قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع)، چاپ اول.
۸۰. عمید، حسن (۱۳۸۶)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ یازدهم.
۸۱. عهد عتیق (تورات).
۸۲. فاضل لنکرانی، محمد (بی‌تا)، *جامع‌المسائل (فارسی)*، انتشارات امیر قلم، چاپ یازدهم.
۸۳. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۶ه.ق)، *رساله توضیح المسائل (فاضل)*، چاپ ۱۱۴.
۸۴. فاضل لنکرانی، محمدجواد (بی‌تا)، *استفتاء کتبی*، قم: دفتر حضرت آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی.
۸۵. فیاض، محمد اسحاق (بی‌تا)، *استفتاء کتبی*، نجف اشرف: دفتر حضرت آیت‌الله فیاض.
۸۶. گرامی، محمد علی (بی‌تا)، *استفتاء کتبی*، پایگاه اطلاع‌رسانی معظم له.

۸۷. مدرسی یزدی، سید عباس (بی‌تا)، *استفتاء کتبی*، قم: دفتر حضرت آیت‌الله العظمی مدرسی یزدی.
۸۸. معین، محمد (۱۳۶۰)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ چهارم.
۸۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ه.ق)، *استفتانات جدید*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع)، چاپ دوم.
۹۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، *ترجمه قرآن*، قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چاپ دوم.
۹۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۹ ه.ق)، *احکام پزشکی (مکارم)*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع)، چاپ اول.
۹۲. مکارم شیرازی، ناصر (بی‌تا)، *استفتانات کتبی*، قم: دفتر معظم له.
۹۳. ملکوتی، مسلم (بی‌تا)، *استفتاء کتبی*، قم: دفتر حضرت آیت‌الله العظمی ملکوتی.
۹۴. منتظری، حسین علی (بی‌تا)، *رساله استفتانات (منتظری)*، چاپ اول.
۹۵. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (بی‌تا)، *استفتانات کتبی*، دفتر معظم له، قم.
۹۶. نایلسی، عفیف (بی‌تا)، *استفتانات کتبی*، صیدا لبنان: دفتر معظم له.
۹۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود (جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی) (۱۴۲۶ه.ق)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)*، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، چاپ اول.
۹۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود (بی‌تا)، *استفتاء کتبی*، قم: دفتر حضرت آیت‌الله العظمی شاهرودی.
۹۹. محقق داماد یزدی، سید مصطفی (۱۴۰۶ه.ق)، *تواضع فقه*، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.
۱۰۰. محقق داماد یزدی، سید مصطفی (بی‌تا)، *بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن*، قم: نشر قم، چاپ اول.

پایان نامه‌ها:

۱۰۱. شیانی، حسن (بی‌تا)، «*قاجاق انسان*»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جزا و جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

۱۰۲. احمدزاده بزاز، سید عبدالمطلب (۱۳۷۹)، «مالکیت موقت (زمانی)»، نامه مفید، زمستان، ش ۲۴.
۱۰۳. اشتری، بهناز (۱۳۸۳)، «قانون مبارزه با قاچاق انسان»، حقوق زنان، اسفندماه، ش ۲۵.
۱۰۴. امیری، فاطمه (۱۳۸۹)، «توسعه حقوق بین‌المللی کیفری بر پایه جرم‌انگاری ازدواج اجباری به عنوان جنایت علیه بشریت توسط دادگاه ویژه سیرالئون»، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، سال ۲۷، ش ۴۳.
۱۰۵. آیت‌اللهی، زهرا (۱۳۸۲)، «آثار فقهی - حقوقی فریب در ازدواج»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان سابق)، بهار، ش ۱۹.
۱۰۶. بای، حسین علی (۱۳۸۵)، «افساد فی الارض چیست؟ مفسد فی الارض کیست؟»، مجله فقه و حقوق، تابستان، ش ۹.
۱۰۷. حبیب‌زاده، محمد جعفر؛ و همکاران (۱۳۸۸)، «قاچاق انسان در حقوق کیفری ایران»، مجله مدرس علوم انسانی (پژوهش های حقوق تطبیقی)، دوره ۱۳، ش ۴.
۱۰۸. زارعی، محمد؛ کلانتری، کیومرث (۱۳۸۹)، «قاچاق زنان به قصد فحشا از منظر فقه جزایی و حقوق کیفری»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۲، ش ۲.
۱۰۹. سلیمی، صادق (۱۳۸۲)، «جنایت سازمان یافته فراملی در کنوانسیون پالرمو و آثار آن»، مجله حقوقی، ش ۲۹.
۱۱۰. صادقی، محمود (۱۳۸۵)، «کرامت انسانی، مبنای منع همانندسازی انسان در اسناد بین‌المللی»، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، پاییز، ش ۲-۳.
۱۱۱. ضمیری، محمدرضا (۱۳۸۲)، «دختران و ازدواج تحمیلی»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، سال هفتم، تابستان، ش ۲۴.
۱۱۲. عالی‌پور، حسن (۱۳۸۸)، «قاچاق زنان بزهی بر ضد کرامت انسانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، سال ۱۲، پاییز، ش ۵.
۱۱۳. فهرستی، زهرا؛ سرچمی، زیبا (۱۳۸۸)، «قاچاق انسان و بررسی آن از دیدگاه فقهی»، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال ۶، ش ۲۲.
۱۱۴. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۵۸)، «حقوق جزای عمومی اسلام»، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، ش ۶.

۱۱۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۹.ه.ق)، «المسائل المستحدثة فی الطب (القسم الاول)»، نشریه فقه و اصول، فقه اهل البيت (عربی)، سال سوم، ش ۹.
۱۱۶. نرگسی رضا، رمضان (۱۳۸۳)، «تجاوز و بزه دیدگی زنان»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، بهار، ش ۲۳.
۱۱۷. نرگسی رضا، رمضان (۱۳۸۲)، «قاچاق زنان، در فقدان باید‌ها و نبایدها»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، بهار، ش ۱۹.
۱۱۸. نوبهار، رحیم (۱۳۸۵)، «قاچاق زنان برای روسپی‌گری از منظر آموزه‌های اسلامی با نگاه به مقررات بین‌المللی و حقوق ایران»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، سال ۱۰، پاییز، ش ۳ (پیاپی ۴۷).
۱۱۹. ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۲)، «نگاهی به موقعیت و جایگاه حقوق کیفری- اقتصادی ایران»، مجله دادرسی، مرداد و شهریور، ش ۳۹.

قوانین:

۱۲۰. پروتکل پیشگیری، سرکوب و مجازات قاچاق اشخاص به ویژه زنان و کودکان ۲۰۰۰.
۱۲۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۲۲. قانون اصلاح ماده ۲۱۳ قانون مجازات عمومی، مصوب ۲۸ اسفند ماه ۱۳۱۳.ه.ش.
۱۲۳. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، مصوب ۲۵ آذرماه ۱۳۸۱.ه.ش.
۱۲۴. قانون مبارزه با قاچاق انسان، مصوب ۱۳۸۳.ه.ش.
۱۲۵. قانون مجازات مرتکبین قاچاق، مصوب ۲۲ اسفند ماه ۱۳۰۶ شمسی.

سایت‌ها:

۱۲۶. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله صانعی (www.saanei.tk)
۱۲۷. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله وحید خراسانی (www.vahid-khorasani.ir)
۱۲۸. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری (www.leader.ir)
۱۲۹. سایت پژوهشکده باقر العلوم (www.pajoohe.com)
۱۳۰. سایت خبری آفتاب (www.aftabnews.ir)
۱۳۱. سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (www.rc.majlis.ir)

